

نگاهی به دسته‌بندی‌های درونی رژیم (۲)

* دور از انتظار نیست که فرماندهی این

نهادهای گوشه‌چشمی هم به تجربه پاکستان (که نوعی جمهوری اسلامی با حاکمیت عمده ژنرالهاست) و یا تجارب احزاب بعث در سوریه و عراق داشته باشند و خیالات کسب قدرت فائقه و تقلیل موقعیت ملایان به حد «ایدئولوگ‌ها» و یا «مبلغان ارزشها» را در سر پروراندند. ولی در میان فرماندهان نیز، از جمله در مورد چگونگی مناسبات با روحانیت، چند دستگی وجود دارد و واکنش رده‌های پایین‌تر هم ناروشن است. حاکم شدن فضای مخاصمه و جنگ با قدرت‌های خارجی قطعاً به تقویت مقام و موقعیت نظامیان یاری می‌رساند، اما گسترش و اوجگیری جنبش‌های اجتماعی جاری می‌تواند نقشه‌های ملایان و پاسداران آنها را نقش بر آب سازد.

صفحه ۶

محمود بهنام

افزایش حداقل دستمزد کارگران با تبانی « دولت امام زمان » و سرمایه داران ملا خور شد.

با گم‌کردن احمدی نژاد پیش کرده ولایت فقیه و شرکای نظامی - امنیتی اش و نصب باصطلاح « مقتدر ترین » وزیر کابینه بر مسند وزارت کار تعرض و تهاجم به کارگران گستره ، شدت و شتاب بیشتری یافت . علاوه بر دولت به عنوان بزرگترین سرمایه‌دار و بزرگترین کارفرمای کشور ، گروه‌ها و باندهای مختلف سرمایه‌داران و کارفرمایان فرصت کم نظیری یافتند تا از یک سو بر شعاع دامنه تعرض به باقیمانده حقوق کارگران و زحمتکشان بیفزایند. تا هم در عرصه قانونی وهم در عرصه تغییر، مسخ ، نقض و حذف قانون کار و حاکم کردن هرج و مرج و قانون جنگل در روابط کار با پامال و تحدید حقوق کارگران و زحمتکشان غارت و استثمار آنان را گسترش دهند . واز سوی دیگر با فضا و شرایطی که دولت فراهم کرده ، هرچه بیشتر و سنگین‌تر بار بحران حاد، مزمن وهمه جانبه اقتصاد سرمایه داری ایران را بر دوش کارگران و مزد حقوق بگیران منتقل کنند. تا در چنین فرآیندی سهم و نصیب بیشتری را از « غنائم جنگی » دندان گیر کنند . خاصه آن که درآمد نفتی سال گذشته رقم چشم گیر و بی نظیری است.

بقیه در صفحه ۲

ویژه کنگره هفتم

* کمیسیون تدارک سند سیاسی

قطعنامه در باره: اوضاع سیاسی، چشم اندازهها و سیاست ما

* کمیسیون تدارک " طرحی برای اصلاحاتی در ساختار تشکیلاتی "

قرار کنگره در رابطه با: اصلاحاتی در ساختار تشکیلاتی

* کمیسیون تدارک سند اتحاد و ائتلاف

قطعنامه در باره: ائتلاف ها و وحدت حزبی

صفحات ۱۰ تا ۱۷

* سیروان هدایت وزیری

مروری بر ائتلاف و اتحاد های سیاسی

* رحمان رامینی

چرا و به چه دلائلی باید ساختار یا سازماندهی تشکیلات و شیوه های فعالیت های

صفحه ۱۹

سیاسی سازمان را تغییر دهیم.

* علی

صفحه ۲۴

باز نگاهی به ترکیب طبقاتی - اجتماعی حاکمیت و موقعیت ذهنی آن

افزایش حداقل دستمزد کارگران با تبانی « دولت امام زمان » و سرمایه داران ملا خور شد.

کمیسیون کارگری سازمان اتحاد فدائیان
خلق ایران

بقیه از صفحه اول

از جمله عرصه هائی که سرمایه داران و کارفرمایان با تبانی وزارت کار تعرض خود را علیه کارگران گسترش دادند ، موضوع تعیین حداقل دستمزد کارگران در سال ۸۵ است . گرچه توافقات میان دولت و سرمایه داران به هنگام تعیین حداقل دستمزد پنهان ماند و در آن باره اطلاع رسانی صورت نگرفت . اما رقابت و اختلافات در به دست آوردن سهم بیشتر میان گروه های مختلف سرمایه داران و دولت به عنوان بزرگترین سرمایه دار شدت گرفت . هر یک از طرفین دیگری را به نقض تعهدات متهم نمود . آن چه که رسماً در برنامه بودجه ۸۵ با عنوان سیاست های پولی و مالی ، سیاست خصوصی سازی (خودمانی سازی) ، پرداخت وام های کلان به سرمایه داران ، امکانات مختلفی که در قانون بودجه* در تبصره های (۲ ، ۴ ، ۶) در جهت " حمایت " و " کمک " به بخش خصوصی و اختصاص ۸ میلیارد دلار از موجودی " حساب ذخیره ارزی " به بخش خصوصی ، واگذاری وام های کم بهره ، اعطای تسهیلات بلاعوض و پرداخت یارانه های دیگر که در اختیار سرمایه داران قرار می گیرد ، آنان را راضی نکرد . حتی بخشودگی ۶ ماهه جرائم کارفرمایان در سال گذشته و یا بخشودگی ، معافیت و تقسیط مطالبات جرائم سرمایه داران به سازمان تامین اجتماعی نیز افاقه نمود . آن گونه که از همان روزهای آغازین اعلام مصوبه شورای عالی کار در خصوص حداقل دستمزد سال ۸۵ ، اختلافات و اعتراضات شدت گرفت . " جمشید عدالتیان " نایب رییس اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران (به عنوان بزرگترین تشکل سرمایه داری) معتقد است : « مصوبه دستمزد شورای عالی کار سال ۸۵ به زیان بخش خصوصی منجر می شود . » و « پرداخت یکباره ۲۲/۵ درصد اضافه دستمزد برای بخش خصوصی طاقت فرسا است . » (ایلنا ۸۴/۱۲/۲۱)

" عباس وطن پرور " عضو کانون عالی کارفرمایان کشور و رئیس تعاونی های تولیدی کشور ، گفت : با

توجه به مصوبه شورای عالی کار در مورد دستمزدهای سال ۸۵ ، کارفرمایان بخش خصوصی با دقت نظر بیشتری قراردادهای کارگران خود را تمدید خواهند کرد . وی با اشاره به نگرانی کارفرمایان و نهادهای کارفرمایی بخش خصوصی در مورد مساله دستمزدهای سال ۸۵ ، گفت : نگاه دولت « در بحث تعیین دستمزدها ، تنها باعث اعمال فشار بیشتر به بخش خصوصی ، تعدیل بیشتر نیروی انسانی ، ایجاد اختلاف و بروز تنش میان کارگر و کارفرما می شود . » (ایلنا ۸۴/۱۲/۱۹)

وی ، در خصوص پرداخت ۳۰ هزار تومان حاشیه امنیت شغلی به کارگران قراردادی ، گفت : « پرداخت این مبلغ فاقد تعریف و جایگاه قانونی بوده و تنها باعث رواج و متداول کردن تعهدات بی پایه و بی ثمر برای شرکای اجتماعی می شود . »

وی همچنین ، با بیان اینکه با وجود گزارش بانک مرکزی مبنی بر میزان ۱۳ درصدی تورم سال ۸۴ ، نهادهای خصوصی مدعی میزان ۲۰ درصدی تورم هستند ، گفت : بهتر بود شرکای اجتماعی با توجه به میزان ۴۰ درصدی رشد گرانی در سال ۸۴ ، در مورد دستمزدها عاقلانه تصمیم می گرفتند . (ایلنا ۸۴/۱۲/۱۹)

" حسین فروتن مهر " نماینده بخش خصوصی در شورای عالی تامین اجتماعی گفت : ممکن است تصور شود در سال ۸۵ به دلیل پرداخت ۳۰ هزار تومان بابت حاشیه امنیت شغلی به کارگران قراردادی و محاسبه حق بیمه این کارگران بر اساس دستمزد ۱۸۰ هزار تومانی مشکل بیمه بیکاری کارگران قراردادی حل شود اما احتمال دارد که کارفرمایان با انجام تعدیل نیروی کار باعث افزایش بیکاری شده و بر بحران صندوق بی افزایند (۲۴ / ۱۲ / ۸۴ ایلنا) »

" هادی غنیمی فرد " رئیس شبکه خانه های صنعت و معدن ، دستمزد های سال ۸۵ را به بازی های سیاسی آورده و به عنوان ابزاری برای رسیدن به اهداف سیاسی ، دانست .

" حسین احمدی زاده " نماینده سرمایه داران در شورای عالی کار تصریح می کند که « کارفرمایان تنها به شرط حمایت های جبرانی دولت نظیر کاهش سهم بیمه ، کاهش سود تسهیلات بانکی و معافیت های مالیاتی با مصوبات شورای عالی کار به ویژه پرداخت ۳۰ هزار تومان حاشیه امنیت شغلی به کارگران قراردادی موافقت کردند . » (۵ / ۳ / ۱۳۸۵)

در ادامه این مخالفت ها ۵۶۰ نفر از سرمایه داران کارفرمایان به دیوان عدالت اداری در باره حداقل دستمزدهای سال ۸۵ شکایت کردند .

همچنین در طی سه ماه اول سال بر اساس روایت های منابع مختلف رژیم ، از جمله اعلام رسمی وزارت کار سرمایه داران بیش از ۵۰ هزار کارگر را اخراج و

بر اساس گزارش روزنامه اعتماد ملی آمار اخراج کارگران تا سقف ۲۰۰ هزار نفر هم رسید . از همین رو وزارت کار « دولت امام زمان » ناچار شد تا در نشست هائی توسط معاونت روابط کار این وزارتخانه در استان های اصفهان ، چهارمحال و بختیاری ، فارس ، کهگیلویه و بویراحمدی و بوشهر با حضور بیش از ۲۵۰ نفر از سرمایه داران و کارفرمایان و مدیران بخش خصوصی برای « رفع ابهام » آنان نسبت به مصوبه افزایش دستمزد و راضی کردن آنان توجیحات لازم را بعمل آورد .

از این رو وزیر کار به مجلس احضار شد . ایلنا ۱۳۸۵/۰۲/۱۰

این اعتراضات مختص سرمایه داران بخش خصوصی نبود . برخی نمایندگان در مجلس هم نسبت به مصوبه شورای عالی کار معترض بودند . " احمد مهدوی " نماینده ابهر در مجلس هفتم و مخبر کمیسیون صنایع و معادن مجلس تاکید دارد که مصوبه شورای عالی کار در پایان سال گذشته « تصمیم نسنجیده » و اشتباهی بسیار بزرگ بوده است (ایلنا ۱۳۸۴/۰۴/۰۵) .

نهایتاً احمدی نژاد و خامنه ای مجبور به دخالت در این موضوع شدند . به گزارش روزنامه فردا « تصمیمات غلط وزارت کار در باره حقوق پایه کارگران و نتیجه آن ، به یک معضل بزرگ تبدیل شد و دخالت رهبری برای بررسی مجدد این تصمیمات را به همراه داشت . (۱۳۸۵/۰۴/۰۶) این روزنامه یادآور می شود که : به دنبال ارائه گزارش تهیه از سوی وزارت اطلاعات درباره پیامدهای تصمیم شورای عالی کار در تعیین حداقل دستمزد به خامنه ای و ارجاع این گزارش از سوی وی به احمدی نژاد ، خواستار رسیدگی سریع به این وضعیت شد و رئیس جمهور هم با ابلاغ این نظر به وزارت کار ، دستور پیگیری داد .

بر این اساس وزارت کار « دولت امام زمان » ناچار گردید در گزارشی تفصیلی که تهیه کنندگان آن را متکی به " معیارهای آماری و اصول علمی " می دانند . با عنوان " توجیحات و دیدگاه ها راجع به مصوبه حداقل دستمزد سال ۱۳۸۵ شورای عالی کار " به مجلس ارائه و با ذکر « ۱۲ دلیل اقتصادی ، حقوقی و اجتماعی » سیاست های ناظر بر مصوبه شورای عالی کار در مورد افزایش دوگانه حداقل دستمزد کارگران و تحلیل برخی بازتاب ها و ارائه ۱۳ راهکار جهت فراهم کردن تسهیلات برای سرمایه داران و در راستای تحقق خواست های آنان ، برخی بنیان های تعرض و تهاجم خود به حقوق کارگران را افشا کند .

.....

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی ایران

.....

این مقاله در ادامه کوشش دارد، ترفند وزارت کار برای تعرض و تهاجم به حقوق کارگران و همناوئی سرمایه داران در این خصوص را علی رغم مخالف خوانی های آنان و مظلوم نمائی از سوی آنان را مورد کنکاش قرار دهد.

اما پیش از آن یادآوری یک نکته ضروری است. با استناد به تاکید جهرمی وزیر کار که ۹۵ درصد کارگاه های کشور را واحدهای کمتر از ده کارگر تشکیل می دهند. این کارگاه ها به موجب آئین نامه اجرائی ماده ۱۹۱ قانون کار و تمدید آن از شمول بسیاری از مواد قانون کار و از آن جمله از شمول مصوبه افزایش حداقل دستمزد شورای عالی کار خارج اند. ابوالقاسم مختاری عضو کمیسیون اجتماعی مجلس در مورد شمول افزایش حداقل دستمزد می گوید «ما کاری به شاغلان در واحدهای کوچک و کمتر از ۱۰ نفر که به هر دلیلی از مزایای قانونی بهره هستند، نداریم؛ اکنون صحبت از حق و حقوق کارگران قراردادی در واحدهای بزرگ است که تحت نظارت سازمان های ذی ربط هستند.»



هیاهو برای پنهان کردن تعرض

دامنه اعتراضات و گسترش مخالفت های سرمایه داران با افزایش دستمزد کارگران مانند همیشه به طور مستقیم و بلاواسطه دستمزد و دیگر حقوق کارگران را هدف گرفت.

از آن جا که دولت خود یورش و تهاجم علیه کارگران را گسترش داده سرمایه داران نیز فرصت را مغتنم شمردند. برای به دست آوردن سهم بیشتر ضمن مخالفت با مصوبه دولت، شروع به اخراج کارگران کردند.

در اسفند ماه گذشته وزارت کار «دولت امام زمان» به همراه دیگر شرکایش (نمایندگان تشکل های سرمایه داری و کارفرمایی، مانند اتاق بازرگانی صنایع و معادن ایران، کانون عالی انجمن های صنفی کارفرمایی ایران) و «گروه کارگری» (عوامل وزارت کار و باندهای وابسته به بسیج و جوامع اسلامی کار) در توافق با هم حداقل دستمزد کارگران را برای سال ۸۵ تعیین کردند. «ابراهیم نظری جلالی» معاون وزیر کار اعلام کرد: «حداقل دستمزد کارگران مشمول قانون کار از ۴ هزار و ۸۶۰ تومان و ۴ ریال به پنج هزار تومان در روز

افزایش یافت. که نسبت به حداقل دستمزد در سال جاری ۲۲/۳ درصد افزایش داشته است. (ایلنا دهم اسفند ۱۳۸۴)». وی گفت «با توجه به نرخ ۱۳ درصدی تورم اعلام شده از سوی بانک مرکزی، حداقل دستمزد کارگران در سال ۸۵، به میزان حداقل ۹ درصد بیشتر از نرخ تورم افزایش یافته است.» (همان منبع)

«نظری جلالی» در مورد حداقل دستمزد کارگران قراردادی اعلام کرد. «با موافقت گروه های کارفرمایی و «کارگری» حداقل مزد کارگران قراردادی روزانه شش هزار تومان تعیین شده است.»

«محمد عطاردیان» رئیس هیات مدیره کانون عالی انجمن های صنفی کارفرمایی ایران در باره حداقل دستمزد در سال ۱۳۸۵ گفت «مصوبه شورای عالی کار با دیدگاه های نمایندگان کارفرمایی برابر است از این رو کارفرمایان از حداقل دستمزد تعیین شده اعلام رضایت می کنند.» (ایلنا ۱۳/۱۲/۱۳۸۴)

اما به استناد آمار و ارقام رسمی اعلام شده در گزارش فوق الذکر وزارت کار، متوسط حداقل سبد هزینه زندگی شامل ارقام مصرفی ماهانه یک خانوار کارگری در سال ۱۳۸۴ در کشور بالغ (۲۶۱۸۱۰) تومان است. ولی حداقل مزد در سال ۱۳۸۴ ماهانه برابر (۱۲۲۵۹۰) تومان بوده است. این خود بمعنای آن است که مزد ماهانه کارگران برابر ۴۶/۷ درصد مزدی که آنان به روایت جمهوری اسلامی باید دریافت کنند، است. هرگاه حداقل مزد کارگران در سال ۸۴ را با حداقل دستمزد در سال ۱۳۵۸ یعنی سال اول انقلاب مقایسه کنیم. با توجه به آن که در آن سال حداقل دستمزد برابر ۵۶۷ ریال در روز بوده و در سال ۸۴ به ۴۰۸۶۴ ریال در روز رسیده است. با در نظر گرفتن و اعمال نرخ تورم بین سال ۱۳۵۸ تا سال ۱۳۸۴، حداقل دستمزد در سال ۱۳۸۴ به رقم ۳۷۸ ریال بالغ می گردد. به عبارت ساده تر حداقل مزد در سال ۸۴ معادل ۳۷۸ ریال حداقل دستمزد سال ۱۳۵۸ است. هرگاه این ارقام را به صورت شاخص ها نشان دهیم. حداقل دستمزد در سال ۱۳۵۸ را ۱۰۰ واحد در نظر بگیریم. حداقل دستمزد در سال ۱۳۸۴ به شاخص ۶۷* می رسد. و حتی با استناد به گزارش فوق الذکر می باید حداقل دستمزد کارگران معادل ۲۶۱۸۱۰ تومان تعیین می گردید. حتی اگر میزان مبلغ حداقل معیشت در سال ۸۴ ثابت انگاشته شود.

بر همین اساس در ماه های پایانی سال ۱۳۸۲ شورای عالی کار جمهوری اسلامی تصمیم گرفت تا حداقل دستمزد ها را «واقعی» کند. به استناد مصوبات این شورا، توافق گردید تا با توجه به خلاء یک میلیون ریالی میان حداقل دستمزد و سبد هزینه های یک خانوار ۵ نفری و تورم اعلام شده از سوی بانک مرکزی، حداقل دستمزد طی چهار سال هر سال با افزودن ۲۵ هزار تومان به مبلغ منتج از نرخ تورم اعلام

شده از سوی بانک مرکزی ترمیم شود. این موضوع نه تنها عملی نگردید. بلکه در سال ۸۳ بهانه مصوبه طرح تثبیت قیمت ها از سوی مجلس هفتم، با توافق وزارت کار و سرمایه داران «هماهنگی بعمل آمد تا این تفاوت طی ۶ سال آینده پرداخت شود. (خواجه نوری معاون وزیر کار وقت. ایلنا ۱۲/۲۶/۱۳۸۴)». و تا امروز هیچ گاه این تفاوت پرداخت نگردیده است.

با همین ارقام و اعداد هم روشن است که آن چه وزارت کار و این رژیم با عنوان دفاع از افزایش دستمزد پشت آن پنهان می شوند، ناظر بر سیاست های عمیقاً ضد کارگری و در راستای حمایت و دفاع از منافع سرمایه داران است. و نه تنها به تعهدات قبلی خود عمل نکرده است، بلکه با توجه به آن چه که اشاره شد. افزایش دستمزد سال ۸۵ با دستمزد بر اساس نرخ تورم و سبد هزینه چه فاصله وحشتناکی دارد.

ترفند و تهاجم وزارت کار

از آن جا که یکی از مولفه های سیاست های ضد کارگری رژیم بر اساس طرح مجلس هفتم ناظر بر آن است که نه تنها کارگران قراردادی بلکه کلیه کارگران (چه دائم و چه قراردادی) را از شمول قانون کار خارج کند. بر اساس اهداف و سیاست های ناظر بر این طرح «تا پایان برنامه چهارم... اشتغال موقت نیروی کار جدید در کلیه کارگاه ها و مشاغل پیش بینی شده در قانون کار بر اساس توافق کتبی شاغلین و کارفرمایان بوده و از شمول قانون کار معاف هستند». فرایند این سیاست ها معطوف به لغو تعهدات سرمایه داران و تبدیل قانون کار به قانونی توصیه ای و نه اجرائی و همچنین حذف اشتغال دائم و بکارگیری کارگران به شکل موقت و قراردادی است.

و باز از آن جا که دولت بعنوان بزرگترین سرمایه دار و کارفرمای کشور باید مساله و معضل کارگران قراردادی را حل کند. و یا به عبارت دیگر صورت مساله را پاک کند. بر این اساس سیاست شلاق و شیرینی در تعیین حداقل دستمزد سال ۱۳۸۵ بکار گرفته شد. ترفند وزارت کار و شورای عالی کار «دولت امام زمان» این بود که، برای بکار گرفتن کارگران به صورت قراردادی و پاک کردن صورت مساله «قرارداد های موقت»، با ۳۰ هزار تومان یه عنوان «حاشیه امنیت» با رضایت اجباری، آنان را به تمکین وادارند.

«حاشیه امنیت» مورد نظر وزارت کار هیچ مفهومی جز عدم امنیت شغلی، عدم برخورداری از بیمه بیکاری، در مان، تامین اجتماعی و بازنشستگی و دیگر حقوق قانونی و امتیازاتی که کارگران بر اثر مبارزات خود بدان دست یافته اند، ندارد.

«محمد عطاردیان» رئیس هیات مدیره کانون عالی انجمن های صنفی کارفرمایی ایران در باره این

وزارت کار با اقداماتی نظیر اخراج کارگران، عدم تمدید قرارداد، نپرداختن دستمزد مصوب، شکایت



و نامه به دیوان عدالت اداری و وزارت کار و... شدت یافت. رئیس هیات مدیره کانون عالی انجمن‌های صنفی کارفرمایی کشور در نامه‌ای به وزیر کار خواستار اصلاح این مصوبه شد. وی با تأکید بر «انتقادها و گلایه‌های سرمایه داران» و اشاره به این که مکاتبات کارفرمایان و انجمن‌های آن‌ها در این کانون عالی موجود می‌باشد، درخواست کرد که به منظور برطرف کردن «آثار نامطلوب مصوبه دستمزد»، از راه اصلاح مصوبه و یا رفع آن‌ها از هر طریق دیگر با مذاکرات سه جانبه، راه حل قطعی به طور عاجل جستجو گردد.

در نشست گروهی از سرمایه داران متشکل از نمایندگان حدود ۳۰ تشکل صنعتی از جمله سندیکای آلومینیوم کاران، لوله و پروفیل، کنفدراسیون صنعت، انجمن صنایع نساجی، صنایع بتن و مصالح ساختمانی، سیم و کابل، مس و آهن‌فروشان با علیرضا طهماسبی وزیر صنایع و معادن برگزار شد، این گروه از سرمایه داران با اشاره بر این که کاهش سهم بیمه کارفرمایان یکی از پیش شرط‌های تعیین دستمزدهای سال ۸۵ خواستار کاهش ۱۲ درصدی نرخ بیمه کارفرمایان شدند، خبرگزاری فارس ۸۵/۲/۱۹ «در ادامه همین اعتراضات بود که "جمشید عدالتیان" نایب رئیس اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران از توافق وزارت کار با این تشکل سرمایه داران خبر داد. وی درباره این توافق گفت: «در جلسه اعضای این اتاق با وزیر کار، پرداخت دستمزدهای سال ۸۵ کارگران قراردادی کارگاههای کوچک، خارج از مصوبه شورای عالی کار تشخیص داده شد (ایلنا ۱۳۸۵/۰۳/۱۰)»

در پی گسترش فشارها و اعتراضات برای تغییر و اصلاح مصوبه حداقل افزایش دستمزد، شورای عالی کار همچنان بر مخالفت تغییر مصوبه خود تأکید می‌کرد. روابط عمومی وزارت کار اعلام کرد، در جلسه که بدین منظور برگزار شد، نمایندگان دولت، کارگر و کارفرما با طرح دیدگاه‌های خود بر اجرای مصوبه دستمزد سال ۸۵ تأکید کرده و مخالفت شورای عالی کار با درخواست تجدید نظر در دستمزد را اعلام نمودند.

بر اساس ماده ۴۱ قانون کار جمهوری اسلامی، شورای عالی کار همه ساله موظف است، میزان حداقل دستمزد کارگران را برای نقاط مختلف کشور و یا صنایع مختلف با توجه به دو معیار تعیین نماید.

یکم: نرخ تورم اعلام شده از سوی بانک مرکزی. دوم: بدون توجه به مشخصات جسمی و روحی کارگران و ویژگی‌های کار محول شده، حداقل دستمزد باید به اندازه‌ای باشد که زندگی یک خانواده را تأمین کند. تعداد متوسط خانوار از سوی مراجع رسمی اعلام می‌شود.

وزیر کار، معاونین و شرکایش فریبکارانه برای یک شغل دو نوع دستمزد تعیین می‌کنند. این بر خلاف نص صریح قانون کار همین رژیم و بر خلاف تمام مقاله‌های سازمان جهانی کار و به ویژه مقاله نامه‌های ۹۵ و ۱۱۰ است. و علاوه بر آن موضوع حداقل دستمزد را با حداقل دریافتی کارگران مخدوش می‌کنند. وزیر کار می‌داند، تبصره ۳ ماده ۳۶ قانون کار به صراحت روشن می‌کند که «مزایای رفاهی و انگیزه‌ای از قبیل کمک هزینه مسکن، خواربار و کمک عائله مندی، پاداش افزایش تولید و سود سالانه جزو مزد ثابت و مزد مبنا محسوب نمی‌شوند». به عبارت دیگر سرمایه‌داران و دولت اولاً ملزم به پرداخت آن و یا همان میزان تعیین شده نیستند. ثانیاً در مورد کارگران خارج از شمول قانون کار مصوبات شورای عالی کار نفوذی ندارد و خود به خود بی اعتبار است. کارگران قراردادی حتی اگر مثلاً یازده ماه ۲۹ روز در کارگاهی کار کرده باشند. از مزایای قانونی پایان کار و یا حق عائله مندی، طرح طبقه بندی مشاغل، و مهم تر از همه از تأمین شغلی و حقوق بیمه بیکاری و بیمه‌های تأمین اجتماعی و بازنشستگی محروم اند. سرمایه داران می‌توانند به هر دلیل قرارداد کار را لغو و یا با شرایط و حقوق بسیار پایین‌تر از قرارداد قبلی، قرارداد جدیدی منعقد کنند. بدون آن که ملزم به پاسخ گوئی باشند.

وزارت کار و سرمایه داران در پس این هیاهو و جنجال، ترفند و تهاجم دیگری را تدارک دیده و دنبال می‌کنند. آن‌چه آنان در پی آن هستند. حذف و لغو قانون کار است. در ادامه به آن خواهیم پرداخت. اما کشمکش‌های وزارت کار و سرمایه داران منجر به آن گردید که اتاق بازرگانی و صنایع و معادن با وزارت کار به توافقی، بر علیه کارگران و در حمایت از سرمایه داران دست یابند.

توافق وزیر کار با اتاق بازرگانی

نقض مصوبه شورای عالی کار رژیم، تعیین دستمزد کارگران قراردادی با توافق کارگر و کارفرما توافق یعنی «کشک» و «فیلم کشمکش‌های سرمایه داران

سیاست‌ها گفت «۳۰ هزار تومان بیشتر می‌دهیم کارگر دائم استخدام نمی‌کنیم». (ایلنا ۱۳ اسفند ماه ۸۴). به بیان دیگر می‌توان گفت که از نظر این نماینده سرمایه داران با این مبلغ پول می‌توان تعهدات قانون کار را نقض کرد.

تعیین دو نوع حداقل دستمزد

"جواد فرشباغ ماهریان" معاون برنامه‌ریزی وزیر کار و امور اجتماعی در مورد اهداف تعیین دو نوع حداقل دستمزد در سال ۸۵ چنین می‌گوید: «هدف اصلی دولت از تعیین حداقل دستمزدها در سال ۸۵ تبدیل قراردادهای موقت به دائم است». وی همچنین تأکید می‌کند که «رسیدگی به قرارداد در برهه‌های سفید امضا باید با فرهنگ سازی و به تدریج انجام شود علاوه بر این وی تصریح کرد که: تعیین حداقل دستمزد «در انطباق هر چه بیشتر میزان در آمد کارگران با سطح معیشت و مقتضیات بنگاههای اقتصادی و کارفرمایان» و «کاهش هزینه‌های تولید از دیگر اهداف اصلی دولت است». (ایلنا ۱۳۸۵/۰۲/۰۲). دلیلی فریبکارانه‌تر و مضحک‌تر از آن چه کاربدستان این رژیم می‌گویند نخواهد بود، تا برای جلوگیری از قراردادی شدن کارگران به آنان پول بیشتری به دهند. البته وزیر کار، شرکا و معاونین وی در شرایطی که کارگران از تشکل‌های مستقل برخوردار نیستند و یا فعالین تشکل‌های مستقل سرکوب، بازداشت و روانه زندان می‌شوند. مهارت خاصی در وارونه کردن حقایق حاکم بر مناسبات کار در ایران دارند. وزارت کار رژیم، وزیر کار و معاونین وی می‌توانند خزعبلات و یا هر باوه‌ای را به عنوان دلیل برای تعیین دو نوع حداقل دستمزد یکی برای کارگر دائم و یکی برای کارگر موقت سرهم کنند. اما این سیاست ضد کارگری رژیم هیچ مفهومی دیگری جز حذف و لغو قانون کار و محدود کردن دامنه شمول آن و گسترش مناسبات کار قراردادی نخواهد داشت. اصلی ترین هدف این سیاست‌ها حاکم کردن «ترضی طرفین» و توافق شفاهی و یا کتبی در روابط کارفرمایان کارگرو سرمایه دار خواهد بود. البته و با تأکید، مطابق میل و خواست سرمایه دار. در حالی که در بسیاری از کارگاه کارگران حداقل بین ۳ ماه تا دو سال حقوق نگرفته‌اند و به عبارتی اصل کار و حقوق روی هواست. و یا در کارگاه‌های کوچک تر از ۱۰ نفر با توجه به اوضاع و شرایط اقتصادی، دستمزد کارگران بمراتب بسیار کمتر از میزان مصوبه شورای عالی کار و حتی ۱/۲ آن است. و همچنین با وجود ارتش ۶ میلیونی بیکاری و فقدان نهادی برای حمایت از کارگران و وجود وزارت کار ضد کارگر، آن‌چه پیش می‌رود، فقط سیاست ضد کارگری تبدیل کار دائم به کار قراردادی و تبدیل همه کارگران به کارگران قراردادی و حذف و محو قانون کار خواهد بود. و در یک کلام «قانون جنگل» حاکم می‌گردد.

بخش در تنظیم روابط و انعقاد قرارداد های دسته جمعی.

از همین رو تغییر مصوبه افزایش حداقل حقوق کارگران قراردادی و تنظیم آن بر اساس توافق فیما بین کارگر و سرمایه‌دار، و نه بر اساس اعلام نرخ تورم و سبب هزینه و به دنبال آن پیشنهاد ۶ ماده‌ای وزیر کار در باره تغییر قانون کار یکی دیگر از حلقه‌های تهاجم رژیم و سرمایه‌داران به کارگران است.

مخبر کمیسیون صنایع و معادن مجلس " ولی ملکی " در باره پیشنهاد مکتوب به ۶ بند وزیر کار می‌گوید، « ایجاد تغییراتی در ماده ۲۷ و تبصره‌های آن، اضافه شدن یک بند به ماده ۲۱ قانون کار، افزودن یک تبصره به ماده ۱۹۱ قانون در ارتباط با تغییر در تعریف کارگاههای کوچک، اضافه شدن ۲ تبصره به ماده ۷ قانون کار، همچنین ۲ بند به ماده ۴۱ قانون و اضافه شدن یک عبارت متنی در ارتباط با صندوق بیمه به ماده ۳۰ قانون کار از مندرجات پیشنهاد مذکور می‌باشند. (خبرگزاری فارس ۱۳۸۵/۰۴/۰۲) ».

تغییر در ماده ۲۷ قانون کار یعنی لغو و فسخ قانون کار و سپردن سرنوشت کارگران به امیال و منافع سرمایه‌داران. این تغییرات مفهومی جز تهاجم و تعرض همه جانبه و گسترده در سطوح مختلف از سوی دولت و سرمایه‌داران به حداقل معیشت و زندگی همه کارگران و پرداخت دستمزدی بسیار پایین‌تر از خط فقر و پایمال کردن حقوق بیمه های بیکاری درمان و تامین اجتماعی نخواهد داشت.

با توجه به آن چه که اشاره رفت، اهداف و سیاست های وزارت کار « دولت امام زمان » و سرمایه‌داران تنها تامین امنیت سرمایه و تامین منافع سرمایه‌داران و راندن کارگران به ورطه نیستی و گسترش فقر و فلاکت برای آنان را دنبال می‌کند. به یقین مبارزه کارگران برای تحقق قانون کاری مترقی و منطبق با خواست های آنان، عرصه دیگری از مبارزه آنان بر علیه سرمایه‌داری و جمهوری اسلامی خواهد بود.

این مبارزات همانند مبارزه برای افزایش دستمزد گسترش خواهد یافت. این مبارزات می‌تواند و باید با مبارزه برای برپائی تشکل مستقل کارگری پیوند یابد. و نهایتا این که، تحقق خواست ها و منافع همه مزد حقوق بگیران، کارگران شاغل و بیکار، قراردادی و دائمی، زن و مرد و همچنین شرط موفقیت و پیروزی پایدار این مبارزات تبدیل این مبارزات به جنبشی سراسری و فراگیر و آگاهانه و متشکل است.

* تاکید داریم که ارقام واقعی بیانگر اوضاع برآمات وخیم تر و وحشتناک تر است. آمار ارائه شده از سوی جمهوری اسلامی کاملا تلطیف و بهداشتی می‌شود. این آمار ها بگونه ای تنظیم می‌شوند که این رژیم مورد انتقاد و سئوال قرار نگیرد.

کارگر و کارفرما، گفت: توافق "فیلم" و "کشک" است. (ایلنا ۱۳۸۴/۰۴/۰۵)

بدون شک تعیین حداقل دستمزد برای سال ۸۵ عرصه دیگر تهاجم رژیم و سرمایه‌داران برای حذف قانون کار و مسخ و تغییر آن در راستای منافع سرمایه‌داران و امنیت سرمایه است.

حذف قانون کار

گرچه پرداختن به چگونگی پروسه تمهیدات رژیم جمهوری اسلامی برای حذف قانون کار از حوصله این نوشته خارج است، ولی رویدادهای در ارتباط با این موضوع پس از روی کار آمدن « دولت امام زمان » و جهرمی وزیر کار جدید از اهمیت خاص برخوردارند. بویژه آن که تعیین حداقل دستمزد در سال ۸۵ به گونه‌ای دقیق و روشن در ارتباط با حذف قانون کار تعیین شده است.

از بدو گماشته شدن جهرمی به وزارت کار کمیته ای مرکب از ۵ وزیر مامور گردیدند، تا قانون کار را در راستای منافع سرمایه‌داران تغییر دهند. وزیر کار در باره تغییر قانون کار گفت: ما موظفیم که اصلاح قانون کار را مطابق با شرایط اقتصادی، اجتماعی به مجلس شورای اسلامی ارائه کنیم. اصلاح قانون کار حکم برنامه چهارم توسعه می‌باشد (ایلنا ۱۳۸۵/۰۳/۰۳) »

وی اضافه می‌کند با تغییر قانون کار « دیگر قانون کار از سوی کارفرمایان به عنوان بزرگترین مانع سرمایه‌گذاری و اشتغال تلقی نخواهد شد ». اتاق بازرگانی به ریاست علی نقی خاموشی مشخصا در سال ۸۱ رسماً طی نامه ای از وزیر کار وقت خواستار تغییر قانون کار گردید. اتاق بازرگانی خود را بزرگترین تشکل کارفرمایی کشور معرفی و نماینده هزاران عضو و صدها تشکل صنفی و بازرگانی و خدماتی می‌داند. از نظر اتاق بازرگانی قانون کار فعلی غیر مولد، مشکل ساز راه پیشرفت اقتصادی و صنعتی کشور تلقی می‌شود. از نظر اتاق قانون کار به طور عمده و اساسی در موارد ذیل باید تغییر کند.

۱- گستره و شمول قانون کار: بر اساس مواد یک و ۵ قانون کار گستردگی و شمول از دو دیدگاه مورد ایراد اتاق است. الف: از نظر نوع کار. ب: از نظر اندازه کارگاه ها و تعداد کارگران. گرچه با اجرای مواد ۱۹۱ و ۱۸۹ تا حدود زیادی در این مورد اقدام شده ولی این اقدامات کافی نیستند.

۲- عدم امکان مدیریت یا محدود کردن آن. از نظر اتاق بر اساس برخی مواد قانون کار فعلی امکان اعمال مدیریت نادیده انگاشته و یا آن را محدود می‌کند. در این عرصه مواد ۱۲ و ۲ و ۱۴ و ۲۱ و ۲۵- ۲۷ باید حذف و یا تغییر کند. برای مثال ماده ۲۷ که به امکان فسخ قرار داد کار اشاره دارد.

۳- تعهدات و الزامات یک سویه برای سرمایه‌داران.

۴- موضوع تشکل های کارگری.

۵- لزوم توجه به نقش ارشادی و بستر سازی دولت و کمک به تشکل های کارگری و کارفرمایی در هر

با توجه به گسترش اختلافات اتاق بازرگانی و انجمن صنفی کارفرمایان، و این که به ادعای اتاق بازرگانی، دولت در انجمن صنفی کارفرمایان نفوذ کرده است. و با توجه توافقات و سازش های پنهانی میان وزارت کار و انجمن صنفی کارفرمایان و اینکه وزارت کار و وزارت صنایع و معادن تلاش می‌کردند امتیازات بیشتری مانند کاهش ۱۲ درصدی نرخ بیمه کارفرمایان، به سرمایه‌داران بدهند. "احمدی"، نماینده این گروه از سرمایه‌داران با اشاره به این که انجمن صنفی کارفرمایان عالی‌ترین تشکل کارفرمایی کشور است، علیرغم مخالفت های قبلی با مصوبه شورای عالی کار گفت: با آگاهی کامل از آثار دستمزد سال ۸۵ در تامین امنیت شغلی نیروی کار و ارتقای بهره‌وری، دستمزد را قبول کرده‌ایم و اظهارات برخی از اعضای این تشکل جنبه شخصی داشته و مورد تایید کانون عالی انجمن‌های صنفی نیست. (ایلنا ۱۳۸۵/۰۳/۰۲)

وی، ضمن مخالفت با تجدید نظر در مصوبه مزد، یادآور شد: « بر اساس طرح واقعی کردن دستمزدها که مصوبه شورای عالی کار است، حداقل دستمزد در سال جاری باید بیش از رقم کنونی تصویب می‌شد، چرا که در سال گذشته به خاطر تصویب طرح تثبیت قیمت‌ها دستمزد به میزان مورد نظر افزایش نیافت. (همان منبع) »

ولی نهایتاً مصوبه شورای عالی کار به زیان کارگران و در جهت حمایت از سرمایه‌داران تغییر یافت. بخشنامه جدید شورای عالی کار در مورد پرداخت دستمزد کارگران قراردادی بر اساس توافق کارگر و کارفرما تنظیم شد. " حسین احمدی‌زاده" نماینده کانون عالی انجمن‌های صنفی کارفرمایی ایران در شورای عالی کار گفت با موافقت دولت و گروه کارگری و گروه کارفرمایی « این شورا با اصلاح مصوبه دستمزدها، پرداخت دستمزد به کارگران قراردادی، به توافق میان کارگر و کارفرما و اگذار شد. وی علت این اصلاح را شوک ناشی از ۲ نرخی شدن دستمزدها بر بازار کار دانست (ایلنا ۱۳۸۵/۰۳/۳۰)

موکول کردن دستمزد کارگران قراردادی به توافق سرمایه‌دار و کارگر هیچ مفهومی جز گسترش تعداد کارگران قراردادی و حذف کار دائم، در یافت حداقل حقوق چند برابر زیر خط فقر، محدود و محدودتر کردن دامنه شمول قانون کار، عدم برخورداری کارگران از بیمه بیکاری، درمان و تامین اجتماعی و بیمه بازنشستگی، گسترش فشار و محدود کردن حقوق کارگران شاغل و در نهایت سلب حق حیات از کارگران و راندن آنان در مهلکه نیستی، ندارد. این بمعنای فراهم کردن کارگران بسیار ارزان قیمت و مطیع برای سرمایه‌داران است.

"احمد مهدوی" نماینده ابهر در مجلس هفتم در مورد بخشنامه جدید شورای عالی کار در مورد پرداخت دستمزد کارگران قراردادی بر اساس توافق

نگاهی به دسته‌بندی‌های درونی رژیم (۲)

محمود بهنام

شدت آسیب‌پذیر است» و «روحانیت نباید از صحنه سیاسی و مسائل اجرایی کشور کنار رود». همو، هنگامی که برخی از «کارگزاران» پیشنهاد می‌کنند که «بنده فقط پارک می‌سازم، شما بروید ارزشها را در جای دیگر درست کنید»، شدیداً بر آنها می‌تازد که «بعضی از دوستان مطرح کرده‌اند آنها که مسئولیت سازندگی دارند بروند کار سازندگی را انجام دهند و افرادی هم بروند ارزشها را تبلیغ کنند. این حرف، حرف آنهاست که دین را از سیاست جدا می‌دانند».

اما به رغم همه آن تلاش‌ها و تأکیدها، از موقعیت اجتماعی ملایان در سالیان گذشته شدیداً کاسته شد و اعتبار و آبروی آنان، روز به روز، نقصان یافت. به طوری که حتی بعضی از آخوندهای معروف و پر سابقه نیز، برای پرهیز از بی‌آبرویی بیشتر، از تصدی برخی مناصب و یا نامزدی در انتخابات هم - که گزینشی تنها در محدوده «خودی‌ها» بوده - امتناع می‌کنند و داستان دزدی‌ها، تبهکاری‌ها و بی‌کفایتی‌های ملایان حاکم، «نقل» هر مجلس و محفلی شده است. نمایش کوتاه مدت فیلم «مارمولک» (که به اعتراف کارگردان آن، در دفاع از روحانیت هم ساخته شده بود) و بازتاب اجتماعی آن، نشانه روشنی از این آبرو باختگی بود.

عامل عمده این بی‌اعتباری و بدنامی، البته فساد گسترده ایست که بخش غالب حکومتگران و بویژه این قشر را در بر گرفته است. به گواهی تاریخ، فرهنگ و ادبیات این سرزمین، واعظان، محسبان، فقیهان و قاضیان شرع، قشر خوشنامی نبوده‌اند. اما عملکرد حکومتی آنها، بر اکثریت مردم و حتی بخش زیادی از توده‌های مذهبی نیز آشکار ساخت که این مبلغان «ارزشها» و مدعیان «ارشاد خلق» و «امر به معروف و نهی از منکر»، اگر نه فاسدترین افراد و اقشار، در جرگه بدترین آنها به لحاظ اخلاقی و اجتماعی هستند. ماجراهای «آقازاده‌ها»، فقط گوشه‌هایی از این فساد فراگیر سردمداران حکومتی را برملا ساخته است.

شده است. پس از استقرار جمهوری اسلامی، چنان که می‌دانیم، روحانیت توانست با تصرف موقعیت‌ها و مناصب کلیدی، نقش غالب را از آن خود سازد. هر چند که این قشر به تنهایی قادر به اداره امور نبود زیرا که نه تعداد آنها (که در آن هنگام حدود صد هزار نفر برآورد می‌شد) برای قبضه کردن همه کارها تکافو می‌کرد و نه شرایط عمومی جامعه در آن زمان اجازه این قبضه انحصاری را می‌داد و، گذشته از اینها، امور گوناگون اجرایی، سیاسی و اقتصادی از سطحی از گستردگی و پیچیدگی برخوردار بود که بدون بهره‌گیری از توان و تخصص بوروکراتها و تکنوکراتها اداره آنها میسر نمی‌بود. اما ملایان حاکم توانستند که، به هر ترتیب، مواضع مشرف بر ساختار حکومتی را در دست بگیرند و در هر جا هم که امکان یا توان حضور و دخالت مستقیم نداشتند، نمایندگان و ناظران خویش را بگمارند (مانند ایجاد دوایر «عقیدتی - سیاسی» در ارگانهای نظامی و انتظامی، نمایندگی ولی فقیه در مؤسسات آموزش عالی، و...).

طی دوران حاکمیت جمهوری اسلامی نیز، روحانیت همواره تلاش کرده است که این موقعیت فائده و امتیازات اختصاصی خود را همچنان حفظ نماید. و بدین منظور طرحها و شگردهای گوناگونی هم، از بسط ولایت فقیه به «ولایت مطلقه» و «نظارت استصوابی» تا «مدیریت فقهی» و اعطای مدارک دانشگاهی به طلاب، به کار گرفته است. همانطور که مثلاً، آیت‌الله مهدوی کنی، از ملایان سرشناس حکومتی که مسئولیت‌های گوناگون سیاسی و اجرایی بر عهده داشته و سالهای متممادی دبیر کل «جامعه روحانیت مبارز» هم بوده است، تأکید می‌کند: «این انقلاب بدون پشتوانه روحانیت و ولایت فقیه به

ملایان و پاسداران

شده است. پس از استقرار جمهوری اسلامی، چنان که می‌دانیم، روحانیت توانست با تصرف موقعیت‌ها و مناصب کلیدی، نقش غالب را از آن خود سازد. هر چند که این قشر به تنهایی قادر به اداره امور نبود زیرا که نه تعداد آنها (که در آن هنگام حدود صد هزار نفر برآورد می‌شد) برای قبضه کردن همه کارها تکافو می‌کرد و نه شرایط عمومی جامعه در آن زمان اجازه این قبضه انحصاری را می‌داد و، گذشته از اینها، امور گوناگون اجرایی، سیاسی و اقتصادی از سطحی از گستردگی و پیچیدگی برخوردار بود که بدون بهره‌گیری از توان و تخصص بوروکراتها و تکنوکراتها اداره آنها میسر نمی‌بود. اما ملایان حاکم توانستند که، به هر ترتیب، مواضع مشرف بر ساختار حکومتی را در دست بگیرند و در هر جا هم که امکان یا توان حضور و دخالت مستقیم نداشتند، نمایندگان و ناظران خویش را بگمارند (مانند ایجاد دوایر «عقیدتی - سیاسی» در ارگانهای نظامی و انتظامی، نمایندگی ولی فقیه در مؤسسات آموزش عالی، و...).

طی دوران حاکمیت جمهوری اسلامی نیز، روحانیت همواره تلاش کرده است که این موقعیت فائده و امتیازات اختصاصی خود را همچنان حفظ نماید. و بدین منظور طرحها و شگردهای گوناگونی هم، از بسط ولایت فقیه به «ولایت مطلقه» و «نظارت استصوابی» تا «مدیریت فقهی» و اعطای مدارک دانشگاهی به طلاب، به کار گرفته است. همانطور که مثلاً، آیت‌الله مهدوی کنی، از ملایان سرشناس حکومتی که مسئولیت‌های گوناگون سیاسی و اجرایی بر عهده داشته و سالهای متممادی دبیر کل «جامعه روحانیت مبارز» هم بوده است، تأکید می‌کند: «این انقلاب بدون پشتوانه روحانیت و ولایت فقیه به

شده است. پس از استقرار جمهوری اسلامی، چنان که می‌دانیم، روحانیت توانست با تصرف موقعیت‌ها و مناصب کلیدی، نقش غالب را از آن خود سازد. هر چند که این قشر به تنهایی قادر به اداره امور نبود زیرا که نه تعداد آنها (که در آن هنگام حدود صد هزار نفر برآورد می‌شد) برای قبضه کردن همه کارها تکافو می‌کرد و نه شرایط عمومی جامعه در آن زمان اجازه این قبضه انحصاری را می‌داد و، گذشته از اینها، امور گوناگون اجرایی، سیاسی و اقتصادی از سطحی از گستردگی و پیچیدگی برخوردار بود که بدون بهره‌گیری از توان و تخصص بوروکراتها و تکنوکراتها اداره آنها میسر نمی‌بود. اما ملایان حاکم توانستند که، به هر ترتیب، مواضع مشرف بر ساختار حکومتی را در دست بگیرند و در هر جا هم که امکان یا توان حضور و دخالت مستقیم نداشتند، نمایندگان و ناظران خویش را بگمارند (مانند ایجاد دوایر «عقیدتی - سیاسی» در ارگانهای نظامی و انتظامی، نمایندگی ولی فقیه در مؤسسات آموزش عالی، و...).

در فهرست‌هایی با نام «ائتلاف آبادگران ایران اسلامی» و نظایر آن، معرفی کردند. بعد از تشکیل این مجلس که، به هر ترتیب، اکثریت آن نصیب جناح تمامیت‌خواه، جناح خامنه‌ای، شده بود، موضوع تعیین رئیس آن هم یکی از مسائل مهم مورد مجادله بود. بر حسب قاعده نانوشته‌ای در رژیم جمهوری اسلامی، منصب ریاست مجلس (و بعد از دو انتخابات اولیه، مسند ریاست جمهوری نیز) مختص ملایان بوده است. اما در مجلس هفتم، نه تنها تعداد معممین کمتر از مجالس قبلی بود بلکه آخوندهای معروف و بانفوذ هم اصلاً نامزد و وارد این مجلس نشده بودند و، به علاوه، «مصلحت» هم بر آن بود که یک مکلا به ریاست آن تعیین شود. بدین ترتیب، بعد از جر و بحث‌های بسیار و با وجود اشارات و انتقادات برخی از ملایان صاحب نام، نهایتاً غلامعلی حدادعادل، به توصیه «رهبر»، به ریاست مجلس گمارده شد.

در انتخابات نهمین دوره ریاست جمهوری نیز، هیچ یک از ملایان معروف وابسته به جناح غالب وارد میدان نشدند و چون نتوانستند بر سر کاندیدای واحدی نیز به توافق برسند، چهار نفر که همگی هم سابقه عضویت در «سپاه پاسداران انقلاب اسلامی» را داشتند، داوطلب شدند. همه نامزدهای غیر آخوند این انتخابات نیز، به طور صریح یا ضمنی، بر این ویژگی تأکید داشته و آن را از امتیازات خود جهت جلب آرا به حساب می‌آوردند. در بین هفت کاندیدای تأیید شده که نهایتاً وارد رقابت انتخاباتی شدند، فقط دو آخوند وجود داشت: رفسنجانی (که این بار غالباً با نام «هاشمی» مطرح و تبلیغ می‌شد) بر آن بود که با بازگشت به مسند ریاست جمهوری شاید شکست فضاحت‌بار خود در انتخابات مجلس ششم را جبران کند، و مهدوی کروی که قصد داشت با طرح شعارهای عوام‌فریبانه در باره مسائل اقتصادی مردم شاید اعتباری برای خود و روحانیت فراهم آورد. اما روحانیت حاکم نیز، بیش از پیش، دچار تفرق بود: برخی از کهنه کاران آن نظیر مهدوی کنی، مشکینی، واعظ طبسی و جوادی آملی از رفسنجانی حمایت می‌کردند، «مجمع روحانیون مبارز» پشت سر کروی بود، «بیت رهبری» که ظاهراً بر محمدباقر قالیباف نظر داشت، سه روز پیش از موعد انتخابات به حمایت از محمود احمدی‌نژاد برخاست که مورد پشتیبانی مصباح یزدی و احمد جنتی نیز بود، برخی دیگر هم طرفدار علی لاریجانی بودند و... اما، در نهایت، سرنوشت این انتخابات به نحو دیگری رقم خورد و ناشناخته‌ترین مکلاها، که در نظرسنجی‌های پیش از

رأی‌گیری نیز در ردیف آخر بود، «برنده» آن اعلام شد و بر مسند ریاست جمهوری نشست. در کابینه احمدی‌نژاد هم، که وزارتخانه‌های اطلاعات و کشور همچنان در دست ملاهاست، تعداد آخوندها در مقایسه با اغلب دولت‌های قبلی کمتر است، در حالی که حداقل هشت تن از وزرا دارای سوابق نظامی یا امنیتی هستند.

پاسداران در عرصه سیاسی

بی‌اعتبار و رسوا شدن روزافزون حکومتگران، بطور اعم، و ملایان حاکم، بطور اخص، می‌تواند زمینه‌ساز حضور و نفوذ بیشتر مقامات نظامی و امنیتی در عرصه سیاسی باشد، لکن به تنهایی نمی‌تواند توضیح‌گر این پدیده در جمهوری اسلامی، در ۱۰ - ۱۵ سال گذشته، باشد. برای توضیح این مسئله باید نگاهی، هر چند اجمالی، به چگونگی مناسبات نهادهای نظامی و امنیتی با حکومت و روحانیت حاکم انداخت.

پیش از هر چیز، باید یادآور شد که ممنوعیت رسمی و قانونی مداخله نظامیان در مسائل سیاسی، که از دوره خمینی برقرار شده است، خصوصاً در مورد سپاه پاسداران مبهم و دوپهلوی بوده و، در عمل، هم غالباً رعایت نشده است. سپاه که «مأموریت» پاسداری از انقلاب اسلامی و رژیم جمهوری اسلامی را، نه فقط در مقابل دشمنان خارجی بلکه در برابر «دشمنان و فتنه‌های داخلی» هم، بر عهده دارد، به همین عنوان نیز، در امور داخلی به اشکال مختلف دخالت کرده و می‌کند. سپاه پاسداران که بارها و بارها در سرکوب و خاموش کردن صدای اعتراضات مردم، عصیان حاشیه‌نشینان و محرومان، حرکت‌های اعتراضی اقوام و ملیت‌های مختلف و... به کار گرفته شده، با دستاویز همین کار نیز به موضعگیری آشکار در مسائل سیاسی کشور مبادرت کرده است، گذشته از این که در مناسبت‌های گوناگون مانند فراخوان به شرکت در راهپیمایی‌های حکومتی و یا دعوت به شرکت در انتخابات نیز، به صورت صریح یا ضمنی، به اتخاذ مواضع سیاسی و یا جانبداری از جناح غالب حکومتی می‌پردازد. «نیروی مقاومت بسیج» نیز یکی دیگر از ابزارهای حکومتی برای سرکوب و پیشبرد مقاصد سیاسی است که اداره و کنترل آن در دست سپاه است.

بعد از پایان جنگ ایران و عراق نیز، موقعیت سپاه پاسداران، به عنوان یکی از نهادهای «نورچشمی» و مورد توجه خاص ملایان حاکم، روز

به روز تقویت گردید: نه تنها کسی امکان طرح این سؤال را نیافت که جامعه‌ای با آئینه ویرانی و عقب‌ماندگی که از پاسخگویی به ابتدائی‌ترین نیازهای مردم باز مانده است چه احتیاجی به وجود دو ارتش موازی و اینهمه نیروهای مسلح (که تعداد آنها متجاوز از نیم میلیون نفر است) دارد، بلکه امکانات و بودجه اختصاصی سپاه مرتباً افزایش یافت و، به همان نسبت، بر اقتدار فرماندهی آن نیز افزوده شد. حتی در جایی هم که ادغامی صورت گرفت، سپاه دست بالا را یافت. مثلاً در پی ادغام نیروهای دریایی ارتش و سپاه، «سردار» شمخانی به فرماندهی آن تعیین شد و بعد از یکپارچه شدن نیروی انتظامی (شهربانی)، کمیته‌ها و ژاندارمری، و تشکیل نیروی انتظامی فعلی نیز، رؤسای آن غالباً از میان فرماندهان سپاه پاسداران گمارده شده است.

در جریان واگذاری بنگاه‌ها و صنایع دولتی به بخش خصوصی بعد از ۱۳۶۸ نیز، که در عمل به صورت حراج و تاراج دارایی‌های عمومی پیش رفت، تعدادی از آنها و از جمله یک واحد بزرگ خودروسازی هم نصیب سپاه گردید. بر پایه قانونی که در سال ۱۳۷۳ از تصویب مجلس رژیم گذشت اجازه تشکیل «شرکت‌های عمرانی و خدمات فنی» به نیروهای مسلح، و از جمله سپاه، داده شد. توجه ظاهری این کار آن بود که با واگذاری اجرای «طرح‌های عمرانی» دولت به این شرکت‌ها از امکانات فنی و مهندسی سپاه و ارتش در «دوران سازندگی» استفاده شود، لکن بدین ترتیب موقعیت اجرائی و اقتصادی سپاه در ساختار حکومتی باز هم تقویت شد. پروژه‌هایی با میلیاردها ریال بودجه در زمینه سد و راه‌سازی و احداث تأسیسات، به شرکت‌های وابسته به سپاه واگذار گردید. غالب این شرکت‌ها تحت کنترل «بنیاد تعاون سپاه» هستند که خود مجموعه بزرگی از فعالیت‌های گوناگون صنعتی، خدماتی و بازرگانی را در بر می‌گیرد. ظاهر قضیه اینست که سودهای حاصل از این فعالیت‌ها به صندوق «تعاون» این نهاد واریز و برای «امور رفاهی» پاسداران مصرف شود. اما، در واقع، سهم غالب این سودها نصیب فرماندهان و مسئولان سپاه، که ضمناً مدیریت، عضویت در هیأت مدیره و یا مجامع عمومی این شرکت‌ها را بر عهده دارند، می‌شود و یا به مصارف اختصاصی دیگر می‌رسد. این نهاد که از ابتدا هم به انتشار بولتن‌های خبری و مجله مبادرت کرده، اخیراً روزنامه هم منتشر می‌کند، دانشگاه هم برای خود دایر کرده است و، البته، به فعالیت‌های نظامی و امنیتی و ارتباطات خود با

شدن این نکته که بخش بزرگی از پاسداران هم به خاتمی رأی داده‌اند، معلوم گردید که شکاف شدیدی که بین جناح‌های رقیب حکومتی گشوده شده تا اعماق نهادهای نظامی آن هم رخنه کرده است.

جناح شکست‌خورده، در تلاش برای جبران مافات، جمع‌آوری نیروهای باقی مانده و مقابله با رقیبان، بیش از پیش به نهادهای قضائی، امنیتی و نظامی رژیم، و بویژه سپاه و بسیج روی آورد. این چنین بود که این نهاد نظامی - سیاسی، رسماً و علناً، وارد کارزار سیاسی به نفع یک جناح و علیه جناح دیگر شد. در شرایطی که حفظ نظام، «دغدغه» اصلی، و تردید و تعلل از ویژگی‌های بارز اصلاح‌طلبان حکومتی بود، سپاه پاسداران نیز، به سهم خود، توانست موانع و محدودیت‌های زیادی در مسیر حرکت دولت خاتمی به وجود آورد.

شکایت مکرر از روزنامه‌ها (به قصد توقیف آنها به وسیله دستگاه قضائی)، حمله به تجمعات مردمی و سخنرانی‌ها، گسترش دستگاه‌های اطلاعاتی موازی و ایجاد زندان‌های اختصاصی، تهدید و ترور مخالفان، از جمله اقدامات نهادها و دستجات وابسته به جناح تمامیت‌خواه بود که سپاه و بسیج در سازماندهی و اجرای اغلب آنها نقش عمده را بر عهده داشتند. برخی از فرماندهان سپاه، آشکارا، مخالفان به «بریدن زبان» و «زدن گردن» تهدید می‌کردند. نقش اصلی سپاه در سرکوب تظاهرات دانشجویان و جوانان در تیر ماه ۱۳۷۸، اکنون به اذعان خود مسئولان حکومتی هم کاملاً آشکار شده است. نامه ۲۴ نفر از فرماندهان سپاه به خاتمی، در انتقاد و هشدار نسبت به «حرمت‌شکنی‌ها» در بهار همان سال، بیانگر مداخله مستقیم آنها در مسائل سیاسی و مقابله با دولت خاتمی بود. اما بارزترین نمونه قدرت‌نمایی سیاسی و اقتصادی سپاه پاسداران، در ماجرای افتتاح فرودگاه جدید تهران، در اردیبهشت ۱۳۸۳، بود که در آن با محاصره زمینی و هوایی فرودگاه و جلوگیری از نشستن هواپیمای مسافری، مانع از گشایش آن شده و درماندگی دولت خاتمی را، در آخرین سال عمر آن، بر همگان آشکار ساختند. بهانه ظاهری فرماندهی پاسداران برای این اقدام، طبق معمول، «مسائل امنیتی» بود ولی، همانطور که برخی روزنامه‌های حکومتی هم نوشتند، دلیل اصلی این کار تلاش سپاه جهت کسب قراردادهای مربوط به مدیریت و توسعه این فرودگاه (که به شرکتی

بسیجی‌ها محول گردید، به طوری که، طبق گزارش فرماندهی سپاه در سال ۱۳۷۵، حدود ۲۳۰ هزار نفر از «ضابطین قضائی بسیجی» در قالب ۲۴۰ مرکز در سراسر کشور سازماندهی شدند تا به انجام وظایف مربوطه و خصوصاً «امر به معروف و نهی از منکر» بپردازند. بسیجی‌ها که آموزش‌های مقدماتی نظامی را زیر نظر سپاه می‌بینند، بعضاً حتی در مانورهای بزرگ نظامی که به وسیله این نهاد اجرا می‌شود شرکت می‌کنند و اغلب در مانورهایی که با عنوان «تأمین امنیت داخلی» یا «ضد شورش» در شهرهای بزرگ برگزار می‌گردد با نام‌هایی از قبیل «گردان‌های عاشورا» حضور دارند.

در مجموع، نیروی مقاومت بسیج سپاه (که تعداد آنها از ۳۰۰ هزار تا ۵۰۰ هزار نفر برآورد می‌شود) تشکیلات وسیعی را در بر می‌گیرد که اعضای آن، در دانشگاه‌ها، مدارس، محلات، ادارات و کارگاه‌های بزرگ، «چشم و گوش» حکومت هستند، بعضی از مأموریت‌های امنیتی و کنترل را به انجام می‌رسانند، در مواقع مقتضی برای ارباب و سرکوب مردم به کار گرفته می‌شوند، نمازهای جمعه، راهپیمایی‌ها و دیگر نمایش‌های حکومتی را «روتی» می‌بخشند و... بخشی از آنها حقوق‌بگیر سپاه و یا ادارات و مؤسسات محل خدمت خود هستند ولی بخش بزرگترشان، علاوه بر مشاغل و درآمدهایی که دارند، بر مبنای فعالیت‌ها و مأموریت‌های محوله مزد خود را دریافت می‌دارند. گاهی در لباس «حزب‌الله»، «انصار حزب‌الله» و امثال اینها ظاهر می‌شوند، زمانی به صورت «لباس شخصی» به انجام مأموریت می‌پردازند، مواقعی با عنوان «ضابط قضائی» عمل می‌کنند و... در هر حال، سپاه پاسداران علاوه بر امکانات و نیروهای اختصاصی خود (که در حدود ۱۲۵ هزار نفر تخمین زده می‌شود) با در دست داشتن اداره و کنترل بسیج نیز از قدرت و نفوذ وسیعی در دیگر نهادها و ارگان‌های حکومتی، و در مقایسه با آنها، برخوردار می‌شود که نشانه بارزی از آن، در برخورد با یکی از جناح‌های حکومتی در سالهای اخیر، هم آشکار گردید.

مقابله با اصلاح‌طلبان حکومتی

با شکست رسواکننده جناح خامنه‌ای در انتخابات هفتمین دوره ریاست جمهوری رژیم، که در آن فرماندهان ارگان‌های نظامی و امنیتی هم پشت سر رقیب خاتمی قرار گرفته بودند، ضربه سختی بر آن جناح وارد شد. اما با بررسی ترکیب آرا و آشکار

جریان‌ات اسلامی افراطی در سطح منطقه هم ادامه می‌دهد. فعالیت‌های اقتصادی سپاه نیز غالباً با دستاویز «پوشش امنیتی» از همان اندازه نظارت و کنترل که در مورد ارگانهای دولتی اعمال می‌شود، مصون است. در سالهای گذشته که نهادها و بنیادهای مختلف حکومتی و دولتی، وابسته به همه جناحهای رژیم، مبادی ورودی و اسکله‌های اختصاصی ورود و صدور کالاها، فارغ از هر گونه کنترل قانونی و گمرکی، برای خود ایجاد کرده‌اند، سپاه هم مبادی خاص خود را دارد که یکی از آنها هم، نه در بنادر دور افتاده بلکه در مرکز کشور، در فرودگاه مهرآباد، واقع است.

«بسیج» سپاه

اگر سپاه پاسداران بازوی اصلی رژیم جمهوری اسلامی در سرکوب گسترده مخالفان و معترضان بوده، «نیروی مقاومت بسیج سپاه» نیز به عنوان بازوی این نهاد، نه فقط در سرکوب و ارباب، بلکه برای دخالت در امور سیاسی هم عمل کرده و می‌کند.

هر چند که تشکیل بسیج، در قالب شعار «ایجاد ارتش بیست میلیونی»، در اساس برای جمع‌آوری و اعزام نیروهای «داوطلب» به جبهه‌های جنگ و برانگیز بود، ولی از همان آغاز نیز حالتی دو پهلو و «شتر مرغی» داشت. نیروهایی که توسط سپاه پاسداران برای اعزام به جبهه‌ها بسیج می‌گردید، در همان دوران جنگ نیز بعضاً برای اجرای مأموریت‌های امنیتی، مقابله با تظاهرات مردمی و راه‌اندازی تظاهرات فرمایشی به کار گرفته می‌شد. بعد از پایان جنگ، که قاعدتاً به معنی پایان بسیج و اعزام داوطلبان هم می‌بود، رژیم حاکم تلاش کرد که با سازماندهی مجدد و منظم این نیروی شبه نظامی آن را در جهت مقاصد امنیتی و سیاسی خود در داخل به کار گیرد. بدین جهت، طرح «تشکیل و توسعه بسیج دانش‌آموزی» به منظور «جذب، آموزش و سازماندهی دانش‌آموزان مدارس سراسر کشور»، در سال ۱۳۷۴ به تصویب مجلس رسید و، در سال ۱۳۷۷ طرح مشابهی نیز در مورد «تشکیل، تقویت و توسعه بسیج دانشجویی» تصویب گردید که سازماندهی و اجرای آنها هم بر عهده «نیروی مقاومت بسیج سپاه» گذاشته شده است. در همین حال، طرحهای متعددی نیز برای «تسهیل ورود رزمندگان و جهادگران داوطلب بسیجی به دانشگاه‌ها» تصویب و به مورد اجرا گذاشته شد. علاوه بر اینها، بر مبنای قانون دیگری، مأموریت «ضابط قوه قضائیه» هم به بخشی از

ترکیه‌ای واگذار شده بود) برای شرکت‌های وابسته به خود بوده است.

اما، در این مرحله، تلاش‌های سپاه فقط به مانع‌تراشی و عقب‌راندن اصلاح‌طلبان حکومتی محدود نشده و به فعالیت برای حضور بیشتر و نفوذ مستقیم در عرصه‌های سیاسی و اجرایی نیز گسترش یافت. مسئولان نظامی و امنیتی رژیم که قبلاً هم، در سطحی محدودتر، به عنوان وکیل و وزیر وارد ساختار سیاسی رژیم شده بودند، این بار به دنبال سهم افزونتری بودند. در آستانه انتخابات مجلس هفتم، که شورای نگهبان هم با قلع و قمع وسیع رقبای زمینه را کاملاً هموار کرده بود، رحیم صفوی، فرمانده کل سپاه پاسداران، خواستار تشکیل یک «مجلس مقتدر» و بعد «دولت مقتدر»، گردید و یکی دیگر از فرماندهان، با صراحتی بیشتر، در این باره گفت: «چرا ما باید ساکت بنشینیم؟... امروز اگر همان مدیران جنگ، با همان روحیه هم‌نفسی با شهیدان، جسارت داشته باشند و نترسند... قربتاً الی‌الله جلو بیایند و کاندید بشوند، باید به مجلس بفرستیمشان، و گرنه شهدا فردا یقه ما را خواهند گرفت». در پی این انتخابات، که با رویگردانی گسترده مردم نیز همراه بود، دار و دسته جناح خامنه‌ای اکثریت وسیع مجلس هفتم را به دست آوردند که از میان آنان ۷۰ تا ۸۰ نماینده نیز مربوط به سپاه و بسیج و دیگر نهادهای امنیتی است.

در انتخابات نهمین دوره ریاست جمهوری، که به «پیروزی» احمدی‌نژاد انجامید، دخالت مستقیم این نهاد کاملاً آشکار و بی‌سابقه بود: نه فقط چهار کاندیدا، با سوابق سپاهی، با گرایش‌ها و نقش‌های متفاوت به میدان آمده بودند، بلکه بسیج هم رسماً و علناً وارد جرگه مجریان و ناظران این انتخابات گردید. شورای نگهبان که در دوره اخیر تشکیلات وسیعی را برای اعمال «نظارت استصوابی» خود ساخته است، از کمک‌های عملی بسیج در این باره بهره گرفت. سخنگوی این «شورا» رسماً اعلام کرد: «با توجه به این که بسیج یک نیروی مردمی است و به عبارتی کل کشور بسیجی هستند و تعبیری عام است، نمی‌توان حضور بسیجیان در انتخابات را به معنای حضور نظامیان تلقی کرد». سرلشکر فیروزآبادی، رئیس کل «ستاد نیروهای مسلح» نیز گفت: «عضویت بسیجیان بدون عنوان و لباس بسیجی در هیأت‌های اجرایی و نظارت انتخابات بلامانع است». بدین ترتیب، با تأیید «رهبری» و با همکاری سپاه و شورای نگهبان، «حزب پادگانی»، در ابعادی

گسترده، شکل گرفت که هم مدعی انتخابات بود و هم مجری و ناظر آن. اعتراضات نامزدهای شکست‌خورده و از جمله کروبی که گفت: «من به آقای حجازی که مسئول بسیج است می‌گویم اگر می‌خواهد کار سیاسی بکند، حزب تشکیل بدهد و خودش دبیر کل آن بشود. این نمی‌شود که بسیج پول بیت‌المال را بگیرد و به نفع افراد وارد انتخابات بشود» نیز به جایی نرسید و این دخالت در دور دوم انتخابات، هم عملی گردید. چگونگی برگزاری این انتخابات، چند هفته بعد از پایان آن، از زبان یکی از سازمان‌دهندگان، «سردار» ذوالقدر، جانشین فرمانده کل سپاه پاسداران، به اندازه کافی گویاست: «انتخابات نهمین دوره ریاست جمهوری در نوع خود بی‌نظیر بود و با عنایت الهی... هم حضور حداکثری که راهبرد تضمین شده از سوی مقام معظم رهبری بود تحقق یافت و هم فرد شایسته‌ای... در شرایط پیچیده سیاسی که قدرت‌های خارجی و جریان‌های فزونیخواه در داخل، از مدتها قبل مترصد بوده و برنامه‌ریزی کرده بودند که نتیجه انتخابات را به نفع خود تغییر دهند و از شکل‌گیری یک دولت کارآمد اصول‌گرا جلوگیری نمایند، باید پیچیده عمل می‌شد و نیروهای اصول‌گرا بحمدالله با طراحی درست و چند لایه توانستند در یک رقابت واقعی و تنگاتنگ، حمایت اکثریت مردم را به خدمتگزاری بیشتر و مؤثرتر به آنها جلب نمایند».

بعد از تصرف مسند ریاست جمهوری هم پرداخت «پاداش» این «طراحی چند لایه» و «عملکرد پیچیده»، بلافاصله شروع شد: نه فقط تعدادی از پست‌های کلیدی دستگاه اجرایی نصیب «آدمهای» سپاه و امنیتی گردید بلکه واگذاری طرح‌های عظیم «پر آب و نان» به این نهاد هم شتابی دو چندان یافت و، طبق تبصره ۹ قانون بودجه سال ۱۳۸۵ (نخستین بودجه دولت احمدی‌نژاد)، «سازمان بسیج سازندگی نیروهای مقاومت بسیج و رده‌های تابعه» نیز رسماً به عنوان «مجری طرح‌های عمرانی» شناخته شد که بخشی دیگر از همان طرح‌ها هم به آن سپرده می‌شود. با توجه به آنچه که در بالا آمد، می‌توان نتیجه‌گیری کرد که اولاً تشدید بی‌اعتباری و بی‌آبرویی سردمداران و چهره‌های قدیمی و سرشناس جمهوری اسلامی و خصوصاً ملایان حاکم، زمینه را برای رو آمدن و عرض اندام بخشی از مسئولان ناشناخته‌تر و رده دوم رژیم، بویژه در میان کادرهای نظامی و امنیتی که تعدادشان در درجات بالا سال به سال هم متراکم می‌شود، فراهم کرده است. ثانیاً

برخورداری از امکانات کلان و بودجه‌های بی‌حساب و کتاب، طی سالیان گذشته، موقعیت و نفوذ آنها را تقویت و اشتباهی آنها را برای کسب قدرت، بیشتر نموده است. ثالثاً بهره‌گیری هر چه وسیعتر و علنی‌تر از ارگانهای نظامی و امنیتی جهت حذف و عقب‌راندن رقبای حکومتی نیز موجب تقویت باز هم بیشتر موقعیت گردانندگان این ارگانها و سهم‌خواهی افزونتر آنها شده است. رابعاً تحولات اخیر منطقه، لشکرکشی آمریکا و متحدانش به افغانستان و عراق، و تهدیدات مستقیم و غیر مستقیم آن، به همراه ماجراجویی‌ها و مداخله‌گری‌های رژیم اسلامی، باعث نظامی و امنیتی شدن مضاعف جو حاکم و میدان گرفتن بیشتر مسئولان نظامی و امنیتی گردیده است. در نتیجه مجموعه این روندها و تغییرات، اکنون دیگر سپاه پاسداران تنها سر نیزه سرکوبگری و فقط حافظ قدرت حکوت اسلامی نیست بلکه خود شریک روحانیت در این قدرت است.

این مسئله نه فقط «قاعده بازی» تاکنونی در میان جناحهای حکومتی را بر هم می‌زند بلکه موقعیت خود ولی فقیه را هم در برابر توقعات و جاه‌طلبی‌های فرماندهان نظامی شکننده‌تر می‌کند. بسیاری از ملایان حکومتی، ضمن آن که برای ادامه حکومتشان شدیداً نیازمند نهادهای نظامی و امنیتی هستند، از ورود وسیعتر فرماندهان آنها به عرصه سیاسی، هراسان و ناخشنودند. در این شراکت، هنوز ملایان دست بالا را دارند و، علاوه بر کنترل مستقیم بخش بزرگی از نهادها و بنیادها و تداوم شیوه ملوک‌الطوایفی خاص جمهوری اسلامی، نمایندگان و ناظران خود در ارگانهای نظامی را هم حفظ کرده‌اند. اما دور از انتظار نیست که فرماندهی این نهادها گوشه چشمی هم به تجربه پاکستان (که نوعی جمهوری اسلامی با حاکمیت عمده ژنرالهاست) و یا تجارب احزاب بعث در سوریه و عراق داشته باشند و خیالات کسب قدرت فائقه و تقلیل موقعیت ملایان به حد «ایدئولوگ‌ها» و یا «مبلغان ارزشها» را در سر پیورانند. ولی در میان فرماندهان نیز، از جمله در مورد چگونگی مناسبات با روحانیت، چند دستگی وجود دارد و واکنش رده‌های پایین‌تر هم ناروشن است. حاکم شدن فضای محاصمه و جنگ با قدرت‌های خارجی قطعاً به تقویت مقام و موقعیت نظامیان یاری می‌رساند، اما گسترش و اوجگیری جنبش‌های اجتماعی جاری می‌تواند نقشه‌های ملایان و پاسداران آنها را نقش بر آب سازد.

قطعه‌نامه در باره: اوضاع سیاسی، چشم اندازها و سیاست ما

در جنبش دانشجویی، که نطفه‌های آن از ۱۸ تیر ۱۳۷۸ قابل رویت بود، همان طور که موضع گیری آن در مورد نمایش انتخاباتی نهمین دوره ریاست جمهوری هم نشان داد، به گرایش غالب در این جنبش تبدیل شده است. این جنبش در زیر فشار شدید بوده و فعالان آن همواره در معرض محرومیت از تحصیل، بازداشت و حبس قرار دارند اما در عین حال، در تلاش برای تداوم حضور خود از یک استحکام نسبی برخوردار شده که رژیم دیگر قادر نیست به سهولت آن را قلع و قمع کند.

۵- جنبش روشنفکری در کشور ما نقش برجسته‌ای در تغییر فضای سیاسی و فراهم نمودن صحنه در جهت رشد و گسترش جنبش‌های دیگر دارد و به همین دلیل نیز همواره در زیر ذره بین و تهدید دائمی دستگاه‌های سرکوب قرار داشته است. طی دو سال اخیر و در اوج یک تازی دولت جدید، جنبش روشنفکری و فرهنگی و از جمله کانون نویسندگان ایران و گروه وسیعی از روزنامه نگاران، هنرمندان و و کیلان دادگستری، در مقابل تهاجمات نه تنها سکوت نکرده بلکه با جسارت تحسین برانگیزی، با نام و نشان، دست به اعتراض زده است. آزادی نشر کتاب و مطبوعات، بازهم محدودتر شده است، در عین حال، امکانات و تلاش‌های مبارزه با سانسور و مقابله با خفقان حاکم نیز افزایش یافته است. تشکیل و فعالیت هزاران سازمان غیر دولتی در عرصه‌های گوناگون مسائل و مطالبات جوانان، زنان، کودکان، محیط زیست و همیاری‌های اجتماعی، نشانه‌های بارزی از این تلاش‌هاست. انواع دخالت‌های دولتی در امور این نهادهای مدنی و یا تلاش ارگان‌های حکومتی برای تابع نمودن آنها و مهمتر از اینها، برخورد امنیتی رژیم با آنها، همچنان مانع عمده رشد و گسترش آنهاست.

زندانیان سیاسی و خانواده‌های آنها نیز، همچون گذشته نقش مهمی در تداوم اعتراضات علیه سیاست‌های سرکوب و افشای ماهیت سرکوبگرانه جمهوری اسلامی داشته است. معلمان و پرستاران ایران به مقاومت در برابر فشارهای فرسای اقتصادی و اختناق سیاسی ادامه داده و خواسته‌های صنفی و سیاسی شان را به اشکال گوناگون، مطرح و پیگیری کرده‌اند.

۶- حوادث دو سال گذشته در کردستان و خوزستان و اخیراً در آذربایجان، نیز نشان داد که جنبش‌ها و خواست‌های ملی همچنان یکی از مهمترین عرصه‌های چالش با جمهوری اسلامی است. با انکار حقوق دموکراتیک ملیت‌ها و اقوام ایرانی، رژیم حاکم کماکان بر سیاست سرکوب، زندان و اعدام و محو حقوق اولیه ملیت‌ها تاکید دارد و از هیچ فرصتی برای پیشبرد این سیاست فروگذار نمی‌کند. مقاومت مردم در برابر این سیاست و مقابله با ستمگری‌های روزمره و توسعه تلاش‌ها برای تامین حقوق ابتدائی، به همراه تاثیرات اوضاع جاری در منطقه، رشد و گسترش چشمگیری را در جنبش‌های ملی در چار گوشه ایران و به ویژه در کردستان، به وجود آورده است. حل مسأله ملی بر مبنای اراده آزاد مردم هر منطقه در چارچوب ایرانی آزاد و دموکراتیک و به رسمیت شناختن حقوق سیاسی و فرهنگی مردم کرد و عرب و بلوچ و ترکمن در اقصا نقاط ایران، همچنان در سر لوحه خواسته‌های این جنبش‌هاست و بدون تحقق این خواسته‌ها نیز استقرار دموکراسی در کشور ما غیر ممکن خواهد بود.

۷- فقدان ارتباط و هماهنگی کافی در میان حرکت‌ها و پیکارهای پراکنده در هر کدام از جنبش‌های جاری، و خاصه درون جنبش کارگری، و فراتر از آن، فقدان پیوند لازم در بین جنبش‌های اجتماعی، با وجود اهداف مشترک و اشتراکات بسیار آنها، همچنان ضعف بزرگ آنها در فراروئی به جنبش فراگیر و

۱- همراه با وخامت اوضاع و تشدید بحران در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و به رغم تداوم سرکوبگری‌های رژیم جمهوری اسلامی که بحران‌سازی در مناسبات خارجی را نیز وسیله‌ای برای تیز کردن تیغ سرکوبش در داخل و همچنین پوششی برای در ماندگی اش در پاسخگویی به مطالبات بیشمار مردم کرده است، دو سال گذشته شاهد گسترش و اوجگیری جنبش‌های اجتماعی در زمینه‌ها و اشکال گوناگون بوده است. در واقع، یکی از انگیزه‌های روی کار آوردن دارو دسته نظامی - امنیتی احمدی نژاد نیز، تلاش رژیم برای مقابله شدیدتر و مهار جنبش‌ها بوده است.

۲- طبقه کارگر ایران، در شرایطی سخت و طاقت فرسا، مبارزه برای حق حیات و کار را به پیش می‌برد. تعرض به حقوق اولیه کارگران، عدم پرداخت بموقع دستمزدهای اندک، معلق کردن رسمی قانون کار موجود در مورد بخش اعظم کارگاه‌ها و بنگاه‌ها، حاکم شدن "قانون جنگل" در روابط کار را کاملاً آشکار ساخته است. صدها حرکت اعتراضی، اعتصاب، تحصن و بستن جاده‌ها از سوی کارگران معترض به وقوع پیوسته که غالب آنها برای مطالبه دستمزدهای عقب افتاده و یا مقاومت در برابر اخراج‌های دسته جمعی بوده است. اما مهم‌ترین تحول سال‌های اخیر، تلاش‌های گسترده گروه‌های زیادی از کارگران برای ایجاد تشکل‌های مستقل کارگری بوده است که نمونه برجسته آن، مبارزات کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران است. کارگران شرکت واحد با اقدام به احیای فعالیت سندیکای خود، برای اولین بار در ربع قرن گذشته، پرچم یک تشکل مستقل صنفی در یک بنگاه بزرگ خدماتی را برافراشتند و خواست کارگران را در متشکل شدن برای دفاع از حقوق خود عملی ساختند. اگر چه با تهاجم همه جانبه رژیم در زندانی کردن رهبران سندیکا، گروگانگیری خانواده‌های فعالان سندیکایی و دستگیری بیش از هزار نفر از کارگران شرکت واحد، این مبارزات به نتیجه مطلوب نرسیده است اما، این حرکت، که حمایت وسیع فعالین جنبش‌های اجتماعی و نیروهای سیاسی و نیز مجامع کارگری در سطح بین المللی برخوردار شده، آغازگر روندی در جنبش کارگری ایران است که جمهوری اسلامی قادر به توقف آن نخواهد بود.

۳- آخرین نمونه گردهمایی و حرکت اعتراضی زنان در تهران، در خرداد گذشته، نیز به روشنی نشان داد که جنبش زنان از پایدارترین و دامنه دارترین جنبش‌های اجتماعی در ایران است و تهدیدات، فشارها و هجوم وحشیانه قدراندان خامنه‌ای و احمدی نژاد هم نمی‌تواند آن را متوقف نماید. زنان کشور ما اولین قربانیان سیاست تبعیض رسمی و قانونی در جمهوری اسلامی بوده‌اند و همواره در اشکال مختلف به مقاومت در برابر آن برخاسته‌اند. در دو سال گذشته هم تلاش‌های گسترده‌ای در میان فعالان جنبش زنان برای تغییر قانون اساسی و دیگر قوانین، جهت رفع تبعیضات قانونی و تامین برابر حقوقی کامل با مردان، در قالب فعالیت کانونها، تشکیل انجمن‌ها، برگزاری اجتماعات و انتشار نشریات مختلف، صورت گرفته و چهره خشن و غیر انسانی نظام کنونی را، بیش از پیش افشا کرده است.

۴- جنبش دانشجویی ایران به تلاش‌ها و پیکارهای خود برای تامین حقوق صنفی و سیاسی، و خصوصاً در دوره اخیر، برای مقابله با سیاست‌های دولت جدید در جهت اسلامی کردن بازهم بیشتر محیط‌های دانشگاهی و آموزشی و اعمال سلطه نهادهای مذهبی بر آنها، ادامه می‌دهد. این جنبش همچنین، نقش واسط بسیار مهمی در اشاعه فرهنگ مقاومت در برابر استبداد و بی حقوقی و اعلام همبستگی با دیگر جنبش‌های جاری اجتماعی (اعتراضات به وضعیت زندانها و زندانیان سیاسی، بازداشت و بلاگ نویسان و غیره) ایفا می‌کند. گرایش به استقلال

اصلاح طلبان سابق را جذب کرده و ظرفیت خود را به عنوان «محلل» یا حلقه واسطه در حل مناقشات و بحران‌های درونی حکومت نگهدارند. بخشی از گردانندگان و عناصر این جناح، و به ویژه خاندان رفسنجانی، طی دو دهه گذشته ثروت‌های گزافی به چنگ آورده و سرمایه‌های کلانی در داخل و خارج انباشته‌اند که، صرفنظر از «دغدغه حفظ نظام» که مورد اشتراک همه دستجات حکومتی است، به هیچ وجه حاضر نیستند آنها را در معرض مخاطرات داخلی و خارجی قرار بدهند. به همین دلیل نیز، عوامل این جناح در حکومت اکنون در جستجوی «راه کار»ی برای حل بحران اتمی جمهوری اسلامی به خاطر جلوگیری از خطر مسدود شدن حساب‌ها، محاصره اقتصادی و یا تهاجم نظامی خارجی هستند.

۱۲- جناح تمامیت خواه که همگی در تبعیت از ولی فقیه، به منزله سرکرده جناح، همدستانند، عملاً از سه دسته مختلف تشکیل می‌شوند: اول دارو دسته شخص خامنه‌ای، که به عنوان «کارگزاران» وی ریاست یا کنترل بخش بزرگی از ارگانه‌های حکومتی را در دست دارند، دوم جریانات و کادرهای سنتی تر این جناح که در نهادهائی چون شورای نگهبان، «جامعه روحانیت»، «جمعیت موقوفه»، «آبادگران» و غیره حضور دارند و سوم دسته‌ای از فرماندهی سپاه و بسیج رژیم و تعدادی از مسئولان نهادهای امنیتی و انتظامی قبلی و فعلی و ارگانه‌های دیگر که حول محور ریاست جمهوری احمدی نژاد گرد آمده‌اند. دولت جدید هم دولتی ائتلافی است که پست‌های آن، به نسبت‌های متفاوت، بین این سه دسته اصلی تقسیم و تصاحب شده است. دسته اخیر که بتازگی به مقام و موقعیت‌های فعلی خود رسیده است، گروه‌هایی از مسئولان و عوامل ارگانه‌های امنیتی و نظامی رژیم، «انصار حزب اله»، انجمن‌های مذهبی حکومتی، بنیادهای اقتصادی و نهادهای مشابه آنها هستند که غالباً از جمله عاملان ترور، بازداشت و شکنجه مخالفان، ایجاد و اداره زندان‌های مخفی، حمله به اجتماعات مردم و مراکز فرهنگی، سانسور و توقیف مطبوعات و غیره بوده‌اند. این دسته، در دوران دولت اصلاح طلبان حکومتی و در روند مقابله آنها و به واسطه این گونه اقدامات و تهاجمات، نقش و موقعیت نسبتاً بالاتری در درون حکومت پیدا نموده و به یکی از نقاط اتکای اصلی نهاد ولایت فقیه تبدیل شده است. به غیر از برخی اقشار متحجر و متعصب مذهبی که هنوز از این دستجات طرفداری می‌کنند، بخش غالب پایگاه اجتماعی این جناح را افراد و عناصر جیره بگیر رژیم، با عناوین گوناگون، تشکیل می‌دهند.

۱۳- تنزل نسبی موقعیت روحانیت و متقابلاً، ارتقای موقعیت فرماندهی سپاه و بسیج در ساختار حکومتی یکی دیگر از جا به جایی‌های مهم در سالهای اخیر بوده است. بیزاری روزافزون توده‌ها از حکومت ملایان و بدنامی بیشتر عناصر سابقه دار و سرشناس رژیم، توسل بیش از پیش ولی فقیه به نیروهای نظامی و امنیتی برای عقب راندن رقیبان و همچنین سهم خواهی افزونتر بخشی از فرماندهان سپاه و مسئولان امنیتی، موجب آن شده است که اکنون دیگر سپاه پاسداران تنها سرنیزه سرکوبگری و فقط حافظ قدرت حکومت اسلامی نیست، بلکه خود شریک روحانیت در این قدرت است. این امر نه تنها «قاعده بازی» تاکنونی در میان جناح‌های حکومتی را بر هم می‌زند، بلکه موقعیت خود ولی فقیه را هم در برابر توقعات و جاه طلبی‌های فرماندهان نظامی شکننده تر می‌کند.

۱۴- بازگشت به گذشته یکی از شعارها و سیاست‌های دولت جدید است که خود را «دولت اسلامی» می‌نامد و در اندیشه ایجاد «جامعه اسلامی» و نهایتاً «حاکمیت جهانی اسلام» است. بازتاب بلاواسطه این سیاست، تشدید خفقان، سرکوب و سانسور، فشار بیشتر بر زنان و جوانان و محدودیت افزونتر بر فعالیت‌های هنری و فرهنگی و انجمن‌ها و نهادهای مدنی و متقابلاً ترویج بیشتر تعصبات و خرافات مذهبی، اعطای کمک‌های کلان به «حوزه‌ها»، راه اندازی «کاروان‌های زیارتی»، تبدیل دانشگاه به گورستان جانباختگان جنگ ویرانگر و نظایر

سراسری علیه استبداد و حاکمیت جمهوری اسلامی و برای آزادی، دموکراسی و عدالت اجتماعی است.

۸- عدم شکل‌گیری تا کنونی جنبش مقاومت سراسری در مقابل استبداد مذهبی و نبود اپوزیسیون مستقل نیرومند، کماکان از عوامل عمده ادامه حاکمیت رژیم است که بیش از هر زمان دیگر متکی به سرنیزه است و با حیف و میل و تاراج ثروتها و دارائی‌های عمومی سعی در حفظ بساط خود دارد. اما تداوم و گسترش جنبش‌های اجتماعی و همچنین مسائل و تحولات منطقه‌ای نیز به نوبه خود، دگرگونی‌هایی در صف بندی‌های سیاسی حکومت و درون جناح‌های حکومتی پدید آورده است.

۹- تعیین محمود احمدی نژاد به ریاست جمهوری رژیم، بعد از تصرف مجلس در دو سال پیش، گام مهم دیگری در کنار زدن رقبا و تصاحب همه قوا و تمرکز بیشتر قدرت و یکدست تر کردن نسبی حکومت به نفع خامنه‌ای و جناح وی، جناح تمامیت خواه بوده است. اکنون تمامی قوای سه گانه رسمی، به علاوه ارگانه‌های متعدد دیگر، در اختیار این جناح است و از این لحاظ نیز، مستقیماً در معرض اعتراضات و مبارزات مردمی قرار دارد. برگزاری انتخابات نهمین دوره ریاست جمهوری، نمایش دیگری از تقلب، دغلبازی و بی‌اعتباری حکومت بود. با وجود همه تمهیدات آن، طبق ارقام رسمی، حدود ۲۰ میلیون نفر از دارندگان حق رای از شرکت در آن خوداری کردند. هر چند که تبلیغات انتخاباتی پیرامون رسیدگی به «مشکلات معیشتی» و «مسائل جوانان» و نظایر اینها در کشاندن اقلاری از مردم به پای صندوق‌ها و دادن رای به کاندیداهایی مانند کروی و احمدی نژاد، تا اندازه‌ای، موثر بوده، و اگر چه بی‌اعتباری اصلاح طلبان حکومتی و بی‌آبرویی گسترده رفسنجانی، در ترکیب نهائی آرای نامزدها تاثیر داشته است، اما عامل تعیین کننده در «پیروزی» احمدی نژاد، همانا دخالت وسیع و سازمان یافته جناح خامنه‌ای، «بیت رهبری» با کارگردانی شورای نگهبان و اجرای سپاه پاسداران و بسیج و برخی نهادهای وابسته دیگر، در جریان اخذ و شمارش و اعلام آرا بوده است. این جناح که حتی قادر به توافق بر سر کاندیدای واحدی هم نشده بود، توانست با تبانی و تمرکز عمده نیروهای «حزب پادگانی» خود بر روی نامزد نا شناخته تر و بهره‌گیری از تاکتیک «حرکت با چراغ‌های خاموش»، رفسنجانی و طرفدارانش را که در انتظار بازگشت مجدد «سردار سازندگی» به مسند ریاست جمهوری بودند، غافلگیر کند. اما نحوه برگزاری و سرهم بندی دو انتخابات اخیر بر همگان آشکار کرد که جناح غالب حکومتی حتی دیگر حاضر به پذیرش انتخاب در محدوده تنگ و اختصاصی «خودی»‌ها نیز نیست. رسوائی بی‌سابقه دو انتخابات اخیر، بیش از هر زمان دیگری، فقدان مشروعیت واقعی این حکومت را کاملاً بر ملا ساخت.

۱۰- اصلاح طلبان حکومتی، که هنوز حضور کم‌رنگی در مجلس، رسانه‌ها و بعضی نهادها و انجمن‌ها دارند، در پی شکست آشکار و تصفیه‌های اخیر، بیش از دیگر جناح‌ها تضعیف شده‌اند. آنها بعد از هشت سال حضور در راس قوه مجریه، فقط موقعیت خود را در حکومت از دست نداده‌اند، با بحران هویت، تشتت درونی و از دست دادن بخش بزرگی از پایگاه اجتماعی شان رو به رو هستند. ناتوانی اصلاح طلبان در عمل به وعده‌هایشان، تزلزل در مواضعشان در تمامی عرصه‌ها به غیر از «حفظ نظام» که «دغدغه» و انگیزه اساسی آنها بوده، انفعال و بی‌ارادگی در مقابل تهاجم نیروهای مخالف اصلاحات در درون حکومت و نادیده گرفتن بخش بزرگی از خواسته‌های عادلانه توده‌ها، عوامل اصلی شکست دیروز و بی‌هویتی امروز آنهاست.

۱۱- رفسنجانی و دار و دسته او، که هنوز در «مجمع تشخیص مصلحت نظام» در میان بخشی از روحانیت، اقلیت مجلس، مطبوعات، مدیریت بعضی از بنگاه‌های دولتی و خصوصی و غیره، حضوری فعال دارند، می‌کوشند که در برابر تهاجمات جناح غالب، حتی‌الامکان نیروها و پایگاه خود را حفظ و بخشی از

پادشاه مشروط می کنند. از یک سو جریانات مذهبی که رسماً جدائی نهاد دین از نهاد دولت را نپذیرفته اند، در این زمره اند و از سوی دیگر طرفداران بازگشت به مشروطه سلطنتی، در این گروه بندی قرار دارند. گسترش حضور نظامی آمریکا در منطقه، سلطنت طلبان، دشمنان دیرین دموکراسی و استقلال را به تکاپوی تازه ای انداخته است و برخی جریانات دیگر نیز از هم اکنون به این حضور و استفاده از آن برای تغییر رژیم، امید بسته اند.

۱۷- طی دوره اخیر، روند اوضاع سیاسی و اجتماعی در داخل، بیش از پیش در معرض تاثیرات تحولات منطقه ای و جهانی واقع شده است. دولت آمریکا، در تعقیب اهداف امپریالیستی (۱) و اجرای نقشه های درازمدت خود در خاورمیانه، تحت عنوان "خاورمیانه بزرگ" حضور و نفوذ را در این منطقه گسترش می دهد. عراق و افغانستان همچنان زیر اشغال نظامی آمریکا و متحدانش هستند و ایران، سوریه، لبنان و فلسطین هم آماج عمده دیگر آن نقشه ها را تشکیل می دهند. رژیم جمهوری اسلامی که خود سابقه ای طولانی در تنش آفرینی و دخالت جوئی در امور همسایگان و دیگر کشورهای منطقه داشته و از جریانات افراطی اسلامی مثل "حزب الله" در لبنان، "جهاد اسلامی" و "حماس" در فلسطین نیز حمایت می کند، با بهره گیری از نابسامانی های افزونتر اوضاع منطقه در پی تهاجم نظامی آمریکا و متحدین آن، و با روی کار آوردن دارودسته احمدی نژاد، شدت و وسعت بیشتری به این گونه اقدامات خود داده است. اکنون جمهوری اسلامی در مرکز توجه دولت آمریکا در منطقه قرار دارد. این دولت با انگشت گذاشتن روی ماجراجوئی های اتمی رژیم حاکم بر ایران، توانسته است دیگر قدرت های غربی و بخش مهمی از کشورهای جهان را هم به این نتیجه برساند که نه تنها استمرار حمایت های این رژیم از جریانات مذهبی افراطی و تروریستی، بلکه ادامه برنامه های اتمی آن هم خطری برای صلح جهانی است.

چشم اندازها

۱۸- در حالی که با تداوم و تشدید بحران های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی حاکم، نیازهای اساسی چون آزادی و تنفس در فضای آزاد، کار و اشتغال، بهداشت و درمان و آموزش، مسکن، آسایش و صلح برای اکثریت عظیم مردم ایران بیش از هر زمان دیگری محسوس و مبرم گشته است، چشم انداز نزدیک تحولات کشور ما قبل از همه به چگونگی حل بحران اتمی جمهوری اسلامی گره خورده است.

۱۹- هدف استراتژیک دولت آمریکا در مورد ایران، بعد از یک دوره امید به تحولات درونی جمهوری اسلامی، در اساس تلاش برای تغییر رژیم ایران یا تبدیل آن به یک رژیم مطلوب آمریکا با استفاده از هر وسیله ممکن است و پرونده اتمی جمهوری اسلامی امکان عملی کردن آن را بیش از همیشه فراهم کرده است. بخش غالب هیات حاکمه فعلی آمریکا، در صدد اجرای "طرح عراق" و یا در مساعدترین حالت، پیشبرد "الگوی لیبی" در مورد جمهوری اسلامی است. لکن جناح غالب جمهوری اسلامی، با رجز خوانی، قدرت نمائی و یا نمایش "ورود به باشگاه اتمی" می خواهد که از الگوی "کره شمالی" پیروی کند.

۲۰- اتحادیه اروپا که همواره تلاش نموده است با دادن امتیازات اقتصادی و سیاسی، جمهوری اسلامی را به دست کشیدن از ماجراجوئی های اتمی و به تعدیل در سیاست های منطقه ای خود ترغیب کند، بعد از شکست آخرین مذاکرات مستقیم و از سرگیری فعالیت های غنی سازی اورانیوم به وسیله رژیم، با ارجاع پرونده اتمی ایران به "شورای امنیت" موافقت کرده و عملاً در کنار دولت آمریکا قرار گرفته است. روسیه و چین به دلایل گوناگون با اعمال تحریمهای اقتصادی و به طریق اولی اجرای "طرح عراق" در مورد ایران از مسیر "شورای امنیت" همراهی ندارند. اما با ادامه ماجراجوئی های رژیم و با توجه به مجموع ملاحظات بین المللی، تغییر موضع این دولتها نیز بعید به نظر نمی رسد. مجموعه پیشنهاد های

اینهاست. تنش آفرینی، ستیزه جویی و بحران سازی در روابط خارجی و در صحنه منطقه ای و جهانی، یکی دیگر از شگردهای "دولت اسلامی" است که طرح شعارهای یهودستیزانه و نژادپرستانه و تشکیل گروه های "عملیات استشهادی" (انتحاری) از نمونه های آشکار آنست. اما در اثر این قدرت نمائی ها و تحریکات، بحران ناشی از ماجراجویی های اتمی جمهوری اسلامی که از چند سال پیش شروع شده، طی یک سال گذشته شدت و دامنه افزونتری یافته، به یک بحران بزرگ بین المللی تبدیل گردیده و خطر تقابل و رویارویی با جامعه جهانی را دو چندان ساخته است. شعارهای "پوپولیستی" اسلامی دولت احمدی نژاد در باره "بردن پول نفت بر سر سفره های مردم" ضمن آن که عملاً درآمدهای سرشار نفتی را هرچه بیشتر در معرض چپاولگری نهادها و بنیادهای حکومتی موجود و ارگانها و گروه های تازه به قدرت رسیده می گذارد، با تخریب وسیع تر شالوده تولیدی اقتصاد و دامن زدن به تورم شدید قیمتها، باقی مانده قوت لایموت محرومان و زحمتکشان را نیز از سفره آنها می رباید.

۱۵- چارچوب اصلی سیاست اقتصادی این دولت نیز همان سیاست معروف "تعدیل اقتصادی" است که در عمل، تلفیقی از لیبرالیسم افسارگسیخته و یکه تازی انواع نهادها و بنیادهای مافیایی دولتی، خصوصی و اختصاصی وابسته به سران و وابستگان جناحها و دستجات حکومتی است. بحران اقتصادی گریبانگیر جامعه ما در دوره گذشته حادث شده و با ادامه و اجرای سیاستهای دولت جدید نیز شدیدتر می شود. اقتصاد ایران، به رغم برخورداری از درآمدهای نفتی - که در چند سال اخیر به سطح کاملاً بیسابقه ای رسیده است - نه توان پاسخگویی به نیازهای اساسی اکثریت مردم را دارد که با گرانی و فقر فزاینده روبرو هستند، نه امکان رقابت با صنایع و تولیدات خارجی را دارد که تعطیلی و بسته شدن روزانه کارخانه ها و کارگاه ها گواه آنست و نه قدرت ایجاد اشتغال برای نیروی کار که روز به روز معضل بیکاری شدیدتر می شود. بیش از ۵ میلیون از جوانان و جویندگان کار در ایران از مساله بیکاری رنج می برند که نزدیک به یک میلیون نفر از آنها را تحصیلکرده های دانشگاهی تشکیل می دهند. مساله فقر در جامعه ما، که از ثروتهای طبیعی و انسانی زیادی برخوردارست، چنان ابعادی یافته است که ۳۰ تا ۴۰ درصد مردم زیر خط فقر مطلق به سر می برند. این امر به نوبه خود، نشانه روشنی از تشدید بی سابقه نابرابری در توزیع درآمدهاست. رواج بیکاری، گسترش فقر، تشدید نابرابری ها و تبعیضات، اشاعه فساد، تن فروشی، اعتیاد، قاچاق و انواع آفات و بزهکاری های اجتماعی را به دنبال آورده است. رواج یاس، نومیدی و بی چشم اندازی، به ویژه در میان جوانان، از نتایج مسلم شرایطی است که حاکمیت جمهوری اسلامی بر جامعه تحمیل کرده است.

۱۶- اپوزیسیون جمهوری اسلامی نیز طی سال های اخیر شاهد دگرگونی در صف بندی های درون خود بوده است. شکست اصلاح طلبان حکومتی، که بر توهم "دموکراسی دینی" نقطه پایان گذاشت و تحولات داخلی و بین المللی مختلف اثرات پا بر جایی در صفوف درونی اپوزیسیون بر جای نهاده است. اکنون عمده ترین صف بندیهای درون اپوزیسیون ایران را می توان به ترتیب زیر ارائه کرد:

الف - نیروهایی که خواهان حق حاکمیت مردم هستند. دولت را تابع رای و اراده مردم می دانند. بر جدائی دین از دولت تاکید می کنند و هر گونه حکومت مذهبی و هر گونه بازگشت به سلطنت را منتفی دانسته خواستار استقرار جمهوری هستند. اکثر جریانات، احزاب و شخصیت های دمکرات و چپ ایران، در زمره این نیروها هستند. این بخش اپوزیسیون بزرگترین پتانسیل را در میان آزادیخواهان و جنبش های اجتماعی دارد. گر چه از نبود پیوندهای ضروری با آن جنبش ها رنج می برد.

ب- نیروهایی که از حکومت مشروطه، چه اسلامی و چه سلطنتی آن، دفاع می کنند و در واقع حق حاکمیت مردم را به مذهب و متولیان مذهبی یا حق موروثی

امکان پذیر نیست. نخستین گام برای خروج از نابسامانی های موجود و حل بحران های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ایران، برپیده شدن بساط جمهوری اسلامی و حاکم شدن اراده و انتخاب مردم بر سرنوشت کشور است.

سیاست های ما

۲۶- هدف مقدم ما استقرار یک جمهوری دموکراتیک و لائیک به جای جمهوری اسلامی است. برای تحقق این امر ما همه نیروهای دموکرات، چپ و آزادیخواه، همه فعالان جنبش های اجتماعی و مدنی، شخصیت ها، جریانات و احزاب ملی را به همکاری و اتحاد برای ایجاد یک نظام متکی بر اراده مردم ایران فرا می خوانیم. شرط ایجاد چنین نظامی، احترام به عقیده و مذهب هر شهروند، جدائی کامل دین از دولت، پاسخگویی به مطالبات اقتصادی و اجتماعی، رفع هر گونه تبعیض بر اساس جنسیت، ملیت، مذهب و نژاد، برابر حقوقی زنان با مردان، به رسمیت شناختن موازین حقوق بشر و تابعیت همه قوانین از رای مردم است.

۲۷- ما خواستار تحولات بنیادین و استقرار دموکراسی و عدالت اجتماعی در ایران هستیم. از نقطه نظر ما نیروی تحول در ایران جنبش های سازمان یافته و خودآگاه اقشار و طبقات مختلف اجتماعی و مهمترین آنها جنبش رو به گسترش کارگران و زحمتکشان است. پیوند میان مبارزات آزادیخواهانه و مبارزات عدالت طلبانه توده های مردم از نیازهای اساسی گسترش و تقویت این مرحله جنبش های جاری اجتماعی است که پیکارهای جمعی جسورانه کارگران برای ایجاد تشکل های مستقل صنفی و اجتماعی، نمونه برجسته ای از تلفیق میان آن ها را به نمایش می گذارد. ما در جهت تحکیم موقعیت این جنبش ها بمثابه تنها ضامن برچیدن بساط استبداد و منتهی شدن هر گونه بازگشت آن و بی حقوقی در هر شکل دیگر، تلاش می کنیم.

۲۸- ما خواستار نزدیکی هر چه بیشتر نیروهای جمهوریخواه دمکران و لائیک هستیم و تلاش در این عرصه یکی از محوری ترین عرصه فعالیت سازمان ما را تشکیل می دهد. ما جمهوری را شکل حکومتی دموکراتیک برای ایران دانسته و منشا موروثی و یا الهی برای حکومت را مغایر با حق حاکمیت رای مردم و مشروط نمودن آن می دانیم.

۲۹- ما در جهت همگرایی و اتحاد گسترده در میان نیروهای چپ ایران برای ایجاد یک قطب نیرومند مدافع حقوق کارگران و دیگر مزدبگیران ایران تلاش می کنیم. و نزدیکی و همسوئی نیروهای چپ و قدرتمندی آن ها را تضمینی برای استقرار دموکراسی و تأمین عدالت اجتماعی در آینده کشور می دانیم. سازمان ما هر گونه همکاری نیروهائی که برای سوسیالیسم می رزمند در این راستا ارزیابی کرده و اقدامات در این عرصه را جزو فعالیت های دوره آتی خود می داند. (۲)

۳۰- تبعیض و ستم ملی ملی در ایران، مساله ای واقعی است که انکار آن به هر عنوان، کمکی به حل آن نمی کند. تلاش برای حل دموکراتیک و مسالمت آمیز مساله ملی بر مبنای اراده آزاد مردم هر منطقه در چارچوب ایرانی آزاد و دموکراتیک و به رسمیت شناختن حقوق سیاسی و فرهنگی مردم ترک، کرد، عرب، بلوچ و ترکمن بسیار اهمیت دارد.

۳۱- ما از گسترش مبارزات صنفی، مطالباتی و سیاسی در میان کارگران و زحمتکشان، دانشجویان و جوانان، زنان، روشنفکران، ملیت ها و اقلیت های مذهبی و دیگر گروه ها و اقشار اجتماعی دفاع می کنیم و بر همبستگی آنها تأکید می کنیم. از هر گونه تلاش کارگران و فعالین سندیکایی برای احیاء و تشکیل سندیکاها و اتحادیه های مستقل کارگری استقبال می کنیم، تقویت تشکل های مستقل زنان را امری حیاتی برای رفع تبعیض علیه زنان می دانیم، از ایجاد تشکل های مستقل و سراسری دانشجویان و اساتید دانشگاه ها و معلمان برای دفاع از حقوق خود پشتیبانی می نمایم. با جنبش برای رفع ستم ملی اعلام همبستگی می

متضمن "تشویقها" و "تهدیدات" مختلف در مورد برنامه هسته ای و مناسبات خارجی جمهوری اسلامی، که اخیرا از جانب پنج دولت عضو دائمی "شورای امنیت" و دولت آلمان به رژیم ارائه شده، بروشنی بیانگر آنست که قدرت های بزرگ جهانی حاضر به پذیرش دستیابی احتمالی این رژیم به سلاح اتمی نیستند. حتی در صورت عدم توافق اعضای دائمی "شورای امنیت" نیز اعمال تحریم اقتصادی و یا تهاجم نظامی یکجانبه از طرف دولت آمریکا و متحدانش دور از انتظار نیست.

۲۱- رژیم حاکم می کوشد که با تحریک احساسات و "غرور ملی" در داخل و بهره برداری از حساسیتها و تعصبات بخشی از مسلمانان جهان، با تکرار تهدیدات در توسعه تروریسم اسلامی، استفاده از "سلاح نفت" و بستن تنگه هرمز، خروج از "پیمان منع گسترش" سلاح های اتمی و به طور کلی، با بالا بردن هزینه های اعمال مجازات های اقتصادی و یا تهاجم نظامی برای دولت آمریکا و دیگر قدرتهای جهانی آنها را ناگزیر از انصراف از اجرای آن مجازاتها و مذاکره با رژیم نماید. ولی پیشبرد این سیاستها در عمل خطرات تحریم و جنگ با همه تبعات فاجعه بار آنها را افزایش داده و بازمه افزایش می دهد.

۲۲- بحران سازی های جمهوری اسلامی به واقع می تواند فجاج بزرگ دیگری برای جامعه ما به بار آورد اما تفلای های رژیم برای بازگرداندن عقربه های زمان ثمری نخواهد داشت. بازگشت به شعارها و سیاستهای آغازین جمهوری اسلامی بر شدت خفقان و سرکوب می افزاید، ولی قطعاً نمی تواند جنبش های اجتماعی جاری را متوقف سازد. نه فقط شرایط بین المللی و جامعه جهانی امروز بلکه اساساً وضعیت حاضر جامعه ما نسل جوانی که در این دوران سربرآورده است اجازه چنین بازگشتی را نخواهد داد.

۲۳- در درون حکومت نیز اراده واحدی پشت همه سیاستهای کنونی وجود ندارد. نحوه قبضه قدرت توسط جناح غالب، از طریق حذف آشکار و تحقیر آمیز رقبای درون حکومتی و افزودن بر فشارهای متعدد بر این رقبای بعد از راندن آنها، عملاً در درون حکومت هم مقاومت در برابر جریان حاکم را دامن زده است. جا به جایی های گسترده در درون دستجات حکومتی طی دو سال گذشته، هنوز به نقطه "تعادل" نرسیده است و دعوادر داخل جناح غالب و در میان مجموعه جناح های رژیم استمرار خواهد یافت. در این منازعات، چگونگی برخورد به بحران بین المللی اتمی نیز مزید بر علت شده است به طوری که شکست احتمالی دولت احمدی نژاد در این زمینه می تواند به خاتمه "ماموریت" و کنار رفتن این دولت منتهی شده وصف بندیهای درونی دیگری پدید آورد. گسترش رویگردانی از حکومت مذهبی در میان طرفداران و حتی کارگزاران دیروز آن، به اشکال گوناگون، موجب تضعیف بیشتر باقی مانده پایگاه اجتماعی آن شده و می تواند به تقویت اپوزیسیون یاری رساند.

۲۴- مقاومت در برابر سیاست سرکوب و خفقان، رشد و گسترش اعتراضات در جنبش های اجتماعی مختلف و مقابله با مشکلاتی که کارگران، زنان، جوانان، وانشجویان، دانشگاهیان، معلمان، روزنامه نگاران، نویسندگان و روشنفکران جامعه با آنها دست به گریبانند، گسترده تر از آنست که جریان حاکم با توجه به شکاف در درون حکومت بتواند بر آنها غلبه کند. جنبش های مدنی و حرکت های اعتراضی کارگران و زحمتکشان با حضور خود در صحنه و با طرح خواستههایی در کسب حقوق خویش، فضای جامعه را تغییر می دهند و جو رعب و وحشتی را که هدف و ضرورت ادامه سیاست سرکوب است، درهم می شکنند. مهمتر از همه، از درون این اعتراضات، تشکلهای و نهادهای مستقلی سربرمی آورند که صرف وجود آنها نفی قدرت مطلق حکومت است.

۲۵- عملکرد رژیم جمهوری اسلامی و تجربه هشت سال دولت اصلاح طلبان حکومتی، برای همه کسانی که در اندیشه تحولات سیاسی پایداری در ایران هستند، نشان داده است که هیچ گونه تحول پایداری بدون تغییر اساس نظام کنونی

قرار کنگره در رابطه با اصلاحاتی در ساختار تشکیلاتی

ماده واحده برای بررسی ساختار تشکیلاتی و تغییر اساسنامه سازمان:

کنگره، کمیته مرکزی آینده را موظف می سازد که بررسی ساختار تشکیلاتی و ارائه اساسنامه جدید را برای انطباق اصول تشکیلاتی با شرایط جدید فعالیت سازمانی، در دستور کار گذاشته، برای آن گروهی کاری تعیین نموده و حداکثر تا ظرف ۶ ماه پیش نویس اساسنامه جدید را ارائه داده و با زمانبندی معین (حداکثر ۶ ماه) به بحث در تشکیلات برای تصویب بگذارد. در این فاصله چهارچوب "طرحی برای اصلاحاتی در ساختار تشکیلاتی"، راهنمای فعالیت تشکیلاتی قرار خواهد گرفت.

طرحی برای اصلاحاتی در ساختار تشکیلاتی

مقدمه:

یکی از مباحث کنگره، ارائه طرحی برای اصلاحات در ساختار تشکیلاتی است. ساختاری که بتواند به وظائف امروز ما در شرایط جدید پاسخ گوید. گرچه بحث در رابطه با ساختار تشکیلات، از کنگره ششم آغاز شد، اما قطعنامه مربوط به آن با کسب ۵۰ درصد آراء موافق، نتوانست به تصویب برسد. در دور جدید کمیته تشکیلات مامور تهیه طرح اصلاحاتی در ساختار تشکیلاتی برای پیشنهاد به کنگره شده است. این کمیته ضمن بررسی تجارب دو ساله و با توجه به نقاط ضعف و قوت کار گذشته، طرح حاضر را که در مواردی شامل تغییراتی در ساختار تاکتونی است، تا تهیه اساسنامه جدید، بعنوان اساس پیشبرد کار تشکیلاتی سازمان پیشنهاد می کند.

* * * * *

۲ ماده برای تصویب

۱- ساختار تشکیلات

ساختار سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران، بر گسترش دموکراسی در مناسبات تشکیلاتی، داوطلبانه بودن پیشبرد وظایف، جلب مشارکت اعضا و استفاده از خرد جمعی در تصمیم گیری ها و انطباق روزمره با نیازهای یک تشکیلات مدرن مبتنی است. اعضا سازمان علاوه بر شرکت در ارگانهها، کمیسیونها و گروههای کاری سازمانی می توانند در نهادهای دموکراتیک، نشریات، رسانه های عمومی و ... که اهداف و وظایف آنها با برنامه و پلانفرم سازمان هم راستاست فعالیت کنند و این کار جزئی از فعالیت تشکیلاتی آنها محسوب می شود. اعضای سازمان همچنین حق دارند در جلسات ارگانههایی که عضو آن نیستند نیز بعنوان ناظر شرکت کنند.

کنیم. از حقوق اقلیت های مذهبی و دیگر گروه های اجتماعی که به دلیل اعتقاد یا هر انتخاب متفاوت دیگری در زندگی شخصی، مورد پیگرد قرار می گیرند، دفاع می کنیم.

۳۲- ما، سیاست های تا کنونی جمهوری اسلامی در زمینه بحران اتمی، بی پاسخ گذاشتن مکرر درخواست های مراجع بین المللی را عامل اصلی تشدید این بحران و جاده صاف کن هر گونه اقدام مخرب، از تحریم اقتصادی تا جنگ، علیه کشورمان دانسته، راه جلوگیری از همه این مصائب را پایان دادن به آن سیاست ها می دانیم. ما در عین مخالفت قاطع با هر گونه اقدام نظامی و جنگ و با مقاصد سلطه جویانه دولت آمریکا و دیگر قدرت های جهانی، مسئول هر پیامدی از این قبیل را در شرایط کنونی رهبران جمهوری اسلامی می دانیم و معتقدیم نک تیز حمله همه نیروهای صلح دوست و مدافع منافع مردم باید متوجه جمهوری اسلامی و مبارزه برای عقب نشاندن رژیم از مواضع کنونی آن باشد. در شرایط حاکم، راه حل دیپلماتیک و سیاسی بحران اتمی و جلوگیری از تحریم و جنگ، مستلزم:

- احترام به مقاله نامه ها، پیمان ها و موازین بین المللی که ایران هم از جمله امضاکنندگان آن هاست .

- پایان دادن به سیاست تنش با مجامع بین المللی، پذیرفتن تعلیق غنی سازی اورانیوم، همکاری کامل با آژانس بین المللی انرژی اتمی، ادامه مذاکرات با اتحادیه اروپا و آغاز مذاکره رسمی و علنی با دولت آمریکا بر اساس منافع متقابل

- پایان دادن به بحران سازی در مناسبات خارجی، عدم پشتیبانی از جریانات مذهبی افراطی و عدم مداخله در امور داخلی سایر کشورها و ایجاد رابطه با تمامی کشورهای جهان بر پایه منافع متقابل

- پیوستن به تلاش های بین المللی برای صلح عادلانه و پایدار در خاورمیانه بر اساس قطعنامه های سازمان ملل در مورد تشکیل دو دولت اسرائیل و فلسطین، برسمیت شناختن حق موجودیت اسرائیل و مخالفت با اشغالگری های آن، پشتیبانی از تشکیل دولت مستقل فلسطین و مشارکت فعال در کوشش جمعی برای خاورمیانه عاری از تسلیحات اتمی است.

۳۳- ما از فشار سیاسی به جمهوری اسلامی برای باز کردن فضای کشور و رعایت حقوق و آزادی های مردم از طریق مجامع بین المللی استقبال می کنیم و مخالف هر گونه مداخله نظامی یا تحریم اقتصادی کشورمان، هستیم. ما معتقدیم دموکراسی در ایران نه از طریق ورود تفنگداران قدرت های خارجی، تنها با اراده و عزم ملت ایران مستقر خواهد شد. ما خواستار پشتیبانی نهادها و جنبش های مترقی بین المللی از مبارزات مردم ایران در راه دموکراسی بوده و هیچ قدرتی را جایگزین اراده ملت ایران نمی دانیم. ما مخالف هر گونه اقدامی برای آلترناتیوسازی از سوی دولت های خارجی هستیم. ما با احترام به حق تعیین سرنوشت همه ملل جهان، تعیین تکلیف با حکومت اسلامی را حق منحصر به فرد مردم ایران می دانیم.

(1) نظر اقلیت اعضای کمیسیون حذف واژه امپریالیسم از این بند در عین حفظ مضمون این بند بود.

(2) نظر دیگری در کمیسیون خواهان حذف بند های ۲۸ و ۲۹ بود و جایگزین کردن آن با جمع بندی کلی زیر بود:

"ما خواستار نزدیکی هر چه بیشتر نیروهای جمهوری خواه برای استقرار دموکراسی هستیم. تلاش در این عرصه یکی از محوری ترین عرصه فعالیت ما را تشکیل می دهد. ما در جهت همکاری، همگرایی، اتحاد گسترده، و وحدت نیروهای چپ ایران برای شکل دادن به یک قطب نیرومند مدافع حقوق کارگران و دیگر مزدبگیران ایران تلاش می کنیم"

کمیسیون تدارک سند سیاسی

24 تیر ماه ۱۳۸۵ / ۱۵ ژوئن ۲۰۰۶

۲- کمیته مرکزی

بالا ترین ارگان سازمان در فاصله دو کنگره بوده و تنها ارگانی است که توسط کنگره انتخاب می شود. وظیفه این کمیته، مدیریت و هدایت سیاسی - تشکیلاتی سازمان در فاصله دو کنگره، اتخاذ سیاست پیرامون عام ترین مسائل سیاسی و تشکیلاتی و تحولات جاری، رابطه با احزاب و هماهنگ کردن مجموعه فعالیت ها و مسئولیت مالی می باشد.

اعضای این کمیته شامل اعضای ثابت و علی البدل می باشد. اعضای علی البدل در تمامی جلسات و بدون حق رای شرکت می کنند. در صورت غیبت (موقت یا دائم) یک عضو اصلی، عضو علی البدل (به ترتیب آرای حاصله در کنگره) جایگزین عضو غایب (بطور موقت یا دائم) خواهد شد.

کمیته مرکزی باید اولویت ها را برای اجرای مصوبات کنگره تعیین کند و امکانات لازم را در حد امکان در اختیار مسئولین ارگانها، گروههای کاری و کمیسیونها قرار دهد.

کمیته مرکزی موظف است حداقل هر دو ماه یکبار جلسه ای برای گفت و شنود و مشورت با اعضای تشکیلات برگزار نماید. برای نظارت تشکیلات بر پیشرفت وظایف توسط کمیته مرکزی، اعضا حق دارند در تمامی جلسات این ارگان به عنوان ناظر و شنونده شرکت کنند.

با توجه به وظائف این ارگان، مسئولتهای زیر بعهدہ اعضا این کمیته می باشد. مسئولین نسبت به اجرای وظائف خویش پاسخگو هستند و می توانند برای پیشبرد کار خود به انتخاب همکار از میان اعضای سازمان مبادرت کرده و یا گروههای کاری برای مشاورت و پیشبرد کارشان تشکیل دهند.

کنگره طرح زیر را به ک. م برای سازماندهی تشکیلات پیشنهاد میکند. کمیته مرکزی می تواند در صورت لزوم و برای پیشبرد کار، تغییرات لازم را در این طرح بدهد:

- مسئول هماهنگی کمیته مرکزی: هماهنگی بین اعضای این کمیته و نیز پیگیری امور آن را بعهدہ دارد. فراخوان جلسات کمیته مرکزی، گزارش گیری از مسئولین ارگانها، گزارش جلسات، تصمیمات و اقدامات و نیز فعالیت های ارگانهای مختلف به تشکیلات را به عهده دارد. همچنین تعیین یک سیستم منسجم برای گزارش گیری و گزارش دهی و آرشیو آنها و نظارت به انجام آن، در حیطه مسئولیت وی می باشد. مسئول هماهنگی کمیته مرکزی برای پیشبرد وظائف خویش می تواند گروههای کاری تشکیل داده، یا از گروههای کاری موجود، کمک بگیرد. مسئول هماهنگی از طرف اعضای کمیته مرکزی انتخاب می شود و بنابراین وی باید قبل از تقسیم مسئولیتهای دیگر، انتخاب شود. سایر مسئولیتهای کمیته مرکزی با توجه به توان، تجربه و علائق اعضای کمیته مرکزی، بین آنان تقسیم خواهد شد. تغییر مسئول هماهنگی یا مسئولیتهای دیگر در صورت ضرورت و موافقت اکثریت کمیته مرکزی امکانپذیر خواهد بود.

- مسئول مالی سازمان: یک عضو کمیته مرکزی مسئول مالی سازمان خواهد بود. این عضو مستقیماً با تمام اعضا سازمان برای جمع آوری حق عضویت و کمک مالی تماس خواهد داشت. با توجه به درآمد و وضعیت مالی سازمان، برنامه ای برای تعیین بودجه در دوره دو ساله (۲ ماه پس از انتخاب) ارائه خواهد کرد. مسئول مالی موظف است گزارش ماهانه خود را به مسئول هماهنگی کمیته مرکزی ارائه کند. مسئول مالی می تواند علاوه بر جمع آوری حق عضویت، پروژه هائی

را برای دریافت کمک مالی از اعضا در نظر گرفته و اقدام به جمع آوری کمکهای داوطلبانه (در رابطه با پروژه های سازمانی و یا بیرونی، از جمله کمک به زلزله زدگان، کارگران اعتصابی و ...) کند. وی همچنین می تواند برای پیشبرد وظائف خود گروه کاری از اعضای داوطلب و صاحب تجربه و تخصص در این امر تشکیل دهد.

- مسئول تشکیلات: سازماندهی اعضا تشکیلات از طریق شرکت در کمیته تشکیلات و نیز ارتباط مستقیم با اعضای که بعلت پراکندگی جغرافیائی، فاقد واحد کشوری هستند را بعهدہ دارد. مسئول تشکیلات در کمیته مرکزی موظف است گزارشات واحدها و اعضا را جمع آوری کرده، آنها را در اختیار مسئول هماهنگی کمیته مرکزی قرار دهد. همچنین بعنوان رابط با کمیته مرکزی، ضمن شرکت در جلسات کمیته تشکیلات، آنان را در جریان کار کمیته مرکزی و تصمیمات آن قرار داده، و اجرای این تصمیمات در سطح کل تشکیلات را از این طریق هماهنگ و پیگیری نماید.

- مسئول روابط عمومی: مسئولیت رابطه با احزاب، سازمانها و تشکلهای ایرانی بعهدہ کمیته مرکزی است. کمیته مرکزی یک نفر از بین خود را مسئول پیگیری سیاستهای سازمان و تصمیمات کمیته مرکزی در این زمینه می کند که در عین حال مسئول گزارش دهی ماهانه به مسئول هماهنگی کمیته مرکزی می باشد.

- مسئول انتشارات و تبلیغات: مسئول این کمیته در جلسات کمیته انتشارات و تبلیغات شرکت کرده، انتقال مباحث نظری بین کمیته مرکزی و این کمیته را بعهدہ دارد و رابط بین این کمیته و کمیته مرکزی محسوب می شود. همچنین وظیفه گزارش گیری از آن و انتقال گزارشات به مسئول هماهنگی کمیته مرکزی از جمله وظائف وی می باشد.

- مسئول بین الملل: تشکیل و سازماندهی کمیته بین الملل بعهدہ مسئول کمیته بین الملل در کمیته مرکزی می باشد. مسئول این کمیته گزارش ماهانه فعالیتهای آنرا به مسئول هماهنگی کمیته مرکزی ارائه می دهد.

- مسئول کمیسیونها و گروههای کاری: وظیفه پیگیری کار کمیسیونهای سازمان، تهیه امکانات کافی برای پیشرفت کار آنها و در صورت لزوم هماهنگی کار آنها با سایر ارگانهای سازمانی (روابط عمومی، بین الملل، انتشارات و تبلیغات) را بعهدہ دارد. همچنین کسب گزارش و انتقال آن به مسئول هماهنگی کمیته مرکزی از وظائف وی می باشد.

۲- کمیته تشکیلات:

کمیته تشکیلات مرکب از نمایندگان واحدهای کشوری است. هر کشوری که در آن حداقل ۳ عضو سازمان فعال بوده و امکان تشکیل جلسات مرتب و انجام کارهای جاری تشکیلات کشوری را دارا باشند، می تواند اقدام به تشکیل واحد کشوری کرده، نماینده خود را انتخاب کنند و به عضویت کمیته تشکیلات در آیند. نماینده واحد کشوری، عضو کمیته تشکیلات محسوب می شود. در صورتی که در فاصله دو کنگره، واحد کشوری از بین رفته، یا واحد جدیدی اضافه شود، نماینده آن کشور از کمیته تشکیلات بیرون رفته یا به آن اضافه می شود. سایر اعضا که بدلیل پراکندگی جغرافیائی یا عدم امکان و بهر علت دیگر، در واحد کشوری سازماندهی

نشده باشند، برای پیشبرد وظائف محوله، بطور مستقیم با مسئول تشکیلات در کمیته مرکزی تماس خواهند داشت و می توانند در سایر ارگانها، گروههای کاری و کمیسیونهای سازمان فعالیت کنند.

واحد های کشوری ضمن برگزاری جلسات مرتب، در فعالیتهای کشوری حضور داشته، با شرکت در کمیته تشکیلات آنرا در سطح کل سازمان در کشورهای مختلف هماهنگ نموده، آکسیونهای محلی از جمله مراسم مربوط به سالگردها و مناسبتها را سازمان داده و سیاستهای ارتباطی را در سطح کشوری با سازمانهای ایرانی و خارجی در هماهنگی با کمیته بین الملل و روابط عمومی، پیش می برند. برای اجرای این امر، لازم است که نمایندگان واحدهای کشوری مستقیماً با مسئولین کمیته بین الملل و روابط عمومی در کمیته مرکزی تماس بگیرند. واحدهای کشوری گزارش ماهانه فعالیت خود را به مسئول تشکیلات در کمیته مرکزی ارائه می دهند. مسئول تشکیلات گزارش واحدها و نیز فعالیت اعضای خارج از واحدهای کشوری را به مسئول هماهنگی کمیته مرکزی ارائه میدهد.

۲-۵ - کمیسیون کارگری:

کمیسیون کارگری سازمان، مسئول پیشبرد سیاست های سازمان در رابطه با مسائل کارگری و در صورت لزوم سیاست گذاری های جدید با هدف دفاع از حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کارگران می باشد. کمیسیون کارگری می تواند در تمامی امور نسبت به مسائل کارگری تصمیم گیری نماید و بطور مستقل موضع گیری نماید. کمیسیون کارگری گزارش کاری خود را بطور ماهانه به مسئول کمیسیونها در کمیته مرکزی ارائه خواهد داد.

۶- گروههای کاری:

گروههای کاری برای انجام کاری موقت یا دائم با حداقل ۳ عضو تشکیل می شوند. تشکیل آنها می تواند داوطلبانه یا بنا به پیشنهاد یکی از ارگانهای سازمان صورت گیرد. گروه های کاری با توجه به حیطه کار خود، (مثلاً کار نظری) می توانند از افراد غیر عضو برای همکاری دعوت کنند. آئین نامه گروه های کار توسط خودشان تنظیم و تصویب می شود. مسئول گروههای کاری انتخابی است. گروههای کار گزارش کار ماهانه (یا پس از پایان پروژه) خود را به مسئول گروههای کاری در کمیته مرکزی ارائه می دهند.

کمیسیون تدارک "طرحی برای اصلاحاتی در ساختار تشکیلاتی"

۱۶ تیر ۱۳۸۵

۶ ژوئیه ۲۰۰۶

۳- کمیته انتشارات و تبلیغات:

کمیته انتشارات و تبلیغات، مسئولیت انتشارات الکترونیکی و چاپی سازمان را بعهده دارد. همچنین همکاری با کمیته بین الملل در انتقال ترجمه های آن به سایت سازمان و یا تقاضا برای ترجمه مطالب به فارسی و برای درج در سایت و نیز رابطه با کمیسیونها برای درج فعالیتها و مطالب آنان، از حوزه فعالیتهای این کمیته است. این کمیته مسئولی را از بین خود برای پیشبرد امور جاری خویش انتخاب می کند. این کمیته گزارشات خود را به مسئول آن در کمیته مرکزی ارائه خواهد داد.

۴- کمیته بین الملل:

مسئولیت هماهنگی و ارتباطات سازمان با احزاب، سازمانها و رسانه های خارجی با کمیته بین الملل است. این کمیته مسئولیت ترجمه مواضع سازمان به زبانهای گوناگون را، در رابطه با مسائل مشخصی که نیاز به تبلیغات در سطح بین الملل موجود می باشد، به عهده دارد. این مطالب بایستی بطور منظم و در حد امکان برای این مراکز ارسال شود. همچنین در صورت تقاضای کمیته انتشارات و تبلیغات برای ترجمه مطالب و انتشار آنها در سایت سازمان، این کمیته را پشتیبانی می کند.

وظیفه این کمیته همچنین بررسی روابط بین المللی موجود سازمان، هماهنگی فعالیتهای بین المللی و بررسی امکان گسترش آنها می باشد. این کمیته از اعضای داوطلب در کشورهای مختلف تشکیل می دهند.

۵- کمیسیونهای سازمان:

کمیسیونهای سازمان بر اساس آئین نامه مصوب کمیسیونها فعالیت خواهند کرد.*

اعضای کمیسیونها تلاش می کنند این کمیسیونها را از حوزه سازمانی خارج کنند و با تشکلهای یا افرادی که در این حوزه ها کار تخصصی می کنند، فعالیت مشترک انجام داده، بدنبال راههایی برای گسترش و اثرگذاری هرچه بیشتر آنان باشند.

۱-۵- کمیسیون زنان:

کمیسیون زنان سازمان، مسئول پیشبرد سیاست های سازمان در رابطه با مسائل زنان و در صورت لزوم سیاست گذاری های جدید با هدف دفاع از حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی زنان می باشد.

* کمیته تشکیلات برای اولین بار این آئین نامه را تنظیم کرد که به تصویب کمیته مرکزی نیز رسید.

بررسی، تدقیق و تکمیل این آئین نامه بر اساس اساسنامه جدید نیز از وظائف کمیسیون تنظیم اساسنامه آئی طبق قرار کنگره است.

اصول ناظر بر چگونگی تشکیل کمیسیونها

۱- کمیسیونها با پیشنهاد کمیته تشکیلات و توافق کمیته مرکزی و با پیشنهاد کمیته مرکزی تشکیل می شوند.

۲- کمیسیونها با حداقل ۳ عضو تشکیل می شوند.

۳- کمیسیونها باید برنامه عمل داشته باشند و در فعالیتهای هماهنگی لازم برخوردار باشند.

۴- مسئول کمیسیون باید عضو سازمان باشد.

۵- کمیسیونها از دوستان و نزدیکان سازمان می توانند عضوگیری کنند.

۶- اعضا در کمیسیونها از حق رای برخوردار هستند.

۷- صدور اطلاعیه در کمیسیونها، در چهارچوب اسناد سازمان و با هماهنگی و مسئولیت مسئول کمیسیون صادر می گردد.

۸- پس از سه بار اخطار کمیسیون، مبنی بر اینکه فعالیتهای کمیسیون پیش برده نمی شود، کمیته تشکیلات در خصوص چگونگی ادامه فعالیت کمیسیون تصمیم می گیرد.

قطعنامه در باره:

ائتلاف ها و وحدت حزبی

۱- اتحاد وسیعی از جریانات و نیروهای چپ دمکرات و آزادخواه

سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران، از بدو پیدایش تا کنون، برای شکل‌گیری اتحادی دمکراتیک از سازمانها و احزاب دمکراتیک و انقلابی تلاش زیادی کرده است. حاصل این تلاشها در سال ۱۳۷۸ شمسی به توافق حول قرار داد «اتحاد عمل پایدار سیاسی» بین حزب دمکرات کردستان ایران، سازمان کارگران انقلابی ایران-راه کارگر و ما انجامید، که فعالیتهای خود را تحت نام «کمیته اتحاد عمل برای دمکراسی» ادامه داد. اگر چه این اتحاد تقریباً به سه سازمان سیاسی محدود ماند ولی از همان ابتدا سازمان ما در فکر گسترش صفوف آن بود. اما مشکلات این اتحاد بیش از آن بود که تلاشهای ما بتواند بر آنها غلبه کند. در یک تحلیل کلی، مشکل اصلی «اتحاد عمل برای دمکراسی» را می‌توان در برداشتهای متفاوت اعضاء آن از هدف و چشم انداز آن ارزیابی کرد. سازمان ما و حزب دمکرات کردستان این اتحاد را در چارچوب همکاریهای جبهه‌ای با هدف فراروئیدن به یک آلترناتیو دمکراتیک می‌دیدند، درحالیکه سازمان راه کارگر اساساً چنین نظری نداشت و از آنجا که با تشکیل جبهه‌ای فراطبقاتی مخالف بود، این اتحاد را نه تنها در این راستا نمی‌دید، بلکه تلاش می‌کرد تا به چنین راهی نیز نرود. این «استخوان لای زخم» عملاً امکان فعالیت و حرکت جدی را از این اتحاد سلب کرده بود. از این رو گسترش این «اتحاد» و جلب نیروهای دیگر به آن با موانع جدی روبرو می‌شد.

علیرغم مشکلات برشمرده، در سال ۱۳۸۲ تلاشهایی برای گسترش کمیته اتحاد عمل برای دمکراسی آغاز شد، و نهایتاً به نتیجه نرسید. این در حالی بود که «کمیته اتحاد عمل برای دمکراسی» از مدتی قبل با بحران درونی روبرو بوده و هیچگونه فعالیتی نداشت. شکست مذاکرات برای گسترش آن، عملاً آن را به تعطیلی کشاند.

سه سازمان توافق کردند تا در چارچوب دیگری برای شکل‌گیری یک اتحاد وسیع تلاشهای خود را از سر گیرند، ولی سیر حوادث و تحولات گوناگون، زمان لازم برای نتیجه‌گیری از این تلاشها را نداد و نهایتاً با انتشار پیام آقای مصطفی هجری، دبیر کل حزب دمکرات کردستان ایران به رئیس جمهور امریکا، سازمان راه کارگر به همکاری خود با «کمیته اتحاد عمل برای دمکراسی در ایران»، به این دلیل که بند هشتم پلانفرم از طرف حزب دموکرات کردستان ایران نقض شده است، خاتمه داد. ما نیز انتقاد و نگرانی خود را طی نامه‌ای به دفتر سیاسی حزب دمکرات کردستان ایران اعلام نمودیم، اما بر این باور بوده و هستیم که همکاری و سوابق این سه حزب و سازمان عمیق‌تر از آن است که با یک موضع‌گیری سیاسی خاتمه پیدا نماید.

ما بر آن بودیم که حداقل می‌بایست پایان تلاشهای مشترک هشت ساله را با یک بررسی و جمع‌بندی مشترک، اعلام کنیم، متأسفانه چنین نشد. با این حال بدنبال خروج راه کارگر از قرار داد اتحاد عمل پایدار سیاسی درست این بود که ما انحلال این کمیته و دلایل آن را منتشر می‌کردیم.

اکنون همکاری محدودی بین ۴ حزب و سازمان (حزب دموکرات، کومه‌له، اکثریت و ما) وجود داشته و زمینه گسترش آن وجود دارد. ضروری است با دیگر احزاب و سازمانها، محافل و فعالین جمهوری خواه و چپ برای شکل دادن به یک ائتلاف وسیع گفت و گو شود و ظرف سال آتی به ارزیابی از پیشرفت کار بنشینیم. هدف ما شکل‌گیری اتحادی وسیع از جمهوری خواهان برای استقرار دموکراسی در ایران است.

در تجربه بیش از یک دهه تلاش برای شکل‌گیری یک ائتلاف وسیع، عوامل گوناگونی و از جمله سوابق سیاسی، اختلافات نظری، برنامه‌ای، روابط محفلی و غیره گاه به تنهایی و گاه با هم، مانع از موفقیت این تلاشها شده‌اند. پیچیدگی کار سیاسی و تحولات دائمی چه در سطح جامعه و حکومت و چه در درون نیروی سیاسی به صورت دائم پارامترهای نزدیکی و دوری سازمانها را تغییر می‌دهند. تجارب نشان می‌دهد که هیچ فرمول ثابت و از پیش تعیین شده‌ای برای شکل‌گیری ائتلاف سیاسی وجود ندارد و متغیرهای متعددی در لحظه در موفقیت یا شکست این تلاشها نقش بازی می‌کنند. به همین دلیل راهی جز ادامه تلاشهای فوق وجود ندارد. سازمان ما می‌بایست با تکیه بر پرسننهایی که در سند کنگره ششم برای یک ائتلاف وسیع، بر آنها تاکید شده است همچنان برای شکل‌گیری یک ائتلاف وسیع تلاش کند. کمیته مرکزی آینده باید تلاشهای تاکتونی را دنبال کند.

۲- همکاری چپ

در زمینه ائتلافها و همکاری های موردی بین سازمانهای چپ تا کنون تلاشهای پراکنده‌ای صورت گرفته است. اما هیچیک به نتیجه مطلوبی نرسیده است. در این سالها بیشتر همکاری سازمانهای چپ با یکدیگر در چارچوب حرکت‌های دمکراتیک و در درون انجمن‌های دمکراتیک صورت گرفته است.

در زمینه «اتحاد و ائتلاف چپ» سازمان ما کارنامه قابل عرضه‌ای ندارد. در این زمینه تمایل جدی متقابلی برای همکاری یا ائتلاف بین سازمانهای سیاسی چپ وجود نداشته است. علاوه بر عوامل بیرونی. در درون ما نیز یک نظر واحد، یک برداشت یکسان و یک تعریف مشترک از «ائتلاف چپ» وجود ندارد. این اختلافات باعث شد تا در درون سازمان اراده موثری برای پیشبرد این مسئله شکل نگیرد. ضمن آن که در بیرون نیز شرایط و زمینه‌های لازم برای شکل‌گیری یک «ائتلاف چپ» آماده نبود و نتیجتاً این وظیفه در عمل پیش نرفت.

در چند سال اخیر اما، زمینه تفاهم و نزدیکی برنامه‌ای و بویژه توافق بر سر یک برنامه سیاسی در درون جنبش چپ ایران و بویژه چهار سازمان سیاسی چپ یعنی کوموله، شورای موقت سوسیالیستها، اکثریت و ما، دیده می‌شود. از این رو زمینه‌ی نزدیکی، همکاری و هماهنگی فعالیت های سیاسی و نظری بین نیروهای چپ از گذشته آماده‌تر است اما هنوز موانعی بر سر راه همکاری گسترده و همه‌جانبه این چهار سازمان سیاسی، وجود دارد.

ما بر لزوم، همکاری و هماهنگی نیروهای چپ، بویژه چهار سازمان فوق، که نزدیکی بیشتری دارند، تاکید داریم. در این رابطه لازم می‌دانیم که همکاری‌ها را در هر سطحی که ممکن باشد، از گفتگو و دیالوگ گرفته تا فعالیت‌های مشترک در زمینه مسائل کارگری، زنان، جنبش های اجتماعی، مسائل نظری، تبلیغاتی و انتشاراتی و غیره تشدید کرده و تلاش خود را برای یافتن زمینه‌ی تفاهم بین نیروهای چپ افزایش دهیم.

در زمینه وحدت، در چند سال گذشته تمایلاتی در بین بخشی از نیروهای سیاسی چپ و سازمان ما برای غلبه بر پراکندگی و لزوم تلاش در جهت وحدت حزبی شکل گرفته است. تحولات سیاسی و تحولات بخشی از نیروهای سیاسی نیز چشم‌اندازهای مثبتی را گشوده است. سازمان ضمن تلاش برای گسترش همکاری‌ها بین سازمانهای سیاسی چپ و بویژه چهار سازمان سیاسی چپ فوق الذکر، به مسئله وحدت در چپ توجه داشته و هر آینه فعالیتها و اقدامات مشترک با دیگر سازمانهای سیاسی به سطحی رسید که زمینه وحدت سازمانی را مهیا کرد، کمیته مرکزی آینده سازمان تلاشهای خود را برای رفع موانع پیشروی آن متمرکز خواهد کرد.

کمیسیون تدارک سند اتحاد و ائتلاف

۲۶ خرداد ۱۳۸۵ / ۱۶ ژوئن ۲۰۰۶

مروری بر ائتلاف و اتحاد های سیاسی

سیروان هدایت وزیری

رهائی از تشدد و پراکندگی احتیاج به بازنگری دارد. سماجت بر روی مسئله ای که قبلا روی داده است نه تنها هیچ کمکی نمی کند بلکه اعتبار چپ را روز به روز کمتر می کند و هیچگونه کمکی به حل مشکلات کنونی جنبش مترقی ایران نخواهد نمود. تازه زبان آور هم هست. از این نظر وحدت عمل باید بر پراکندگی و تشتت غلبه کند. مسئله بر سر تقویت حرکت های جدی برای دموکراسی و در عین حال صف مستحکم علیه دیکتاتوری حاکم بر جامعه ماست .

در رابطه با سازمان اکثریت این مسئله مطرح است که آنان در گذشته اشتباهات تاکتیکی و نظری در ضدیت با اهداف ارتجاعی جمهوری نموده اند اما امروز نباید آن اشتباهات را به حسابشان واریز نمود زیرا که این سازمان اکنون چه در عرصه های عمل و چه در برنامه خود نشان داده است که تمایل اساسی در شرکت در صف نیروهای جنبش مترقی علیه ارتجاع حاکم بر ایران دارد. چرا نباید از این تمایل استقبال نمود تا بدینوسیله صف انقلاب گسترده تر و محکم تر گردد؟ اگر مسئله اکثریت را مودد بررسی قرار دهیم این سازمان به لحاظ حقوقی و قضائی قاتل نیست بلکه باید از لحاظ نظری گذشته آنان را مورد قضاوت قرار داد. به هیچ وجه نباید بر روی نظرات و گرایشات متفاوت فکری برای همیشه خط بطلان کشید. اما ما به لحاظ تاریخی به مکانیزم های دولت بلشویکی روسیه در سالهای بعد و قبل از انقلاب نظر بیافکنیم به این مسئله خواهیم رسید که حذف فیزیکی و با نظری مخالفین چه ضرباتی به جنبش مترقی خواهد زد. خطای دولت بلشویک ها این بود که برای همیشه روی منشویک ها خط بطلان کشیدند و اساسا آنان را به خاطر نظراتشان بعنوان مرتد و ضد انقلاب از صحنه سیاست جامعه روسیه حذف نمودند. جنبش مترقی جامعه ما باید از این تجارب درس بگیرد و نگذارد که این اشتباهات تکرار شود و باید حساب شده با مخالفین خود برخورد نماید و هیچگاه تابع مطلق گرائی نباشد. ما باید از اهرم ها و مکانیزم های اتحاد و ائتلاف نیروها . احزاب اروپائی درس بگیریم. این احزاب برای جلوگیری از انشقاق جامعه ترجیح می دهند حدودا از برخی از مواضع خویش عقب نشینی نمایند تا به این وسیله بتوانند به دیگران نزدیک شوند. این مسئله درست عکس آن روندی است که در باره نیروهای مترقی ایرانی صادق است. این کاملا روشن است که پراکندگی و تشتت پتانسیل و انرژی جنبش مترقی را هدر داده و مانع حرکت آن می شود. در حال حاضر فعالیت نیروهای مترقی چه در عرصه نظری و چه در عرصه عملی تأثیرات تائین کننده در جامعه ایران را ندارد. وضعیت کنونی جامعه ما سیلی از نیروهای سیاسی مترقی را بوجود آورده است که باید در یک جهت جریان یابد. در این خصوص باید منافع مشترک مابین نیروهای مترقی در جهت دموکراسی و رفاه اجتماعی بر تمامی اختلافات مابین آنها سنگینی کند. تا حدی که مرز اختلافات شکسته و در نظر افکار عمومی جامعه ما نیروهای مترقی بصورت یک مجموعه واحد جلوه گر شوند. جنبش فدائی هم نیز از این قاعده جدا نیست. از این رو باید حتما مسئله اتحاد و ائتلاف های درون طیف فدائی را دنبال نمود تا بدینوسیله این طیف بتواند در تحقق شعارها برای تغییر جامعه ما نقشی تائین کننده داشته باشد.

مجموعه طیف فدائی دارای گذشته ای مشترک است و هر کدام به شکل های مختلف خود را میراث دار آن گذشته می دانند. ولی استنباط های نظری از بهره وری از میراث گذشته متفاوت است. در حقیقت این تفاوت های نظری آنقدر بالاست که هنوز روند شکل گیری یک تشکیلات واحد در طیف فدائی متصور نیست. با این وجود اقدام جدی در کسب رویش یک صف آرائی گسترده درون جنبش مترقی جامعه ما محتمل است. شکل گیری تشکیلات اتحاد فدائیان خلق خود نقطه آغازی برای نزدیکی این طیف شد و مسئله ای مثبت است. در واقع نقطه آغازی برای یک عمل جدی در چارچوب یک تشکیلات واحد شد. بنظر من این روند نباید تحت شعار های رادیکال مسدود گردد. بلکه باید راهی منطقی و گسترش دهنده را پیمود تا فضای جدید تری در جنبش ما بوجود آید. بی شک اقدام عملی برای اتحاد در درون تشکیلات های فدائی ، جنبش اقدام برای استقرار دموکراسی و تشکیل یک جامعه دموکراتیک در ایران را مستحکم تر می نماید و همچنین راه را برای اتحاد های وسیع تر باز می کند. اگر سازمان ها و گروه ها تحت هر عنوان خود را به جنبش فدائی متعلق می دانند و واقعیت های جامعه را می بینند و همچنان بر مواضع خودی و در عین حال صوری پافشاری می کنند، از حرکت های جامعه برای دموکراسی و رفاه اجتماعی باز خواهند ماند و در نهایت به گروه هائی تبدیل می شوند که مردم جامعه ما روی آنان هیچ حسابی دال بر اینکه نیروئی تحول گر باشند نخواهند کرد. ادامه دارد

وضعیت و تحولات د رونی جامعه ما ایجاب می کند که بر سر مسئله اتحاد و ائتلاف های سیاسی باز تاکید بیشتری شود. تاکنون برنامه های بسیاری برای اتحاد ها و ائتلاف ها از سوی نیروهای سیاسی ارائه گشته است اما مکانیزم عملی این برنامه ها با توجه به روحیه غالب بر نیروهای مترقی همواره به بن بست رسیده است. کم نیستند نیروهائی که برای ارائه برنامه برای اتحاد و ائتلاف ها پیش قدم شده اند، اما خود در دامن سکتاریسم افتاده و حتی به برنامه خودشان و مکانیزم های عملی آن پایبند و وفادار نبوده اند. این مسئله را چگونه می توان تحلیل نمود. آیا جنبش با بحران رهبری و تشکیلاتی مواجه است؟ و یا خصوصیات جنبش مترقی جامعه ما تولید و باز تولید چنین مکانیزمی است. کثیری از سازمان و گروه ها ایجاد شده اند و با ارائه برنامه برای ائتلاف اعلام موجودیت نموده اند، اما برنامه های آنها تماما در محتوا مشابه بوده اند. با این وجود آنها همواره تلاش نموده اند که هر یک به نحوی برنامه های خویش را با شور و هیجانی فراوان برای افکار عمومی جامعه منعکس نمایند. ولی در حقیقت هیچ تغییری در وضعیت کنونی به وجود نیاورده اند و این مسئله دال بر ناکافی بودن عرصه های عملی اتحاد و ائتلافات است. حقیقتا هم آنها هنوز به این نتیجه نرسیده اند که برای اینکه عرصه برای قدمهائی به جلو باز شود باید در ابتدا چند قدم عقب گرد نمود. اکثر سازمانها به این نتیجه رسیده اند که برنامه و عملکردشان در راستای تحولات جامعه است بدون اینکه این قضیه را سنجیده باشند که بطور عینی بخطا رفته اند. بازتاب این خطا ها در بن بست حرکت های عملی برای تحولات جامعه و انزوای هر یک از این سازمانها در مشارکت در مبارزات مستقیم توده های مردم جامعه ایران و نیز شقه شقه شدن آنان به بخش های کوچک می باشد .

سازمان ما با درک این خطا ها می رود تا در کنگره خود مسائل را بررسی نموده تا بدین وسیله بتواند زنده تر در تلاطمات پی در پی جامعه کنونی ما دخالت گر باشد. کنگره سازمان در پیش است و یکی از برنامه های مورد بحث کنگره بحث اتحاد و ائتلاف هاست. تا کنون در نشریات سازمانی و در کنگره های گذشته به اهمیت مسئله اتحاد ها و ائتلاف ها سیاسی اشاره شده است و چه بسا انرژی فراوانی روی این مسئله حذف شده است. ولی باید تاکید نمود که کنگره هفتم سازمان به لحاظ شرایط ویژه جامعه ایران و صف آرائی سیاسی نیروهای موجود در جنبش و همچنین تغییرات نظری و عملی برخی از سازمانهای نزدیک به سازمان اتحاد فدائیان از اهمیت ویژه ای برخوردار می باشد .

روشن است که کنگره سازمان در مورد چگونگی همکاری و ائتلاف با سازمان اکثریت بحث قابل توجه ای را در دستور کار خود قرار خواهد داد و در نهایت این کنگره زمینه های ائتلاف با اکثریت را با توجه به تمایل این سازمان و بالعکس فراهم خواهد نمود. لذا با توجه به این نوع انتظارات کنگره باید مشخص کند که سازمان اکثریت چه پتانسیلی را در همکاری و اتحاد با سازمان دارد و در عین حال سازمان ما تا چه حدی مسئله اتحاد و ائتلاف با اکثریت را جدی گرفته و با این سازمان ائتلاف خواهد کرد.

اگر به شمائی از نظرات مطرح شده در سازمان نظری بیافکنیم، نشان می دهد که سازمان ما در مواردی با سازمان اکثریت همکاری عملی دارد و اکثرا اعلامیه هائی در موارد مشخص مشترکا امضا می کنند. این مسئله خود نمود مقدمات همکاری بیشتری را در ائتلاف به وجود آورده است. بی شک مسئله ائتلاف با سازمان اکثریت به مزاج بخشی از نیروی سنتی چپ نیست و این در حالی است که آنان سازمان اکثریت را بعنوان یک نیروی ضد انقلابی به حساب می آورند و همکاری و نزدیکی با اکثریت از نظر آنان به مثابه تقویت صف بورژوازی است. در هر صورت آنان چه قضاوتی را در این مورد دارند ، بحث ما در این مقاله نیست بلکه بیشتر نظر پرنسب ائتلاف با اکثریت مورد نظر است. سازمان ما هیچگاه از اتحاد و ائتلافات هراسی نداشته است و همواره در اقدامات عملی این امر را نشان داده است. از سوی دیگر خود را هیچگاه در حصار سکتاریسم نینداخته است. بر هیچ کس پوشیده نیست که مرزهای سکتاریسم در سازمان ما مدتها است که شکسته شده است. هیچ سازمانی بخودی خود گسترش پیدا نمی کند و در این راه حتما باید به اطرافیان خود تکیه کند . در هر صورت جنبش مترقی برای

در عمل و تاریخا به لحاظ شکل سازمانی و مضمون فعالیت به بن رسیده اند و قابلیت ، توان و استعداد چنین تغییری را ندارند.

۹- سازمان ما باید بکوشد که در تعیین سیاست های خود، بیانگر خواسته ها و مطالبات عمومی تر، کلان تر و بزرگتری از بخش های جامعه باشد و در سطوح گوناگون ملی ، منطقه ای و محلی به ایده ها و منافع اعضا و هواداران خود تحقق و اعتبار بخشد.

۱۰- این طرح با توجه به سازمانی در تبعید به نگارش درآمده و صرفا مختص به خارج از کشور است.

۱۱- این طرح پیشنهادی به بخشی از موانع عملی در اساسنامه و چگونگی مناسبات و فعالیت های ما پاسخ می دهد.

۱۲- در این طرح تلاش شده است قدرت تصمیم گیری در سازمان تقسیم شود، حد و مرز، وظایف و حقوق هر فرد و ارگان روشن شود.

۱۳- در طرح پیشنهادی، تنوع فعالیت های سازمانی به گونه ای در نظر گرفته شده است که هر عضو سازمان میتواند با توجه به علاقه، استعداد و تخصص کاری خود، بطور داوطلبانه در یکی از کمیته های کاری سازمان، فعالیت نماید.

۱۴- طرح پیشنهادی به برخی از نیازهای و حوزه ای فعالیت بسیاری مهم و ضروری که ما در طی دوره های گذشته ، کمترین آنها پرداخته ایم، از جمله، کمیته داخل، کمیته مالی، کمیته بین الملل و ترجمه ، پاسخ داده است.

طرح بحثی پیشنهادی پیرامون ساختار سازمانی به کنگره هفتم سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

رحمان رامینی

پاراگراف ۱: معرفی و اهداف سازمان

سازمان اتحاد فدائیان خلق سازمانی است، سیاسی که علیه هر گونه تبعیض ، استثمار و مناسبات غیر دموکراتیک در جامعه ایران مبارزه می کند. سازمان اتحاد فدائیان برای ایجاد جامعه ای مبتنی بر عدالت اجتماعی، تقسیم عادلانه ثروت و تضمین کلیه ارزشهای انسانی مانند آزادی بی قید و شرط، برابری و همبستگی در جامعه تلاش می کند. سازمان اتحاد فدائیان از جهانی بدون جنگ و فقر دفاع و از همبستگی و همزیستی مسالمت آمیز بین المللی حمایت می کند. سازمان ما علیه هر گونه سلطه جویی کشورها و یا دولتهای خارجی علیه ایران و دیگر کشورهای جهان قاطعانه مبارزه می کند.

هدف نهایی سازمان ما ایجاد جامعه سوسیالیستی است، چرا که ما براین باوریم که نظام سوسیالیستی، تنها امکان دست یابی انسان به آزادی، برابری سیاسی، اقتصادی و اجتماعی است از همین رو دفاع از منافع زحمتکشان و کارگران در اولویت فعالیت های سازمان ما قرار خواهد داشت.

به اعتقاد ما سوسیالیسم، نه یک ایده ی کلی، نه یک حکم از پیش صادر شده و یا جبر تاریخ است، بلکه برنامه انجام تحولات اجتماعی، امر انتخاب آزادانه اکثریت جامعه است. در شرایط کنونی، اولین گام لازم برای گذار به سوسیالیسم، رهایی جامعه از سلطه جمهوری اسلامی و ایجاد جامعه ای دموکراتیک و متکی بر اراده آزاد و انتخاب آگاهانه مردم ایران است.

سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران مخالف هر گونه دولت ایدئولوژیک و تداخل دین و سیاست است.

چرا و به چه دلائلی باید ساختار یا سازماندهی تشکیلات و شیوه های فعالیت های سیاسی سازمان را تغییر دهیم.

پیشگفتار:

۱- در حال حاضر اعضای سازمان ما متشکل از افرادی با عقاید و افکار سیاسی گوناگون است که چند صدایی، پلورالیسم فکری - سیاسی و عقیدتی در سازمان ما در عمل برسمیت شناخته شده است. این خود یکی از نکات برجسته ، مثبت و قابل دفاع سازمان ماست که میزان پذیرش و نهادینه شدن دموکراسی در سازمان ما را نشان میدهد. اما به لحاظ حقوقی و اساسنامه ای جایگاه و حد و مرز این تنوع فکری و این پلورالیسم مشخص و روشن نیست و در اساسنامه ما منعکس نشده است.

۲- روز به روز نیاز، همکاری، اتحاد ، کثرت گرایی و ضرورت فعالیت در جمع های بزرگتر و متنوع تر بیشتر و بیشتر میشود.

۳- کمیت اعضای سازمان ما، بیشک منجر به محدود شدن شعاع عمل ما نیز شده است.

۴- ما از بسیج نیروی خود عاجزیم . تقسیم کار و پذیرش مسئولیت و تقسیم کار در تشکیلات ما بسیار ناعادلانه و غلط است.

۵- هیچ حزب و سازمان سیاسی قادر به تاثیر گذاری بروی روند جاری و سیاسی جامعه خود نیست مگر آنکه توانایی لازم برای بسیج و متحد کردن نیروهای خود را داشته باشد. علت این امر بسیار واضح است، بهترین و صحیح ترین سیاستها بخودی خود عملی نمی شوند. در وهله نخست بنا به نیازهای جامعه، بصورت تئوری توسط افراد یا نیروهای سیاسی در جامعه مطرح و سپس در صورت انطباق این تئوری ها با واقعیت ها و نیازهای جنبش مردم و روشنی چشم انداز آن ها، به حرکت و تحول در درون جامعه تبدیل شده و با عزم و اراده ملی پیوند می خورند.

ما در تمامی نوشته ها و پلافرمهای سیاسی سازمان می نویسیم و تبلیغ میکنیم که: "**عبور از سد جمهوری اسلامی به عنوان مانع اصلی هر تحول دموکراتیک در ایران و تحقق دموکراسی ، که نیاز مقدم جامعه ما در شرایط کنونی است، نیاز به اتحاد و همکاری و همگرایی گسترده ای از سازمانها ، شخصیتها و فعالین سیاسی منفرد دارد.**" این ادعا بایستی بطور عملی در برنامه های سیاسی - تشکیلاتی ما نمود داشته باشد.

۶- به نظر من یکی از تمهیدات لازم و ضروری گشودن درهای سازمان به روی نیروهای جدید و تازه نفس، آزادخواه و دموکرات است که به ما امکان ادامه حیات میدهد. سازمان ما باید ظرفی باشد که گنجایش برای تمامی کسانی که علیه جمهوری اسلامی و برای آزادی، دموکراسی و عدالت اجتماعی مبارزه میکنند را داشته باشد. اولین گام لازم در این راستا، تعریف تازه ما از عضو و یا فعالیت سیاسی است. تعریفی که مشروعیت اش را از شرایط سیاسی کنونی در ایران و شرایط ما بعنوان یک سازمان سیاسی در تبعید می گیرد.

۷- سرنوشت آینده سیاسی ایران، تنها با پیشگامی و اراده و تصمیمات نیروهای مردمی، اتحاد و همبستگی وسیع

نیروهای آزادخواه، دموکرات و چپ گره خورده و می تواند به سرانجام برسد و نه با ایدهها و آرمانهای دست نیافتنی

و برنامه های غیرعملی که سالهاست توسط احزاب و سازمانهای بسته و روشنفکری طرح می شود.

۸- طرح پیشنهادی، برای گذار از سازمانهای بسته و به بن بست رسیده و محدودی در نظر گرفته شده که میخواهد به لحاظ سیاسی و تشکیلاتی خود را ترمیم و باسازی نماید و در آینده به سازمانی سیاسی برای کل جامعه تبدیل شود. تشکل های سیاسی موجود،

هر فردی که با کلیه اهداف و یا بخشی از اهداف سازمان موافق باشد و بر اساس علاقه و داوطلبانه در یکی از ارگانهای سازمان فعالیت داشته باشد میتواند عضو سازمان شود.

تبصره ۱: از آنجا که در شرایط کنونی اهداف سازمان، اهدافی عام و دموکراتیک می باشد، لذا هر فردی که خواهان مبارزه علیه جمهوری اسلامی و شکل گیری آترناتیوی دموکرات و مترقی می باشد، میتواند عضو سازمان شود.

تبصره ۲: به دلایل امنیتی، اعضای جدید بایستی از سوی دو عضو سازمان معرفی شوند. معرفین می بایست حداقل یکسال با متقاضی عضویت سابقه آشنایی و ارتباط مستمر داشته باشند.

تبصره ۳: تقاضای عضویت، اعضای جدید در واحدی که فرد در آنجا، تقاضای عضویت نموده بررسی و تصویب می شود. لغو عضویت با تأیید کمیته تشکیلات رسمی می یابد.

تبصره ۴: اعضای جدید و یا اعضای سابق سازمان که دارای پیشینه فعالیت سیاسی - تشکیلاتی با سازمان هستند و به هر دلیلی بغیر از دلایل امنیتی، مدتی رابطه تشکیلاتی آنها با سازمان قطع شده، با شش ماه فعالیت پس از پیوستن به سازمان، از حق شرکت در کنگره، حق انتخاب کردن و انتخاب شدن در تمامی انتخابات سازمان برخوردار خواهند شد.

پاراگراف ۳: حقوق و وظایف اعضاء

کلیه اعضای سازمان در تمامی انتخابات درون سازمانی از حق انتخاب کردن و انتخاب شدن برخوردارند.

بیان آزادانه نقطه نظرات سیاسی در تمامی جلسات سازمانی، نشریه رسمی سازمان، سایت سازمان و تمامی رسانه های جمعی ایرانی و خارجی.

حق شرکت در تمامی جلساتی که در مورد شخص یا فعالیت او تصمیم گیری می شود. حق شرکت آزادانه در فراکسیونهای سازمانی.

عضو سازمان می تواند برای فعالیت در کلیه ارگانهای سازمان خود را کاندید نماید. عضو سازمان نمی تواند بطور همزمان عضو سازمان سیاسی دیگری باشد.

عضو سازمان بایستی علیه مواضع رسمی و تصویب شده در کنگره سازمان تبلیغ بیرونی کند.

عضویت، اعضای سازمان با پرداخت منظم، حق عضویت سالانه و یا ماهیانه، رسمیت می یابد.

تبصره: عضویت که حق عضویت خود را پرداخت نکند، کمیته تشکیلات و کمیته مالی میتوانند پس از تماس و بررسی وضعیت او در مورد عضویت وی تصمیم بگیرند. چنین عضوی در انتخابات سازمانی، از حق انتخاب کردن و انتخاب شدن برخوردار نخواهد بود، مگر آنکه وی به دلیل ضعف مالی و کم درآمدی، امکان پرداخت منظم حق عضویت خود را نداشته باشد، در این صورت، عضویت وی به قوت خود باقی خواهد بود و وی میتواند در هماهنگی با کمیته مالی سازمان نسبت به پرداخت حق عضویتها عقب افتاده خود در آینده به توافق برسد.

پاراگراف ۴: لغو و یا تعلیق عضویت

در صورتی که عضوی بر خلاف پرنسپ های بنیادی سازمان و یا به دلایل امنیتی و یا نقض مقررات و مناسبات تصویب و پذیرفته شده در کنگره سازمان اقدام نماید، عضویت اش لغو و یا به حالت تعلیق در خواهد آمد. پیشنهاد لغو و یا به تعلیق درآمدن عضویت فرد بایستی با ارائه اسناد و مدارک لازم همراه باشد و از طریق واحد مربوطه "کتبا" برای کمیته تشکیلات و عضو مربوطه ارسال شود. عضو اخراجی و یا به تعلیق درآمده حق دارد تا سه هفته پس از آن "کتبا" به کمیته تشکیلات شکایت نماید. کمیته تشکیلات بایستی تا حداکثر ظرف مدت سه هفته پس از دریافت تقاضا، موضوع را بررسی نموده و نظر خود را بطور کتبی به طرفین اعلام نماید. تا هنگام بررسی موضوع توسط کمیته تشکیلات، عضویت فرد لغو و یا به حالت تعلیق در نخواهد آمد. لغو عضویت یا ابقاء عضویت در حدود اختیارات کمیته تشکیلات بوده و با تأیید این کمیته رسمیت می یابد.

تبصره: چنانچه عضویت فردی توسط واحدی که در آنجا عضو گیری شده و در آنجا به فعالیت سازمانی مشغول می باشد به دلایل امنیتی لغو و یا به حالت تعلیق درآید، کلیه

در شرایط امروز ایران، تلاش در راستای ایجاد جنبشی مردمی و کثرت گرا، برای رهایی از وضعیت حاکم بر جامعه ایران و به فرجام رساندن تحولات دموکراتیک و شکل گیری آترناتیوی چپ و دموکرات، برای سازماندهی گذار به جامعه ای عاری از ستم، استثمار، تبعیض و نابرابری از میرمترین وظایف سازمان ماست.

به اعتقاد ما مبارزه و تلاش برای دستیابی به چنین اهدافی، بستگی به حضور فعال همه ایرانیان، همکاری و همبستگی همه احزاب و سازمانهای چپ و دموکرات، کانونهای هنری، فرهنگی - سیاسی و همه فعالین حقوق بشری دارد، تجربه چندین سال گذشته ثابت کرده است که، هیچ حزب و سازمانی به تنهایی قادر به انجام این امر دشوار نمی باشد. انجام چنین وظیفه ای قبل از هر چیز، نیازمند اتحاد و یگانگی صفوف نیروهای آزادیخواه، دموکرات و چپ به عنوان پیگیرترین نیروهای این تحول و تبدل انرژی و پتانسیل بالقوه و پراکنده به یک نیروی متحد و بالفعل و یک عامل تعیین کننده در مبارزات سیاسی جاری در جامعه ایران است.

سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران به مثابه ی جزیی از جنبش چپ ایران، تلاش برای شکل گیری، سازماندهی و اتحاد این نیروها تا ایجاد آترناتیوی دموکراتیک را وظیفه مقدم خود میداند.

سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران در مرحله کنونی مبارزات مردم ایران، تحقق خواست های زیر را به عنوان رؤس برنامه و اهداف خود، لازمه یک تحول دموکراتیک در جامعه ایران می داند:

- تلاش برای فروپاشی کلیت رژیم جمهوری اسلامی، صرف نظر از هر گونه جناح، دسته و برقراری جمهوری دموکراتیک خلق ایران.
- منحل کردن کلیه ارگانهایی که وجود آن ها تهدید و مانعی برای یک دموکراسی پایدار در جامعه باشد.
- تشکیل مجلس موسسان متکی بر انقلاب که با رای آزاد مردم برگزیده می شود تا شکل و قانون اساسی نظام آینده را تعیین کنند.
- برقراری آزادی های بی قید و شرط سیاسی و حق رای همگانی و برابر.
- لغو هر گونه شکنجه و اعدام.
- جدایی دین از دولت و نفی هر گونه ایدئولوژیک کردن مناسبات جامعه.
- برابری حقوق کلیه شهروندان در مقابل قانون، صرف نظر از جنسیت، ملیت و اعتقادات سیاسی و مذهبی.
- مبارزه با اعمال هر گونه تبعیض علیه زنان و دفاع از حق تشکل مستقل آنان و تامین حقوق برابر آنان با مردان در همه زمینه ها.
- تامین آزادی تشکل، اعتصاب و برخورداری از حق کار و تامین اجتماعی برای همگان.
- سازمان ما خواهان ایرانی یکپارچه، متحد و دموکراتیک است و با به رسمیت شناختن حق تعیین سرنوشت ملل ساکن ایران، از جمله حق آن ها برای جدایی کامل و تشکیل دولت خود مختار دفاع می کند.
- مبارزه با هر گونه سلطه جویی کشورها ویا دولتهای دیگر علیه ایران و تنظیم روابط و مناسبات بین المللی بر پایه همبستگی بین المللی و دفاع از حقوق بشر، حق سرنوشت ملل، مبارزه با جنگ و فقر جهانی و دفاع از محیط زیست.
- بکارگیری و دفاع از کلیه شیوه های مسالمت آمیز برای دستیابی به اهداف ذکر شده بالا.
- سازمان ما برای تحقق اهداف ذکر شده در بالا از تمامی نیروهای سیاسی که برای آزادی، دموکراسی، عدالت اجتماعی و حقوق بشر مبارزه می کنند دعوت به همکاری، مذاکره و گفتگو می نماید.

پاراگراف ۲: عضویت و شرایط عضو گیری

شرکت کنندگان در کنگره برساند. گزارش عملکرد کمیته مرکزی صرفاً جنبه اطلاع رسانی داشته و محتوای آن بایستی میزان موفقیت و عدم موفقیت برنامه عملکرد تصویب شده دو سال گذشته سازمان را نشان دهد. پس از ارائه گزارش کمیته مرکزی، کنگره از کمیته مرکزی رفع مسئولیت نموده، کنگره سپس هیئت رئیسه جدید را انتخاب می کند و روال عادی کنگره طبق دستور جلسه تصویب شده آغاز می شود.

کلیه تصمیمات کنگره با اکثریت آرا تصویب و رسمیت می یابد. موضوعاتی که قرار است در دستور کار کنگره سازمان قرار گیرد توسط کمیته مرکزی انتخاب می شود. کلیه کمیته های کاری میتوانند در خصوص فعالیت خود بطور مستقل، پیشنهادات و طرحهای پیشنهادی خود را برای دستور جلسه کنگره در اختیار کمیته مرکزی قرار دهند. کلیه پیشنهاداتی که باعث تغییر در مواضع سیاسی - تشکیلاتی سازمان شود، بایستی حداقل ۳ ماه قبل از برگزاری کنگره برای کمیته مرکزی ارسال شود. کمیته مرکزی از حق انتخاب موضوعات کنگره برخوردار می باشد. چنانچه کمیته مرکزی با پیشنهادات کمیته های کاری در رابطه با دستور جلسه کنگره مخالف باشد در چنین مواردی، کمیته های کاری طرح پیشنهادی خود را در اختیار تشکیلات قرار می دهد. تصمیم نهایی را کنگره اتخاذ خواهد نمود. به هنگام بررسی و انتخاب موضوعات کنگره، پلاتفرم سیاسی - تشکیلاتی سازمان از اولویت مطلق برخوردار است.

۲ - کمیته مرکزی

کمیته مرکزی منتخب کنگره، عالی ترین ارگان رهبری سازمان در فاصله دو کنگره است که فعالیتهای سازمان را در چارچوب مصوبات کنگره هدایت می کند و بایستی بر کلیه امور سازمان نظارت داشته باشد. یکی از مسئولیت های اصلی این کمیته، کار تئوریک، پیرامون مباحث و مسائل ایدئولوژیک - سیاسی روز و تغذیه فکری اعضای سازمان و سازماندهی این مباحث در تشکیلات می باشد.

کمیته مرکزی غیر متمرکز است و عضویت در کمیته مرکزی مشروط به داشتن حداقل ۲ سال سابقه عضویت در سازمان و محدود به سه دوره متوالی است که در پایان هر کنگره انتخاب می شود.

تعداد اعضای اصلی کمیته مرکزی حداقل ۷ و حداکثر ۹ نفر می باشد. اعضای علی البدل کمیته مرکزی ۲ نفری می باشد که میتوانند در جلسات کمیته مرکزی دارای رای مشورتی باشند.

کمیته مرکزی در مقابل کنگره مسئول و پاسخگوست.

تبصره ۱: در صورتی که کنگره حضور عضوی را در جمع کمیته مرکزی ضروری تشخیص دهد و عضو نامبرده شده سه دوره قبل نیز عضو کمیته مرکزی سازمان بوده با تصویب اکثریت اعضای کنگره می تواند یک دوره دیگر به عضویت خود در کمیته مرکزی ادامه دهد.

تبصره ۲: در جلساتی که عضوی از اعضای اصلی کمیته مرکزی غایب می باشد، عضو علی البدلی که بیشترین آراء را کسب نموده است، از حق رای برخوردار می باشد. در صورتی که به هر دلیلی یکی از اعضای کمیته مرکزی نتواند در جلسات کمیته مرکزی شرکت فعال داشته باشد، کمیته مرکزی از این حق برخوردار است که از بین اعضای علی البدل، فردی را که بیشترین آراء را کسب نموده است را به عنوان عضو اصلی کمیته مرکزی جانشین کند.

تبصره ۳: در ترکیب کمیته مرکزی بایستی حداقل ۱ زن وجود داشته باشد. در صورتی که در لیست کاندیداهای کمیته مرکزی چند زن وجود داشته باشد و هیچکدام آرای شان به حد نصاب نرسد، رفیق زنی که اکثریت آراء را کسب کرده باشد در دور اول بطور اتوماتیک انتخاب می شود. دوره دوم انتخابات، انتخابات براساس اکثریت آراء انجام می شود.

اعضای کمیته مرکزی بایستی ۳ بار در سال جلسه حضوری و حداقل ۲ هفته یکبار از طریق پالتاک جلسه داشته باشند. شرکت کلیه اعضای کمیته مرکزی در جلسات کمیته اجباری است. چنانچه عضوی از این کمیته ۳ بار متوالی و بدون دلیل موجه در جلسات کمیته مرکزی شرکت نکند، رهبر سازمان میتواند بطور کتبی از وی تقاضا

ارتباطات سازمانی فرد تا مقطع بررسی و تصمیم نهایی توسط کمیته تشکیلات با سازمان قطع خواهد شد.

پاراگراف ۵

ارگانهای سازمان

۱. کنگره
۲. کمیته مرکزی
۳. کمیته های کاری
۴. واحدهای کشوری
۵. کمیسیون ها

۱ - کنگره

کنگره بالاترین ارگان و مرجع تصمیم گیری سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران است که هر دو سال یکبار بطور عادی بمدت حداقل ۳ و حداکثر ۵ روز تشکیل می شود.

تبصره ۱: کنگره فوق العاده سازمان با درخواست کمیته مرکزی یا درخواست حداقل ۲/۵ اعضای سازمان در مدت حداکثر ۴ ماه تشکیل می شود. کمیته مرکزی مسئولیت برگزاری و سازماندهی کنگره فوق العاده را برعهده دارد.

همه اعضای سازمان که در یکی از ارگانهای سازمان فعالیت داشته و حق عضویت سالانه خود را پرداخت می نمایند، می توانند در کنگره سازمان شرکت کنند.

در کنگره عادی سازمان در صورت لزوم، پلاتفرم سیاسی - نظری، برنامه عمل فعالیت های ارگانهای مختلف سازمان برای دو سال آینده و طرح ساختار سازمانی تدوین و تصویب می شود. در کنگره اسناد و پلاتفرم های مختلف سازمانی با شرایط و تحولات سیاسی ایران و جهان تطبیق داده خواهد شد. فعالیت های دو سال گذشته سازمان که توسط کمیته مرکزی و همچنین گزارش مالی دو ساله سازمان که توسط کمیته مالی تهیه و تنظیم شده است، ارزیابی و بررسی و وظایف و برنامه عمل فعالیت های پیشروی دو سال آینده سازمان تعیین و تصویب خواهد شد.

کلیه اسناد و موضوعاتی که قرار است در دستور کار کنگره قرار گیرد بایستی سه هفته قبل از برگزاری کنگره در اختیار کلیه اعضای سازمان قرار گیرد و بعد از این تاریخ هیچ موضوعی به موضوعات دستور جلسه کنگره افزوده نخواهد شد.

اعضای سازمان که به هر دلیلی نمی توانند در کنگره حضور یابند می توانند از طریق وکالت دادن و یا با ارسال آرای خود به قطعنامه های کنگره که قبلاً در اختیار همه اعضا قرار گرفته است بطور وکالتی رای دهند.

تبصره ۲: کمیته مرکزی موظف است در همکاری و هماهنگی با کمیته تشکیلات

سازمان، جلسات کنگره سازمان را از طریق اینترنت و سیستم پالتاک بطور مستقیم برای اعضای سازمان که نتوانسته اند در کنگره حضور یابند، پخش نمایند. اعضای سازمان که بطور فیزیکی در محل کنگره حضور ندارند و از طریق پالتاک، جریان کنگره را بطور مرتب و پیوسته دنبال می کنند، میتوانند در کلیه رای گیری های کنگره شرکت نمایند و در شمارش آراء، جزو حاضرین در کنگره محسوب شوند.

در کنگره گزارش مالی سازمان بررسی و پروژه های مالی برای دو سال آینده، که توسط کمیته مالی سازمان به کنگره ارائه می شود بررسی خواهد شد. میزان حق عضویت سالانه اعضا با توجه به وضعیت مالی و برنامه عمل تعیین شده برای دو سال آینده سازمان تنظیم و تعیین می شود. در خاتمه کنگره، اعضای کمیته مرکزی سازمان و مسئول کمیته زنان سازمان را در انتخاباتی ویژه و مخفی برای دو سال آینده انتخاب خواهند شد.

کنگره سازمان با حضور نصف بعلاوه یک، اعضا رسمیت می یابد. در صورتی که به دلائلی موجه تعدادی از اعضای سازمان نتوانند در کنگره حضور یابند، و حد نصف بعلاوه یک تامین نشود، کنگره با هر تعداد که در کنگره حضور دارند، رسمیت می یابد.

کنگره کار خود را با انتخاب هیئت رئیسه سنی آغاز می کند، اعتبار نامه اعضا را بررسی و سپس از کمیته مرکزی تقاضا می کند که گزارش عملکرد دو ساله خود را به اطلاع

کمیته تشکیلات با حداقل ۳ و حداکثر ۵ عضو سازمان تشکیل می شود. اعضای این کمیته توسط کمیته مرکزی انتخاب می شوند. کمیته مرکزی یکی از اعضای خود را به عنوان مسئول کمیته تشکیلات انتخاب می کند.

وظایف کمیته تشکیلات عبارت از:

- مشاوره، همکاری و هماهنگی در زمینه تهیه و تنظیم برنامه عمل فعالیت کمیته های کاری بر اساس مصوبات کنگره در فاصله دو کنگره.
- رسیدگی، سرپرستی و هماهنگی بین کلیه کمیته های کاری.
- پاسخگویی به امور جاری و روزانه کلیه کمیته های کاری، واحد های کشوری و اعضای سازمان که در واحد ها و کمیته های کاری سازمان، سازماندهی نشده اند.
- تدارک جلسات عمومی و کنفرانس های سازمان.
- انتخاب کمیته تدارک کنگره.
- بررسی شکایات و اعتراضات واحد ها، اعضا و پاسخگویی به آنها.
- تهیه گزارش سه ماهه کلیه فعالیت های ارگانهای سازمان در سطوح مختلف و ارسال آن برای اعضای سازمان.
- برنامه ریزی، تدارک و سازماندهی کلیه مراسم ها ی و سالگردهای مهم از جمله (سالگرد ۱۹ بهمن تولد سازمان، سالگرد جانباختگان ۶۷، ساگرد قتل های زنجیره ای، ۲۲ بهمن سالروز انقلاب ۱۳۵۷.....).
- دعوت از میهمانان برای کنگره سازمان، بررسی و تصمیم گیری در مورد برگزاری مراسم های مشترک با دیگر سازمانها و احزاب، شرکت نمایندگان سازمان در مراسم ها و کنگره ها، جلسات و تجمعات مختلف احزاب و سازمانهای دیگر به عهده کمیته تشکیلات می باشد.
- مسئولیت کلیه کارهای فنی سازمان از جمله امور فنی و تکنیکی سایت و تدارک جلسات پالتاکی و ارتباطات سازمان از طریق اینترنت به عهده این کمیته می باشد.
- کمیته تشکیلات موظف است که هر دو ماه یکبار جلسه مشترکی از طریق پالتاک با شرکت و حضور مسئولین واحد های کشوری برگزار نماید. کلیه اعضای واحد های کشوری نیز می توانند در این جلسه شرکت نمایند.

کمیته تحریر ارگان و سایت رسمی سازمان

اتحاد کار، ارگان رسمی سازمان است.

هدایت و نظارت بر نشریه سازمان و همچنین سایت اینترنتی سازمان به عهده کمیته مرکزی است. کمیته مرکزی می تواند از میان اعضای داوطلب، اعضای کمیته تحریر را انتخاب نماید. مسئولیت کمیته تحریر و سایت سازمان بایستی به عهده یکی از اعضای کمیته مرکزی باشد. هئیت تحریر از میان اعضای خود سردبیری برای ارگان رسمی و همچنین سایت سازمان انتخاب می کند.

کمیته کارگری

کمیته کارگری با حداقل ۳ و حداکثر ۵ عضو سازمان تشکیل می شود.

کمیته کارگری سازمان، مسئول سیاست گذاری در کلیه امور مربوط به مسائل کارگران می باشد. سیاست کمیته کارگری سازمان بایستی بر اساس مصوبات کنگره و اهداف بنیادین سازمان استوار باشد و هدفش دفاع از حقوق صنفی، اجتماعی و فرهنگی کارگران بر اساس همبستگی و برابری باشد. فعالیت های کمیته کارگری بایستی بیانگر مطالبات روز کارگران باشد. کمیته کارگری از حق ارائه پیشنهاد مستقیم برای دستور جلسه کنگره برخوردار است.

تماس با تشکلات کارگری ایرانی و خارجی بویژه تشکلات کارگری در کشورهای میزبان، برگزاری سمینار های ویژه کارگری، طرح و پیگیری مسائل کارگران ایران در مجامع بین المللی از جمله فعالیت های کمیته کارگری می باشد. کمیته کارگری ارگان مستقلی است که بطور خود مختار می تواند در تمامی امور نسبت به مسائل کارگران

کند که دلایل عدم حضور خود را ظرف مدت سه هفته توضیح دهد. در صورتی که فرد به نامه پاسخ ندهد، پس از تذکر شفاهی، کمیته مرکزی اختیار دارد که نسبت به تعلیق یا سلب عضویت وی از کمیته مرکزی اقدام نماید و یکی از اعضای علی البدل را به عنوان جانشین وی انتخاب نماید.

تبصره ۴: کمیته مرکزی از این اختیار برخوردار است که در صورت نیاز کادرها و مسئولین کمیته های کاری را برای مشورت و یا هماهنگی فعالیت های سازمان به جلسات خود دعوت نماید.

تبصره ۵: کمیته مرکزی سازمان از این حق برخوردار است که برای مشورت، تحقیق و بررسی موضوعات مهم سیاسی - تشکیلاتی، کمیسیون های کاری ویژه ای را تشکیل دهد.

در بین اعضای کمیته مرکزی، فردی که بیشترین آرا را کسب میکند، بطور اتوماتیک به عنوان دبیر اول سازمان انتخاب می شود.

دبیر اول سازمان

دبیر اول سازمان برای مدت دو سال انتخاب می گردد وی در فاصله دو کنگره به عنوان سخنگوی سازمان در کلیه مجامع، جلسات رسمی و بین المللی، مصاحبه با کلیه رسانه های گروهی فارسی و خارجی زبان شرکت می نماید. در نبود دبیر اول سازمان فرد دیگری که با اکثریت آرای کمیته مرکزی انتخاب می شود وظایف وی را عهده دار خواهد بود.

وظایف دبیر اول سازمان:

- مسئولیت تدارک جلسات سیاسی - تشکیلاتی کمیته مرکزی.
- نظارت بر امور مالی سازمان در همکاری با کمیته مالی سازمان.
- دبیر اول سازمان بایستی نسبت به کلیه موضوعات جاری در سازمان اطلاع داشته باشد. از همین رو یک نسخه از همه گزارش کمیته های کاری سازمان بایستی بطور جدا گانه برای دبیر اول سازمان ارسال گردد.

جانشین دبیر اول:

پس از دبیر اول سازمان، جانشین وی عهده دار کلیه مسئولیت ها و اختیارات وی می باشد. جانشین وی توسط کمیته مرکزی انتخاب می شود.

دبیر اول سازمان میتواند در مواقعی که حجم کاری وی زیاد می باشد، از جانشین خود کمک بگیرد. جانشین بایستی با هماهنگی وی بخشی از مسئولیت های وی را در مواقع ضروری به عهده بگیرد. در این صورت وی تمامی اختیارات و وظایف دبیر اول را دارا می باشد.

۳ - کمیته های کاری

کمیته های کاری سازمان و واحدهای کشوری، ساختار کمیته های اجرایی سازمان را تشکیل میدهند:

کمیته های کاری با حداکثر ۵ و حداقل ۳ عضو سازمان تشکیل می شوند. کمیته های کاری با توجه به نوع کار و فعالیت خود، بطور مستقل و خود مختار آئین نامه داخلی و برنامه فعالیت خود را بر اساس مصوبات کنگره و اهداف سازمان تنظیم می نمایند. مسئولیت هدایت و هماهنگی و نظارت بر فعالیتهای همه گروه های کاری به عهده کمیته تشکیلات می باشد.

در هنگام اتخاذ سیاستهای کلان، کمیته های کاری بایستی با کمیته تشکیلات مشورت و هماهنگی نمایند. در صورتی که کمیته تشکیلات موضوعی را در تضاد با مصوبات کنگره تشخیص دهد، بررسی و تصمیم نهایی در مورد آنرا را به کمیته مرکزی واگذار خواهند شد و کمیته مرکزی میتواند تصمیم نهایی را اتخاذ نماید.

کمیته تشکیلات

تصمیم گیری و بطور مستقل موضع گیری نماید. بخشی از ارگان و سایت سازمان بایستی در اختیار کمیته کارگری قرار گیرد. یکی از وظایف کمیته کارگری انتشارسالیانه، ویژه نامه کارگری به مناسبت روز اول ماه مه، روز جهانی کارگر می باشد. فعالین و علاقمندان به مسائل کارگری که عضو سازمان نیستند و داوطلب فعالیت در این کمیته می باشند، می توانند در این کمیته عضو شوند و از حق رای برخوردار باشند.

کمیته ارتباطات داخل کشور

کمیته ارتباطات داخل کشور با ۳ عضو سازمان بطور داوطلبانه تشکیل می شود. این کمیته توسط کمیته مرکزی انتخاب می شود. مسئولیت این کمیته به عهده یکی از اعضای کمیته تشکیلات می باشد. وظیفه این کمیته جمع آوری اخبار و گزارشات از ایران و ارتباط با کانونها و تشکل های سیاسی، صنفی، فرهنگی و هنری فعال در ایران و همچنین ارتباط با خانواده های زندانیان سیاسی و جانبختگان در ایران می باشد. این کمیته می تواند با ارتباط خود با تشکلهای سیاسی، صنفی و فرهنگی در ایران هر چه بیشتر اهداف و برنامه های سازمان را با مسائل جاری ایران پیوند زده و ارتباط سازمان را با مردم ایران و مبارزات آنان ایجاد. این کمیته بایستی تلاش نماید که بین سازمان و نیروهای آزادیخواه، هواداران و اعضای سازمان در داخل ارتباط برقرار نماید. این کمیته با انعکاس خواسته های خانواده های زندانیان و جانبختگان دهه ۶۰ تا ۶۷ به بهترین شکل ممکن و جمع آوری کمک های مالی و ارسال آن برای کمک به این خانواده ها و همچنین هماهنگی با آنان برای برگزاری تجمعات و مراسم های ویژه مانند) برگزاری سالگرد فاجعه قتل عام ۶۷ مراسم نوروز در گلزار خاوران و یا تجمع خانواده ها به مناسبت های مختلف در جلوی درب زندان اوین) هر چه بیشتر و بهتر بتوانند به آنان در راستای تحقق خواسته های برحق شان کمک و یاری رسانند. این کمیته مسئولیت تبلیغات سازمان در ایران را عهده دار می باشد.

کمیته زنان

کمیته زنان با حداقل ۳ و حداکثر ۵ عضو سازمان تشکیل می شود. یکی از اعضای کمیته مرکزی به عنوان مسئول کمیته زنان انتخاب می شود. کمیته زنان سازمان، مسئول سیاست گذاری در کلیه امور مربوط به حقوق زنان می باشد. سیاست کمیته زنان سازمان بایستی بر اساس مصوبات کنگره و اهداف بنیادین سازمان استوار باشد و هدفش دفاع از حقوق صنفی، اجتماعی و فرهنگی زنان بر اساس همبستگی و برابری باشد. فعالیت های کمیته زنان بایستی بیانگر مطالبات روز زنان باشد. کمیته زنان از حق ارائه پیشنهاد مستقیم برای دستور جلسه کنگره برخوردار است.

تماس و پیوند با تشکلات زنان ایرانی و خارجی بویژه تشکلات زنان در کشورهای میزبان، برگزاری سمینار های ویژه زنان، طرح و پیگیری مسائل زنان ایران در مجامع بین المللی از جمله فعالیت های کمیته زنان می باشد. کمیته زنان ارگان مستقلی است که بطور خود مختار می تواند در تمامی امور نسبت به مسائل زنان تصمیم گیری و بطور مستقل موضع گیری نماید. بخشی از ارگان و سایت سازمان بایستی در اختیار کمیته زنان قرار گیرد. یکی از وظایف کمیته کارگری انتشارسالیانه، ویژه نامه کارگری به مناسبت روز اول ماه مه، روز جهانی کارگر می باشد. فعالین و علاقمندان به مسائل زنان که عضو سازمان نیستند و داوطلب فعالیت در این کمیته می باشند، می توانند در این کمیته عضو شوند و از حق رای برخوردار باشند.

کمیته مالی

کمیته مالی سازمان از ۳ نفر عضو داوطلب برای رسیدگی به امور مالی سازمان تشکیل می شود.

این کمیته وظیفه برنامه ریزی مالی و اقتصادی و اجرای طرح ها و پیشنهادات جدید برای بهبود وضعیت اقتصادی سازمان را به عهده دارد و در پایان هر سال ماه موظف است گزارش مالی خود را به کمیته تشکیلات ارائه نماید. وظیفه عمده این کمیته پیگیری و جمع آوری حق عضویت ها اعضای سازمان و ایجاد امکانات مالی برای سازمان می باشد.

کمیته روابط بین الملل و ترجمه

مسئول هماهنگی و ارتباطات سازمان با احزاب و سازمانهای خارجی، دولتها و رسانه های گروهی خارجی است.

این کمیته مسئولیت ترجمه مواضع سازمان به زبانهای گوناگون را به عهده دارد. این مطالب بایستی بطور منظم برای تمام مجامع بین المللی ارسال شود. یکی از مسئولیت های این کمیته ایجاد ارتباط و برقراری، برگزاری جلسات با احزاب، دولتها و پارلمانهای کشورهای اروپایی با کمیته مرکزی سازمان است.

همچنین این کمیته مسئول رسیدگی به کلیه امور و مسائل پناهندگی از جمله، تهیه وکیل، مترجم و تأیید نامه سازمان برای اعضای سازمان که قصد پناهندگی دارند می باشد. در این زمینه کمیته بین الملل میتواند برای هماهنگی بیشتر با کمیته تشکیلات همکاری کند. یکی از اعضای کمیته تشکیلات سازمان بایستی در کمیته روابط بین المللی سازماندهی شود.

اعضای این کمیته بطور داوطلبانه از میان اعضای سازمان انتخاب می شوند. مسئولیت تشکیل و سازماندهی این کمیته توسط کمیته تشکیلات صورت می گیرد. یکی از اعضای این کمیته بایستی الزاما به زبان انگلیسی تسلط کامل داشته باشد.

واحد های کشوری

واحدهای کشوری با حداقل ۳ عضو سازمان تشکیل می شود. کلیه واحد های سازمان بایستی هر ماه یکبار جلسه واحد خود را برگزار نمایند. یکی از اعضای هر واحدی از طریق رای گیری یا بصورت داوطلبانه به عنوان مسئول واحد انتخاب می شود و با کمیته تشکیلات در ارتباط است. مسئولیت واحد ها موظفند هر دو ماه یکبار گزارش واحد خود را برای کمیته تشکیلات ارسال نمایند. مسئول جمع آوری و دریافت حق عضویت ها و ارسال آنها برای کمیته مالی با مسئول واحد است.

در کشورهایی که واحد های سازمانی تشکیل نشود و یا به هر دلیلی امکان تشکیل واحد وجود نداشته باشد. کمیته تشکیلات مسئول ارتباط و سازماندهی اعضای سازمان در کمیته های کاری سازمان می باشد. این افراد می توانند بطور مستقیم با کمیته تشکیلات در ارتباط باشند. عضویت و فعالیت اعضای سازمان در واحد های کشوری، امری طبیعی و ایده آل برای سازمان است. اما عضویت اعضای سازمان در واحد های سازمانی به هر دلیلی، اجباری نیست بلکه داوطلبانه است.

واحدهای کشوری بایستی در فعالیتهای محلی حضور فعال داشته باشند. عضویت اعضای سازمان در کمیته های مختلف کاری سازمان، تناقضی با عضویت در واحد های کشوری ندارد.

کمیسیون :

برای تدارک و آماده سازی یا تحقیق و ارزیابی های مشخص سیاسی - نظری یا تشکیلاتی، کمیته مرکزی میتواند بنا به تشخیص خود، کمیسیون های کاری ویژه ای را از میان اعضای سازمان، تشکیل دهد. این کمیسیون ها در موارد و محدوده زمانی معینی تشکیل و نتیجه کار خود را در اختیار کمیته مرکزی قرار میدهند و پس از طی شدن دوره کاری خود، منحل می شوند. کمیسیون ها و اعضای آن از حقوق ویژه ای برخوردار نیستند. دوره کاری این کمیسیونها میتواند از یک ماه تا یکسال باشد.

تبصره ۱ : حضور اعضای سازمان در چنین کمیسیونهای اختیاری است.

تبصره ۲ : اعضای کمیسیون می توانند همزمان در ارگان ثابت خود نیز فعالیت نمایند.

سیستم انتخاباتی :

سیستم انتخاباتی در سازمان بطور فردی صورت می گیرد و تمامی رای گیرها در تمامی جلسات در تمامی ارگانها و سطوح سازمانی بصورت مخفی انجام می گیرد.

پیروز باشید

۹ جولای ۲۰۰۶

تقدیم به کنگره

باز نگاهی به ترکیب طبقاتی - اجتماعی حاکمیت و موقعیت ذهنی آن

علی

اینجانب در کنگره پیشین مطلبی را ارائه کرده بودم که در این نوشته گاهی به آن اشاره می‌کنم با عنوان «نوشته پیشین» در آنجا در باره چهار گروه اجتماعی که قشر بندی طبقاتی رژیم جمهوری اسلامی را می‌سازند، سخن گفتم. و از جمله یادآوری کردم که بدیهی است که مالاها نیروی سرآمد در قشر بندی حکومت هستند. اینک دو نکته را می‌افزایم:

۱- تضاد اصلی جامعه ایران و ملاهای ایران، تضاد بین علم است و جهل که البته دستگاه روحانیت ایران نماینده جهل در این تضاد است.

طرفدار علم بودن (دوستدار عمل بودن) فلسفه) یعنی ضمن آگاه بودن از محدودیت‌های همیشگی علم، باور داشتن به این اصل است که انسان هیچ ابزاری مطلقاً هیچ ابزاری بالاتر از علم برای تشخیص سره از ناسره، راست از دروغ، حق از باطل و برای نزدیک شدن به حقیقت اشیاء و پدیده‌های طبیعی و زندگی اجتماعی و کارکرد روان و خرد ندارد. از این روی ادیانی که باور دارند که "خرد محیط بر هستی (خدا) برای انسان پیام می‌فرستد و این پیام (پیامها) همواره و تا انسان هست همچون حقیقت مطلق قابل فهم انسان می‌باشد". هرگز نمی‌تواند علم دوست بوده و به سروری عام علم باور داشته باشند. همینطور است داستان "اسلام و علم" علیرغم تزه‌های که حتی گاهی اوقات کسانی با نام روشنفکر دینی می‌پراکنند، تاریخ اسلام عموماً آکنده از ضدیت با علم و دانش و دانشمندان بوده و هست. اما در مورد روحانیت شیعه بخصوص پس از تجربه مشروطیت علم دنیای مدرن به کابوس اصلی او بدل شده و بدرستی دشمن اصلی دستگاه روحانیت تشخیص داده شده است.

یادآوری: اتفاقاً در آشنائی ایرانیان با دنیای مدرن و علوم در دنیای نوین، روحانیون نقش فعالی داشته‌اند اما:

۱- این فعالیت بیشتر پیش از مشروطه است و برای آشنا شدن، یعنی هنگامی که آنها هنوز چالش‌های علوم را نمی‌شناسند.

۲- این وضع تا زمانی ادامه داشت که سیستم تعلیم و تربیت عمومی و طلبگی دین در هم ادغام بود در نتیجه چه بسا کسانی عمامه به سر شده بودند در حالیکه هدفشان نه ملا شدن بلکه سواد آموختن بود.

۳- این فعالیت‌ها بیشتر توسط روحانیون منفرد صورت گرفت تا دستگاه روحانیت، و این روحانیون منفرد هم معمولاً در حوزه‌ها منزوی بودند.

اما در باره متون دینی (حدیث و روایت و آیه) که دانش آموزی را توصیه می‌کنند: فقه شیعه صراحتاً توضیح داده که منظور از علم، علم دین است و تا هنگامیکه که جامعه به ملا "نیاز" دارد آموزش چیزهای دیگر (علوم دیگر) مثل ریاضی و... ممنوع است.

ملاهای حاکم بر ایران در حوزه‌ها درس خوانده‌اند که در آن جا یک برگ تاریخ ایران، یک برگ تاریخ ادبیات ایران، یک برگ جغرافیا و... مطالعه نمی‌شد، دیگر فیزیک و شیمی و ریاضی و... که جای خود دارد. یعنی شخصی مانند خمینی نه تنها حتی یک صفحه از تاریخ ایران، تاریخ ادبیات و یا جغرافیا نخوانده بلکه بویی از فیزیک، شیمی، ریاضی و... نشمیده است. هم اوست که در یکی از سخنرانی‌های خود می‌گوید: هر چه بدبختی در دوران (پهلوی‌ها) ما کشیدیم از دانشگاه است. کابوس دانش و دانشگاه برای روحانیت شیعه چنان است که خمینی برای پس از مرگ خود نگران آن است از این روی فرازهای مهم وصیت نامه سیاسی - الهی به دانشگاه مربوط است که از جمله وصیت می‌کند: «به محض اینکه دیدید استادی در دانشگاه طور دیگری سخن می‌گوید، فوراً به حساب او برسید» (نقل به معنی).

چنین روحانیتی وقتی به قدرت رسید "یوم انتقام" برایش فرا رسید. انتقام از علم و دانشگاه زیر نام انقلاب فرهنگی و به دست دانش‌آموختگان پیرو روحانیت (دانشجویان خط امام) به خاک و خون کشیدن دانشگاه‌ها، دانشجویان و استادان. آنها دانشگاه‌ها و مراکز عالی آموزش علوم را حذف کردند. خمینی گفته بود: طلبه‌ها را می‌فرستم پزشکی یاد بگیرند اما ملاها می‌دانستند که حتی قادر به اداره یک نانوائی هم نیستند (این سخن

خود خمینی است) در حالیکه برای حفظ و ادامه کاری کاری ماشین حکومتی به دانش‌آموختگان، دانشگاه‌ها نیاز بود. پس آنها به خیال خود به فکر اجرای پروژه تبعیت علم از حوزه (زیر نام) وحدت حوزه و دانشگاه افتادندو پس از ۳ سال دانشگاه‌ها را باز کردند. اما بسیار کوشیدند تا با ایجاد دستگاه گزینش و اعمال جاسوسی روی داوطلبین ورود به دانشگاه و گنجانیدن متون ضد علمی حوزه در برنامه درسی دانشگاه‌ها و... به خیال خود علم را تابع دین کرده و در دانشگاه‌ها، طلبه - دانشجو بپرورند.

جمع علم و جهل (دانشگاه و حوزه) غیر ممکن است تا چه رسد به تبعیت علم از دین و در این نبرد بدیهی است که سرانجام جهل (حوزه) داغان خواهد شد. تاریخ ۲۷ ساله رژیم آشکارا شکست این پروژه رژیم را نشان می‌دهد. گفتن این مقدمه ضروری بود زیرا:

۱- رژیم به تلاش مذبحخانه خود در این زمینه و به ویژه با روی کار آمدن دولت احمدی‌نژاد، بشدت ادامه می‌دهد.

۲- طی این سالها رژیم با صرف هزینه سنگین و با ضربه زدن به بنیان‌های علمی کشور توانسته عده‌ای طلبه-دانشجو بپرورد مثلاً بسیجی‌هایی را که بدون کنکور به دانشگاه فرستاده است. این فارغ‌التحصیلان ۳ ویژگی دارند:

۱- فاقد آموزش‌های پایه‌ای لازم هستند (به همین دلیل نمی‌توانستند در کنکور قبول شوند).

۲- به هنگام دانشجویی هم درس نخوانده‌اند به دو دلیل: اولاً پایه لازم را نداشتند در ثانی خود می‌دانستند که نمایندگان رژیم هستند. رژیم به آنها نیاز دارد. پس همانطور که ورودشان دستوری بوده، فارغ‌التحصیل شدنشان هم دستوری و تضمین شده است.

۳- بنا به دو خصوصیت بالا خوی فسادگری و رانت‌خواری در آنها برجسته است. نتیجه اینک:

اولاً دولت احمدی‌نژاد و کسانی مثل اینارگران و یا "نسل سوم انقلاب" درس‌خوانده‌هاشان از این نوع هستند یعنی یا از اول ورودشان به دانشگاه طلبه - دانشجو هستند یا نه از لیسانس به بعد دستچین شده رژیم و برخوردار از رانت "بسیجی بودن". بنا به آنچه شرح داده شد این تیپ دانشگاه دیده‌ها که من آنها را طلبه - دانشجو می‌نامم اصولاً حد شعورشان از نرم معمول و تاریخی دانشجو در ایران کمتر است آنها به نوعی کودن می‌نمایند مثلاً آقای مهندسی را در نظر بگیرید که نه تنها به وجود اجنه کاملاً باور دارد بلکه در فعالیت روزمره خود فعل و انفعالات اجنه را نیز در نظر می‌گیرد.

ثانیاً پروژه تابع حوزه کردن دانشگاه‌ها با شدت از طرف دولت احمدی‌نژاد دنبال می‌شود.

جمهوری اسلامی و چالش‌های اساسی‌اش از نظر خودش

تحلیل رفتار حاکمیت جمهوری اسلامی باید بر این محور باشد که: اصل اساسی برای رژیم "حفظ نظام" است (۱)، و در تحلیل رفتار سید علی خامنه‌ای باید در نظر گرفت که مشغله شبانه‌روزی ذهن او (به طرز بیمارگونه‌ای) نگرانی از وضعیت خود در قدرت است. چه خطراتی "نظام" را تهدید می‌کند؟ در نگاه کلی ۲ چیز:

۱- جنبش توده‌های مردم و روشنفکران

۲- نظام غالب جهانی به رهبری آمریکا

جمهوری اسلامی برای رویارویی با این دو خطر دو

راهکار(که در عین حال جنبه راهبردی میان مدت دارند) گزیده است:

۱- سرکوب جنبش

۲- حل تضاد با نظام غالب جهانی

و چون جمهوری اسلامی "حفظ نظام" را اصل اساسی می‌داند پس دو راهکار مزبور را وظایف اصلی خود می‌داند. و باز از آنجا که جمهوری اسلامی گمان می‌کند که پراحتی می‌تواند جنبش‌های مردم و روشنفکران را سرکوب کند تنها اگر سازمانهای جهانی و روابط بین‌المللی دست او را باز بگذارند (او در ذهن کوتاه‌بین خود چین، عربستان و یا مصر را مد نظر دارد) آنگاه بین دو راه کار بالا، "حل تضاد با نظام غالب جهانی" مهم‌تر می‌داند و این راه کار دوم را هم بر فعالیت‌های اتمی خود بنا نهاده به این خیال که: یا تضمین امنیتی کافی از آمریکا برای رژیم خود می‌گیرد در این صورت از فعالیت‌های اتمی کوتاه می‌آید.

و گر نه به سوی فن‌آوری بمب اتمی گام بر خواهد داشت و در این صورت آمریکا و دیگران مجبور به معامله با او خواهد شد. رژیم گمان می‌کند که: «یکی از دو حالت فوق پیش می‌آید. پس در هر حالت دستش برای سرکوب مردم باز خواهد شد.»!

مالاها لاطانات ۲۷ ساله خود در باره نظام الهی‌شان را آنقدر تکرار کرده‌اند که خود باورشان شده است و اینک دچار توهم ابر قدرت بودن شده‌اند.

- بسیج به عنوان سازمان حزبی شدت مورد اتکای این دولت است.
- تصمیمات این دولت در چارچوب تقاضاهای سپاه است.
- ۷ میلیارد قرارداد اجرای طرح‌های اقتصادی توسط سپاه بر خلاف قانون مناقصه و مزایده دولتی.
- دامن زدن به تشنج‌های سیاسی به سوی درگیری‌های نظامی.

از این روی برای شناخت بهتر دولت احمدی‌نژاد بد نیست نگاهی گذرا به سپاه پاسدارها بیاندازیم:

- سپاه پاسدارها در سرکوب نیروهای داخلی شکل گرفت.
- بدون داشتن کمترین دانش جنگی و حتی یا تحقیر آن در جنگ شرکت کرد.

پرونده سپاه در جنگ اصولاً شکست نظامی و فضاحت است. سپاه‌ترین لکه ننگ بر پیشانی سپاه پاسدارها این است که در دوران جنگ جوانان و نوجوانان و حتی خردسالان کشور را از اقصا نقاط کشور گرد می‌آورد و با سوءاستفاده از احساسات میهن‌پرستانه و وجدانیات آنان، بدون آموزش و بدون آگاه کردنشان، آنها را چون سپرهای گواشی، فوج فوج به جلوی آتش سهمگین ارتش آموزش دیده صدام می‌فرستاد تا پاسدارهای غنوده در سنگرهای پشت جبهه در پایان از ارتش صدام، درجه‌های سرداری از خامنه‌ای بگیرند.

چنین نیرویی که دستانش تا مرفق به خون جوانان بیگناه این مرز و بوم آغشته است بدیهی است جز رانت‌خواری و فساد، خصلت دیگری نمی‌تواند داشته باشد. به طوریکه در آخرین سالهای دولت خاتمی هنگامی که دعوی درون حکومتی‌ها داغ می‌شد گوشه‌هایی از پرده فساد سپاه پاسدارها بالا می‌رفت. فساد اقتصادی (اسکله‌های خصوصی اهدایی ولی فقیه)، فساد اخلاقی، توزیع مواد مخدر و... اصولاً مافیای ایران را در هر رشته‌ای که تعقیب کنید نهایتاً به سپاه پاسدارها می‌رسید.

سپاه پاسدارها به معنای یک سازمان نظامی از لحاظ آموزش‌های علمی و فرهنگی در وضعیت عقب مانده‌ای هست.

سپاه پاسداران به مثابه یک سازمان نظامی فاقد حداقل نظم و انضباط است. بر پایه آنچه گفته شد احتمال حضور و نفوذ دستگاه‌های جاسوسی کشورهای خارجی در سپاه پاسدارها بعید نیست.

سپاه پاسداران رژیم از نقاط ضعف رژیم است. بر پایه آنچه پیش از این گفته شد تکنوکراتهای این دولت بیشتر از نوع طلیه دانشجوی هستند که کودنی و بیسوادی همراه با خود بزرگ بینی از مشخصات عمومی آنهاست.

دولت احمدی‌نژاد بر پایه مناسبات باندی، وابستگی‌های سری، نهانی و مشکوک مبتنی است.

سازمان دولت احمدی‌نژاد: به نظر می‌رسد که گردانندگان اصلی این دولت، هسته‌ای از پاسدارها باشند که هویت خود را از انتظار پنهان می‌دارند. احمدی‌نژاد بنا به سوابق خود کوچکتر از آن است که بتواند چهره اصلی سازمانی باشد که کروی و هاشمی را به آه و ناله آورده و خامنه‌ای را با خود همراه کرده است، با دقت در سخنرانی‌های احمدی‌نژاد مشاهده می‌شود که او برخی عبارات از جمله عبارات تحریک کننده علیه قدرت‌های غربی را همچون عروسکی کوچکی تکرار می‌کند.

و— خمینی و ملایان همراه او (مثل رفسنجانی، کروی، بهشتی، باهنر، خامنه‌ای و...) گر چه جزء حوزه بوده و از حوزه سنتی دفاع می‌کردند ولی دسته‌ای خاص را تشکیل می‌دادند که بر بقیه حوزه (اکثریت حوزه مثل شریعتمداری، گلیپاگانی، مرعشی و...) که اصولاً حوزه غیر سیاسی را نمایندگی می‌کردند) اعمال هژمونی می‌نمودند. اما پس از خمینی و از جمله به دلیل شخصیت ضعیف خامنه‌ای و محافظه‌کاربودنش (برخلاف خمینی)، کم‌کم حوزه غیر سیاسی سر برآورده کسانی مثل لنگرانی، مکارم شیرازی و مصباح یزدی که در زمان خمینی در مقیاس حکومتی اصلاً مطرح نبودند اکنون به میدان آمده و فتوا دادن در مسائل عمومی مملکت را تمرین می‌کنند حتی گاهی بطور جمعی و با دور زدن خامنه‌ای، به طوریکه او را در برابر عمل انجام شده قرار می‌دهند. چیزی که در زمان خمینی گنده‌ترهایشان مثل گلیپاگانی، شریعتمداری و... جرأت نداشتند. و سازمان حکومت احمدی‌نژاد با این گروه از ملایان قم روابط خاصی دارد. آیا کمیته پاسدارهای اداره کننده حکومت برای بالا آوردن خود در صدد تضعیف جایگاه خامنه‌ای است؟

ز— به نظر می‌آید آنها از نوعی تئوری مبهم و مغشوش شبهه ناسیونالیستی با گرایش شوونیسم فارسی نیز پیروی می‌کنند که من آن را شوونیسم شیعه - فارس می‌نامم.

شرایطی که بر بستر آن دولت احمدی‌نژاد آمد

وضعیت جنبش‌های مردمی و روشنفکران ایران جنبش‌های اجتماعی در ایران به پشتوانه تاریخی خود از چنان توان ذهنی و به پشتوانه سطح تکامل جامعه از چنان پایه‌های مادی (عینی) بر خوردارند که هیچ نیروی ایرانی نمی‌تواند آنها را شکست دهد. آن جنبش عظیم مردمی که انقلاب را به وجود آورد بعد دچار توهم خمینی شد و سرانجام در اثر جنگ خسته و فرسوده گشت و در دوران رفسنجانی به بازسازی خود پرداخت و در اواخر دوران رفسنجانی به صورت جنبش‌های روشنفکری، دانشجویی، زنان و به ویژه کارگران (کارگران نفت و تظاهرات بزرگ آنان از سراسر ایران در تهران)، سر بر آورد که اصلاح‌طلبان حکومتی بر بستر آن به قدرت رسیدند و جناح ارتجاعی‌تر رژیم (دار و دسته خامنه‌ای) عقب نشستند. در دوران خاتمی باز قوی‌تر شد و تا حدی به نهادسازی (انجمن‌ها، NGOها و...) پرداخت. در اواخر دوران خاتمی با تمام بگیر و ببندهای رژیم و حتی کشتار کارگران (کارگران معدن) به دست نیروی انتظامی خاتمی، لیکن جنبش همچنان در تکاپو بود. اعتراضات در شمار وسیع، طومار با امضای بسیار در اعتراض به کردارهای رژیم و تحریم انتخابات و تقاضای رفراندوم (در داخل =خواهان سرنگونی در قالب حقوقی شدن) و... چنان بود که گویی اختیار امور از دست حاکمیت به در می‌رود.

تجربه اصلاح‌طلبان حکومتی: مردمی که به آنها رأی داده بودند در زندگی روزمره سالوس و دورویی آنها و از جمله شخص خاتمی را بیشتر فهمیدند. مثلاً اصلاح‌طلبان به مردم وعده می‌دادند که اگر قانون را اجرا کنند جلوی تجاوزات به حقوق مردم را سد کرده‌اند. اما مردم دیدند که ولی فقیه "قانوناً" بالاتر از هر قانونی عمل می‌کند و اصلاح‌طلبان نه تنها گردن می‌نهند بلکه به چنین "حقی" برای رهبر باور دارند. مردم دیدند که "اصلاح‌طلبان" مسأله اصلی‌شان حفظ نظام "جمهوری اسلامی" است و در این راه به سرکوب اعتراضات اجتماعی مردم می‌پردازند، آنها وظیفه مهم‌شان را بزرگ کردن رژیم می‌دانند. آنها طی ۸ سال که در دولت و مجلس دست بالا را داشتند حتی یک قانون علیه فسادهای مالی سران رژیم یا برای جلوگیری از این فسادها تصویب نکردند. مردم می‌دیدند که به خاتمی و اصلاح‌طلبان رأی داده و جناح ارتجاعی‌تر را طرد کرده‌اند اما خاتمی خود آن طرد شده‌ها را به وزارت و مقامات می‌گمارد و... پس مردم به درستی اندیشیدند چرا فریب "اصلاح‌طلبان" را بخورند و خود به دست خود با رأی دادن به آنها رژیم را بزرگ کنند. بعلاوه مردم دیده بودند که دیگر اصلاح‌طلبان خود به مانع بلاواسطه رشد جنبش مردم بدل می‌شوند. پس اکثریت مردم به درستی انتخابات ریاست جمهوری را تحریم کردند و بدیهی است که اصلاح‌طلبان حکومتی هم طرد شدند در اینجا نباید ناگفته گذاشت که اصلاح‌طلبان حکومتی در دوران قدرت خود اصلاحات و یا اقداماتی هم کردند که مردم توانستند برای پیشبرد مبارزات خود از آنها بهره بگیرند (۲).

خامنه‌ای و انتخابات ریاست جمهوری

در شرایط فعال بودن جنبش‌های مردمی و ضدیت خامنه‌ای با اصلاح‌طلبان و مخالفتش با هاشمی او جانب کاندیداهای "اصول‌گرا" را گرفت اما از این میان امکانات احمدی‌نژاد بیشتر بود. بعلاوه نکته‌ای که ذهن سران رژیم و خامنه‌ای را به خود جلب کرده چگونگی تداوم رژیم است. کدام نیرو؟ نهاد؟ می‌تواند تداوم رژیم را "تضمین" کند؟ آنها نمونه چین (تنها حزب حاکم) نمونه ترکیه (ارتش پشتیبان نظام آتاتورک) را مد نظر دارند ولی در حکومت دینی ملایان شیعه حکومت تک حزبی نظیر چین شدنی نیست زیرا مراجع تقلید می‌توانند متفاوت باشند.

تا سالهای اول انقلاب دستگاه روحانیت شبکه‌های مردمی را به دور حکومت گرد آورد. اما انتخابات‌های اخیر نشان داد که ملایان قم در بین مردم چندان گوش شنوایی ندارند از طرف دیگر سپاه پاسدارها که پس از جنگ نفوذ اقتصادی هم پیدا کرده بود به دنبال ایفای نقش مهم در سیاست بود، به محوریت دستگاه اطلاعاتی سپاه و سرانجام همانطوریکه در نوشته پیشین گفته بودم تزلزل و ضعف نفس خامنه‌ای او را در مقابل تدارکات سپاه بر گرد انتخاب احمدی‌نژاد به توافق و داشت. که داستان تقلب‌های آنها را در آه و ناله‌های کروی و رفسنجانی شنیدیم. گویی ما گام به گام به سوی تکرار کم‌دی تاریخ قزلباش‌ها و سلطان حسین پیش می‌رویم (۳).

دولت احمدی‌نژاد:

الف - آنچه مسلم است این دولت، دولت پاسدارهاست؛
 — به دلیل ترکیب دستگاه دولت، بیش از ۶۰ درصد وزرا، معاونین وزرا، استانداران و معاونین استانداران از پاسدارها هستند.

— پیش از پرداختن به فعالیت‌های اتمی رژیم بد نیست نگاهی بیاندازیم به:

جمهوری اسلامی و "منافع ملی"

ابتدا باید یادآوری کنیم که "منافع ملی" اصطلاحی نامفهوم است که توسط طبقات استثمارگر (سرمایه‌داری) در مرحله‌ای از تاریخ ابداع شد سپس آن را مقدس کردند تا با پنهان شدن در پشت آن اعمال سیاسی خود را توجیه کنند.

آنچه درست، مفهوم و قابل توضیح دادن است منافع مردم است به دو معنی منافع مشخص و روزمره، منافع استراتژیک تاریخی و آینده‌نگرانه که محیط است بر اولی فرضاقوتی جمهوری اسلامی در عراق دخالت می‌کند و در نتیجه دولتی در عراق روی کار می‌آید که ملاً تحت نفوذ جمهوری اسلامی است آیا این در چارچوب منافع ملی است یا نه؟ به نظر من بسیاری از ملی‌ها و بویژه ملی - مذهبی‌ها از این وقایع خوششان می‌آید و زیر شعار "منافع ملی" با این نوع اقدامات رژیم همراهی و یا سکوت می‌کنند در حالیکه وقتی از منافع مردم که باید در چارچوب منافع استراتژیک و تاریخی مردم ما باشد دفاع می‌کنیم به راحتی و روشنی و بدون ابهام معلوم می‌شود که دخالت‌های جمهوری اسلامی در عراق تماماً به ضرر مردم ماست .

منافع تاریخی مردم ما یعنی آنچه از کار و کوشش و تلاش پیشینیان ما به ارث رسیده با افتخاراتی که توسط آنان آفریده شده و ما باید آنها را حفظ کرده، افزایش داده به آیندگان بسپاریم. منافع استراتژیک مردم ما یعنی اینکه هیچ اقدامی که علیه منافع سایر ملت‌ها و یا خلق‌ها و مردمان جهان باشد به نفع مردم ما نیست. مردم ما هیچ منفعتی که از طریق تجاوز به حقوق دیگران بدست می‌آید، ندارند هر اقدام علیه حقوق و منافع سایر ملل علیه منافع مردم ماست و زحمتکشانشان ایران از آن بیزارند.

در خط‌های زیرین من از اصطلاح "منافع ملی" بهره می‌گیرم با دو توضیح نخست همانطور که گفتیم از نظر ما کمونیست‌ها "منافع ملی" نامفهوم است و منافع مردم (روزمره و استراتژیک) روشن، درست و بجاست. دو مان: چون بهر حال انتظار ندارم که "ملی"‌ها هم امروز از اصطلاح "منافع ملی" صرف‌نظر کنند و چون این اصطلاح جاری است بنابراین سخنان زیرین را من با کاربرد همین اصطلاح پیشکش می‌کنم.

نخست: همانطور که در برگ‌های پیشین گفته‌ام ملاحی حاکم بر ایران در تحصیل حوزوی خود هیچ برگی مربوط به تاریخ، ادبیات، هنر ایران نخوانده‌اند و کلمه‌های از جغرافیا نشنیده‌اند و بویی هم از علمی مثل ریاضی و فیزیک و شیمی نبرده‌اند. آنها زبان عربی، تاریخ عرب و ادبیات عرب را می‌خوانند و به آن افتخار کرده عموماً آن را برتر هم می‌دانند شاید بتوان آنها را بیشتر عرب‌وفیل نامید.

دو مان: ملاحی اصولاً با ایرانی‌ت در تضادند زیرا ایرانی‌ت به مفهوم امروزی بیشتر از زمان مشروطه و توسط روشنفکران مشروطه به مثابه یکی از مفاهیم دنیای مدرن طرح گردیده که از جمله ناظر بر طرح ایران باستان و تأکید بر افتخارات یا "افتخارات" آن است و طبعاً از سقوط آن تمدن (ایران باستان) و قتل و غارت مردم، بدست اعراب (مسلمانان) ناراحت است و بر آن افسوس می‌خورد. در حالیکه اسلام از همان آغاز خواهان آن بود که به تنها هویت فرد پذیرنده اسلام تبدیل شود و آنچه را پیش از آن بوده جاهلیت می‌نامد و خواهان محو آن است و این از جمله دلایل مبارزه سخت ایرانیان و استیلاگران طی ۲ قرن حکومت خلافت بر ایران بوده است. در حالیکه ملاحی و بویژه ملی - مذهبی‌ها و روشنفکران مذهبی به دروغ تبلیغ می‌کنند که گویا ایرانیان خود با جان و دل به استقبال اسلام رفته بودند.

به نظر من علت برداشتن آرم شیر و خورشید از پرچم ایران توسط خمینی از جمله به این دلیل بود که او آنها را نشان ایرانی‌ت می‌پنداشت. بلافاصله پس از انقلاب تمام نهادهای دولتی که با نام "پارس" همراه بودند تغییر داده شدند مثل "خبرگزاری پارس"، "نفت پارس"، به جای سازمان شیر و خورشید سرخ، هلال احمر نهادند. خمینی در سخنرانی‌های خود هرگز از اصطلاح "خلیج فارس" استفاده نکرد و شاید هم او بود که برای اولین بار کلمه "خلیج" را به جای "خلیج فارس" به کار برد.

از زمان خمینی تا امروز نه او و نه جانشینان او هرگز عید نوروز را به مردم ایران شادباش نگفتند در تمام به اصطلاح پیام‌های نوروزی خمینی و خامنه‌ای و ملایان نه به نوروز بلکه به یک واقعه مذهبی (تولد، وفات، اعیاد مذهبی و...) در آن روزها رخ می‌دهد، تأکید می‌کنند. در مناسبات‌های مذهبی مثل عید فطر یا شب‌های رمضان... ملاحی دید و بازدید دارند که از رسانه‌ها پخش می‌شود ولی تا به حال هیچکس ولو یک بار نشنیده که در عید نوروز ملاحی دید و بازدید داشته باشند.

ملاحی با همه نشانه‌های ایران باستان مثل چهارشنبه‌سوری و... دشمنی می‌ورزند آنها همان نظر طالبان را در مورد مجسمه‌های بودای بامیان دارند اما خود جرأت دفاع آشکار از عقاید مرتجعان‌شان را ندارند. پس به شیوه غیر مستقیم آثار باستانی ایران را در معرض نابودی قرار می‌دهند. فرآورده‌های خود را با نام‌های غیر مأنوس برای ایرانیان نامگذاری

ح - شواهد نشان می‌دهد سه وزیر این دولت به انتخاب مستقیم خامنه‌ای بود. وزیر کشور، وزیر ارشاد و وزیر اطلاعات تا با هدایت مستقیم خامنه‌ای سرکوب شدید در این سه عرصه (جنبش مردم، فرهنگ، سازمانیابی جنبش) را که خواب از چشمان خامنه‌ای روده‌اند، پیش ببرند.

نکته ای قابل توجه : مصطفی پورمحمدی وزیر کشور دولت احمدی‌نژاد جزء کمیته سه نفره‌ای بود که از طرف خمینی مأمور قتل عام زندانیان سیاسی شده بودند، دلایل کافی از جمله شهادت آیت‌الله منتظری نشان می‌دهد که از بین آن سه (۳) پلید این یکی (پورمحمدی) اصرار بیشتری در کشتار وسیع‌تر زندانیان سیاسی برای اجرای کامل‌تر منویات خمینی را داشت. از بعد از آن جنایت هولناک این ۳ نفر مخفی شده بودند. اکنون معلوم شده که جانی‌ترین عنصر دستگاه ولایت فقیه (پورمحمدی) در بیت ولی فقیه پنهان بوده (او در دفتر خامنه‌ای کار می‌کرد) و این بیش از پیش ثابت می‌کند که شخص خامنه‌ای خود تا چه حد در این کشتار هولناک شرکت فعال داشته و خواهان کشتار هر چه وسیع‌تر بوده است.

برنامه‌های دولت احمدی‌نژاد:

بنا به آنچه از خصوصیات این دولت برشمردیم آن نه تنها لیاقت برنامه‌ریزی در رابطه با مشکلات مردم را ندارد بلکه اساساً مسئله‌اش هم نیست. برنامه این دولت ۳ چیز است:

- 1- حفظ و تضمین (!؟) بقای حکومت.
- 2- بالا آوردن سپاه در حاکمیت.
- 3- حفظ و گسترش سهم پاسدارها در غارت ثروت ایران و دسترنج مردم ستمدیده ما.

الف - در رابطه با حفظ و بقای حکومت، این دولت دو طرح دارد، سرکوب مردم و برنامه اتمی.

تاکتیک‌هایش برای سرکوب عبارت است از:

سرکوب با نقشه و برنامه‌ریزی شده و با سر و صدای کمتر و به ترتیب اولویت. دولت احمدی‌نژاد خیال دارد با انبوه پول نفت به هر طریق ممکن از جمله با واردات انبوه کالا و مایحتاج مردم را فراهم کرده و آنها را راضی نگه دارد تا بدین ترتیب مردم را از گرد سازمان‌های جنبش اجتماعی دور کرده، آنها را بی‌تفاوت کند. آنگاه به ترتیب اولویت و حتی‌الامکان بدون سر و صدا و "قانونی" کانون‌های اجتماعی را یکی بعد از دیگری از بین ببرد و تا تکلیف سازمان‌های اجتماعی را تعیین نکرده با مردم عادی بر سر مسائلی مثل حجاب و فوتبال و... درگیر نشود.

کانون‌های اجتماعی هدف حمله دولت احمدی‌نژاد عبارتند از:

NGO

فعالیت‌های فرهنگی: سانسور کتاب، نشریه و دستگیری نویسندگان. حمله به هر فرد و یا جریانی که فکری خارج از چارچوب حوزه‌های "علمیه" دارد: استادان دانشگاه‌ها به ویژه استادان رشته‌های علوم انسانی، اقلیت‌های دینی و مذهبی. فشار به پیروان آنها برای شیعه شدن (به ویژه در مناطق سنی‌نشین)

انجمن‌های دانشجویی: دستگیری سران آنها، اخراج دانشجویان فعال، کنترل در پذیرش دانشجو و...

جنبش‌های خلق‌های ایران در مناطقی مثل خوزستان، بلوچستان، کردستان، آذربایجان، ترکمن. تهاجم نظامی به مردم بی‌دفاع چون ارتش اشغالگر، سانسور شدید اخبار این مناطق و ترور و اعدام فعالین آنها با بهره‌گیری از سکوت (و گاهی همدلی) برخی نیروهای به اصطلاح ملی و ملی مذهبی که بسیار "نگران" "تمامیت ارضی" هستند.

جنبش کارگری: مانند آنچه در مورد کارگران شرکت واحد دیدیم: در یک روز دستگیری ۱۳۰۰ کارگر یک شرکت معین، اخراج، دستگیری و زندانی کردن کارگران.

جنبش زنان: ساختن سازمان‌های زنان حزب‌اللهی، تصویب قوانین محدودیت‌کننده حقوق زنان و سرکوب اعتراضات زنان.

تشکیل بسیج در هر واحد کاری همچون سلول حزبی و سپردن مهم‌ترین امور واحد به این تشکله‌ها وابسته به سپاه.

در برگ‌های پسین در باره برنامه‌های اتمی رژیم سخن خواهیم گفت.

ب - بالا آوردن سپاه در حاکمیت: سازمان دولت احمدی‌نژاد این هدف را با طرح‌های جنگ‌طلبانه و ماجراجویی‌های نظامی دنبال می‌کند از هنگام روی کار آمدن احمدی‌نژاد سازمان دولت او با اصرار و تکرار تعجب‌آوری حداکثر تحریکات در منطقه و در رابطه با غرب را انجام می‌دهد. از آن جمله سخنرانی‌های مکرر احمدی‌نژاد علیه یهودیان و اسرائیل.

می‌کنند مثل: یوم‌الله، ایام فجر، عملیات والفجر، موشک...، تانک ذوالفقار... حتی اسامی خود را به عربی بیان می‌کنند مثلاً رهبر "عظیم‌الشان" انقلاب چنین امضاء می‌کند: السید العلی الخامنه ای.

تا اینجا زمینه فرهنگی و ذهنی عربوفیلی ملایان نموده شد اما از لحاظ عملی و سیاسی همه شنیده‌اند که ملایان طی این ۲۷ سال همواره گفته‌اند که "حفظ نظام" اصل اساسی و اُس اساس است. خمینی در این زمینه تا آنجا پیش رفت که گفت: حفظ نظام (حکومت مالاها) از اهم واجبات است او خود توضیح داد که اگر لازم شد برای حفظ جمهوری اسلامی باید نماز یا روزه یا حج و... و یا همه را ترک کرد و انجام نداد بدیهی است که برای چنین رژیم منافع ملی، منافع و مصالح مردم و سربلندی ایران... بی‌اهمیت است (گر چه وقتی ملایان می‌ترسند برای فریب مردم و جلب همراهی آنان از منافع ملی سخن می‌گویند، سرود ای ایران را پخش می‌کنند) دورویی از خصایل ذاتی ملایان است.

رفسنجانی در یکی از نماز جمعه‌ها خطاب به اسرائیل می‌گوید: "اگر شما از بمب اتمی علیه مسلمانان استفاده کنید با توجه به جمعیت ۱/۵ میلیاردی مسلمانان، عده‌ای از آنان تلف خواهند شد اما اگر کشوری مسلمان علیه شما از بمب اتمی استفاده کند شما نابود خواهید شد". رفسنجانی، به مانند یک ملا آشکارا نشان می‌دهد که در نفرت نه تنها جان اهالی بی‌گناه و خدایپرست اسرائیل (با اکثریت یهودی و اقلیت مسلمان) برایش اهمیت ندارد بلکه فتنای ایران و مردم ایران نیز برای او بی‌اهمیت است.

جمهوری اسلامی از آغاز اعلام کرد که در سیاست خارجی دفاع از مسلمانان برایش اولویت دارد اما منظور او از مسلمانان، کشورهای عرب بود زیرا کشورهای مسلمان مثل افغانستان، پاکستان، ۷۰ میلیون مسلمانان هند و کشورهای تازه استقلال یافته شوروی سابق برایش اهمیت چندانی در سیاست خارجی نداشت و ندارد - جمهوری اسلامی در عربی‌گرایی خود تا آنجا پیش رفت که در زمان دولت اصلاح‌طلبان تقاضای رسمی برای عضویت ایران در اتحادیه عرب را داد، که انجام نشد زیرا اتحادیه عرب آن تقاضا را رد کرد. بنابراین جمهوری اسلامی بنا به پندار، گفتار و کردار خود، حافظ منافع ملی ایران و خواهان سربلندی ایران نیست. منافع ناظر بر حفظ "نظام جمهوری اسلامی" یا منافع ملی "ایران با منافع و مصالح مشخص و استراتژیک مردم ایران و با سربلندی ایران در تضاد است.

برنامه‌های اتمی رژیم

فعالیت‌های اتمی رژیم آریستن خطرات مرگ‌آور برای مردم ما و میهن ماست. اینجا عرصه‌ای است که روشنگری ما کمونیست‌ها در آن دست میهن‌پرستان دروغین که بسیارشان زیر نام ملی و ملی‌گرایی (و یا ملی - مذهبی) فعالیت می‌کنند را رو خواهد کرد. همچنین دست بخشی از کمونیست‌ها و چپ‌هایی را که در دفاع تام و تمام از منافع و مصالح مردم ایران بهنگامه کار دچار تزلزل شده و زیر شعار مبارزه با امپریالیسم و در واقع به طمع "منافع ملی" از افشای نیات مشکوک و خطرناک جمهوری اسلامی در فعالیت‌های اتمی سرباز می‌زنند، را نیز رو خواهد کرد. برای اینکه به این دسته‌های فریبکار یا نادان و مردد مجال عبارت‌پردازی داده نشود بحث را با چند سؤال مشخص شروع می‌کنیم از پاسخگویی به این سؤالات و یا طفره رفتن از پاسخگویی، آنگاه: "تا سیه روی شود هر که در او غش باشد."

- ۱- آیا برای رژیم جمهوری اسلامی "حفظ نظام" اولویت درجه اول دارد یا حفظ "منافع ملی"، "حفظ منافع و مصالح مردم" ایران؟
- ۲- اگر به فرض جمهوری اسلامی به سلاح اتمی دست یابد، آیا برای مردم ایران فاجعه بار خواهد بود یا نه؟
- ۳- اگر جمهوری اسلامی فن‌آوری ساخت سلاح اتمی را به دست بیاورد، آیا می‌توان به این رژیم اعتماد کرد که به سوی ساخت سلاح هسته‌ای نرود؟
- ۴- آیا از نظر قدرت‌های بزرگ غربی بویژه آمریکا تجهیز جمهوری اسلامی به بمب اتمی خطری استراتژیک است، یعنی خطری است که منافع و مصالح استراتژیک آنها، منافع حیاتی آنها را تهدید می‌کند؟
- ۵- آیا جمهوری اسلامی صلاحیت دارد که ایمنی تأسیسات اتمی حتی در حد نیروگاه برق اتمی را تضمین یا تأمین کند؟
- ۶- آیا فعالیت‌های اتمی رژیم در امتداد پژوهش علمی و آکادمیک در کشور است؟

پاسخ من به پرسش‌های بالا:

- ۱- درباریجه "جمهوری اسلامی و منافع ملی" به پرسش نخست پاسخ داده‌ام.

۲- فرض کنیم که جمهوری اسلامی به بمب اتمی دست یابد، آنگاه چه خواهد شد؟

طی ۲۷ سال جمهوری اسلامی نشان داده است که به هیچ اصل و ارزشی پایبند نیست، جان انسان‌ها برایش ارزشی ندارد، رژیمی است بی‌مسئولیت که برای حفظ خود دست به هر کاری می‌زند (اگر بتواند). رژیمی است ناپایدار و از نظر اوضاع درونی در هم ریخته و بی‌انضباط و حسینقلی‌خانی. پس قرار گرفتن بمب اتمی در دست چنین رژیمی برای مردم ما بسیار خطرناک است. خطری است نابود کننده (۴).

ملاهای حاکم بر ایران تا کنون بارها یکی از کشورهای منطقه را تهدید کرده و خواهان نابودی آن شده‌اند. خمینی، خامنه‌ای، هاشمی رفسنجانی، احمدی‌نژاد، سران سپاه، امام جمعه‌های ریز و درشت همگی تا به حال بصراحت خواهان نابودی فلان کشور شده‌اند - و چنانکه در این نوشته آورده‌ام هاشمی رفسنجانی حتی تهدید به بمب اتمی کرد. علاوه بر آن سران رژیم در هنگام پز دادن بر سر دفاع از منافع مسلمین هارت و پورت‌های خطرناکی کرده‌اند. مسئله پیش از اینکه بحث بر سر جرأت و جُلُنبه مالاها برای اجرایی کردن تهدیداتشان باشد، بر سر این است که صرف چنین تهدیداتی، در صورتی که جمهوری اسلامی به بمب اتمی مسلح شود، کشور ما و مردم میهن ما را در معرض حملات "پیشگیرانه" دولت‌های تجاوزگر مثل اسرائیل یا آمریکا قرار می‌دهد که این حملات می‌تواند اتمی یا شبه اتمی و در هر حال به شکل کشتار عمومی و ویرانی ایران باشد. اگر جمهوری اسلامی به سلاح اتمی دست یابد هیچکس در ایران و در دنیا به این رژیم اعتماد ندارد که از طریق این رژیم این سلاح به دست تروریست‌هایی مثل بن لادن و یا زرقای نیفتد.

فراتر از همه اینها اگر جمهوری اسلامی به سلاح اتمی دست یابد در واقع مردم ایران را به گروگان گرفته است چون در این صورت جمهوری اسلامی به خود اجازه می‌دهد که بدون در نظر گرفتن کشورهای دیگر در مسائل سیاسی جهانی ابراز نظر کرده، دست به عمل بزند زیرا حسابش این است که چون مسلح به بمب اتمی است پس کشورهای دیگر اگر بخواهند حمله کنند باید حمله اتمی یا شبه اتمی بکنند و در این صورت انبوهی مردم ایران را خواهند کشت و آنها به خاطر ترس از چنین عملی پس رفتار جمهوری اسلامی را تحمل خواهند کرد و همینطور جمهوری اسلامی به خود اجازه می‌دهد که بدون نگرانی از دخالت سازمان‌های بین‌المللی و روابط بین‌الملل هر طور می‌خواهد مردم ایران را سرکوب کند (او جمهوری خلق چین را مد نظر دارد)، پس واضح است که فرض دستیابی جمهوری اسلامی به بمب اتمی، برابر گروگان گرفتن مرگ‌آور مردم ایران است.

پرسش سوم: اگر جمهوری اسلامی به فن‌آوری پیشرفته اتمی دست یابد، آیا می‌شود به آن اعتماد کرد که به سوی سلاح اتمی نرود؟

پاسخ: جمهوری اسلامی از مدت‌ها قبل مرتب و مکرر اعلام کرده که مخالف دستیابی به سلاح اتمی است. بالاترین مالاها و خود خامنه‌ای در حرام بودن سلاح اتمی در اسلام فتوا داده‌اند. اما اکثریت مردم ایران با ۲۷ سال تجربه جمهوری اسلامی هیچ اعتمادی به گفتارهای رژیم ندارند یکی از ویژگی‌های ماهوی جمهوری اسلامی زیر پا نهادن بدون تردید قول و قرارهای خود است. البته یک دلیل این نوع رفتار این است که در "اسلام" چنین رنگ عوض کردن‌هایی مجاز دانسته شده و در مواردی هم ستایش شده. چند نمونه:

خمینی در یکی دو سال اول انقلاب دستور داده بود که حق ندارند حتی یک سیلی به زندانیان بزنند بعد همین خمینی زندانیانی را با قضاوت اسلامی محاکمه و محکوم به زندان شده بودند باز با قضاوت اسلامی محکوم به قتل عام کرد (تابستان ۶۷)، یا در هنگام جنگ عراق با ایران وقتی ارتش صدام به شهرها و خانه‌های مردم ما موشک پرتاب کرد علیرغم تقاضای عده‌ای از نظامی‌ها، خمینی گفت: که در اسلام حرام است که ما موشک به روی شهرهای عراق بیاندازیم زیرا مردم عراق مسلمانند و بیش از مردم ما تحت ستم صدام هستند زیرا صدام مستقیماً بر آنها ظلم می‌کند. اما چندی بعد به استناد حکمی در اسلام که می‌گوید: "اگر دشمن مسلمین عده‌ای از مسلمانان را سپر خود قرار داده به سایر مسلمانان حمله کند، مسلمانان باید آن مسلمان‌های سپر شده را بکشند تا به دشمن دست یافته و حساب او را برسد". خمینی دستور حمله موشکی به عراق را داد که زنها و کودکان عراقی در آن حملات کشته شدند.

اما در مورد فتوای مالاها در باره حرام بودن بمب اتمی: اولاً مالاها دروغ می‌گویند که در اسلام بمب اتمی حرام است. ممکن است اسلام تولید سلاح کشتار جمعی را پیشاپیش و بدون اینکه جنبه دفاع ضروری داشته باشد، نفی بکند. ولی در اسلام دستوری است که صراحتاً می‌گوید: مسلمین باید به اندازه دشمنان و فراتر از آنها مسلح باشند. خوب چه کسی است که نداند از نظر مالاها دشمن (دشمنان) اصلی اسلام کیانند؟ که از قضا هم

فقدان تجربه سیاسی و بر اثر خودخواهی، احساسات میهن‌دوستی خود را در خدمت اصلی‌ترین دشمنان ایران (جمهوری اسلامی) قرار داده عملاً علیه ایران اقدام می‌کنند. پاسخ به سؤال پنجم (صلاحیت جمهوری اسلامی در اداره تأسیسات اتمی و نیروگاه اتمی):

اینجانب در نوشته کنگره ۲۰۰۴ نیز گفته‌ام: که به نظر من جمهوری اسلامی نه از نظر اخلاقی نه از نظر فهم و شعور مدیران بالا دست خود و نه از لحاظ انضباط (که بی‌انضباطی خصلت اصلی ملامهاست) و... صلاحیت اداره تأسیسات اتمی و از جمله نیروگاه برق اتمی را ندارد.

پاسخ به پرسش ششم (آیا فعالیت‌های اتمی جمهوری اسلامی در ادامه فعالیت‌های علمی کشور است؟)

به نظر من نه، زیرا پیشرفت‌های علمی همگن هستند یعنی نمی‌شود مثلاً فقط در یک رشته خاص بسیار متفاوت تر از سایر رشته‌های علوم (به ویژه علوم تجربی) پیشرفت (سؤال این است که کشور ما در ریاضیات، در فیزیک، در شیمی، پزشکی و... چقدر پیشرفت کرده است (حالا از علوم انسانی صحبت نمی‌کنم که ملامها خود را در آن مششع و آنرا مختص حوزه‌های "علمیه" می‌دانند) بودجه تحقیقاتی کشور در زمینه‌های غیر اتمی چه درصدی از بودجه کل را تشکیل می‌دهد؟ آمارهای معتبر جهانی پیشرفت ایران در علوم و تحقیقات را ضعیف، ضعیف تر از ترکیه و مواردی ضعیف تر از عربستان نشان می‌دهد. مثلاً در رشته انفورماتیک (علوم رایانه‌ای که از قضا به تکنولوژی انحصاری هم احتیاج ندارد ما چقدر پیشرفت کرده‌ایم؟ البته منظورم در زمینه نرم‌افزاری است و نه سخت‌افزاری).

جمهوری اسلامی خود یکی از موانع رشد در این زمینه است. یادآوری می‌کنم که کشور هند سالانه سی (۳۰) میلیارد دلار درآمد ارزی از محل تولیدات نرم‌افزارهای انفورماتیک خود دارد. از اینها گذشته اصولاً ما در علم فیزیک چقدر پیشرفت کرده‌ایم که حالا در یکی از زیر شاخه‌های آن "علوم ذرات بنیادی" چنانچه جمهوری اسلامی می‌گوید پیشرفته باشیم؟ در مورد دستگاه‌های شتاب‌دهنده (سانتریفوژ)، هم جمهوری اسلامی می‌گوید هم نمونه‌برداری‌ها (اورانیوم غنی شده) از طرف آژانس بین‌المللی انرژی اتمی نشان می‌دهد که آنها وارداتی و خریداری شده از خارج هستند (و البته شاید تعدادی هم کپی شده باشند).

آمریکا و جمهوری اسلامی حاکم بر ایران

چون دعوی جمهوری اسلامی و آمریکا امروزه بر گرد برنامه اتمی اوج یافته، من نیز در همین بخش به این مسئله می‌پردازم. همانطور که رفاقا به یاد دارند از سالها پیش من همواره نظرم بر این بوده که تضاد بین جمهوری اسلامی و آمریکا، تضاد فرماسیون ماقبل سرمایه‌داری و فرماسیون پیشرفته سرمایه‌داریست که آشتی ناپذیر است (جمهوری اسلامی رو بنای نظامات قبل از سرمایه‌داری است که بر جامعه سرمایه‌داری ایران تحمیل شده) و چون موقعیت ایران غیر قابل چشم‌پوشی است و جمهوری اسلامی هم در سیاست خارجی با آمریکا تضاد می‌کند پس تضاد بین جمهوری اسلامی و آمریکا از طرف آمریکا غیر قابل اغماض است.

اما امروز ۲ نکته دیگر را نیز باید دانست، نخست همانطور که پیشتر گفتیم فعالیت‌های اتمی جمهوری اسلامی با منافع استراتژیک آمریکا در تضاد است. دومان: جامعه ایران (به ویژه با توجه به موقعیت استراتژیک ایران در مقیاس جهانی) در پی یک قرن مبارزه سیاسی، فرهنگی و اقتصادی اینک آماده تحول دموکراتیک بزرگی در مقیاس کشورهای نظیراست که می‌تواند آرزوی تاریخی ایرانیان در "باز زائی" ایران را به انجام رساند و نظر به نقش تاریخی ایران در منطقه این تحول تأثیرات فراوانی روی منطقه خواهد داشت و باز طبق تمام مراحل تاریخی رشد ما (انقلاب مشروطه، ملی شدن نفت و...) چه بسا این باز زائی با منافع نظام مسلط جهانی به رهبری امپریالیسم آمریکا ناسازگار باشد یا با نقشه‌های آنها برای منطقه ناسازگار باشد. از این روی هدف استراتژیک آمریکا نه تنها سرنگون کردن جمهوری اسلامی بلکه به بهانه آن دخالت در کشورها و مانع تحول دموکراتیک درونی آن شدن و یا به تأخیر انداختن و منحرف کردن آن است (به نظر من این برنامه بویژه از ۱۱ سپتامبر در پروژه آمریکا برای ایران جای گرفت یا جای مهمی گرفت).

شاید رفاقا (خوانندگان) توضیح بیشتری بخواهند:

[این کار پس از بحثی بنیادین بر روی "دموکراسی" و ساختمان واقعی و تاریخی تکامل یابنده آن در جوامع معین، شدنی خواهد بود. خلاصه اینکه: به نظر من برای یک دموکراسی همه جانبه سیاسی، فرهنگی، اقتصادی - که بیشتر در خدمت توده‌ها باشد تا تنظیم‌کننده روابط بین طبقات دارا! - امروزه مانع اصلی در مقیاس جهانی آمریکاست و مانع اصلی در مقیاس ملی، جمهوری اسلامی.]

"محرابند" هم مسلح به سلاح اتمی. ثانیاً چه کسی گفته است که نمی‌توان فتوایی را با فتوای جدید نقض کرد. اصولاً فتوا از باب اجتهاد است و اجتهاد یعنی مطابق نیازهای روز حکم دینی دادن. نمونه تاریخی‌اش فتوای میرزای شیرازی در تحریم تنباکو است که اول حرام نبود، بعد حرام شد و دوباره حلال و امروز نیز تنباکو حلال است. چنین کاری در اسلام امری بدیهی است دلیلش هم این است که اساساً "خداوند" خود در قرآن احکام خود را نقض کرده است. یعنی در مورد موضوع معینی دو آیه با دو حکم متفاوت صادر شده که شیعیان حکم آیه جدیدتر را قبول دارند و آن را ناقض آیه قبلی می‌دانند. مثلاً ابتدا قبله مسلمین، بیت‌المقدس قرار داده شده بود بعد آن را عوض کرده و مکه را قبله قرار دادند و یا در مورد سنگسار کردن ابتدا حکم دیگری برای زنا زنان صادر شده بود (گویا در حد شلاق زدن)، سپس حکم سنگسار آمد. مسلمین خود علت تغییر نظر "خداوند" را تغییر شرایط اعلام می‌کنند.

اما افزون بر این همه حجت‌های اسلامی در نشان دادن دروغ‌گویی و فریبکاری و مردم فریبی ملایان، دم خروس نیز پیداست: اگر بمب اتمی در اسلام حرام است و "ولی امر مسلمین جهان"، رهبر "عظیم‌النشان" انقلاب اسلامی فتوا صادر می‌کند که "بمب اتمی حرام است" پس چرا به محض اعلام آزمایش بمب اتمی پاکستان وزیر خارجه حکومت اسلامی و مشاور رهبر با شتاب به پاکستان رفت تا ساخت بمب اتمی اسلامی را تریک بگوید؟ یا وقتی رفسنجانی اسرائیل را از بمب اتمی کشوری مسلمان می‌ترساند، یادش نبود که اساساً بمب اتمی در اسلام حرام است؟.

پرسش چهارم: (تجهیز جمهوری اسلامی به بمب اتمی و منافع استراتژیک آمریکا)... پاسخ: اصولاً تجهیز هر کشوری به بمب اتمی یک مسئله استراتژیک جهانی است. حال یا این کشور در حال ابر قدرت شدن است پس در استراتژی‌های جهانی موجود، باعث تجدید نظر می‌شود و یا در بلوک یکی از ابرقدرت‌های موجود است. مثال چین در دهه پنجاه چه از لحاظ جمعیت چه از لحاظ وسعت خاک و چه از لحاظ قدرت ارتش خلق کم و بیش یک ابر قدرت است. علاوه بر آن مورد پشتیبانی شوروی بود، چین آنقدر مهم بود که جزء پنج قدرت عضو دائمی شورای امنیت سازمان ملل بود (گرچه بعد از انقلاب چین این کرسی را به چین تایوان دادند)، در چنین شرایطی چین به آزمایش بمب اتمی دست زد. در شرایطی که جنگ‌ها اساساً بر پایه نیروی زمینی بود و هیچ قدرتی در جهان، قدرت مقابله با نیروی زمینی چین را نداشت. هند هنگام دستیابی به بمب اتمی نیز تقریباً ابر قدرت بود یعنی از لحاظ وسعت خاک، میزان جمعیت، توان اقتصادی، صنعتی، علمی در حد ابر قدرت بود. اما نکته مهم در مورد هند دموکراسی پایدار و نهادینه آن است که احتمال به حکومت رسیدن نیروی غیر مسئول و ماجراجو در آن نیست و همین است که افکار عمومی جهان را به مدارا با آن کشور و می‌دارد، مسائل ژئوپولیتیکی: همسایگی با چین (و مسئله پاکستان...) را نیز باید در نظر داشت.

پاکستان و اسرائیل در بلوک آمریکا هستند. کره شمالی هم در بلوک چین است. یعنی به خاطر دفاع چین از کره کسی نمی‌تواند به کره حمله کند، از طرف دیگر دایره عمل کره در رابطه با بمب اتمی‌اش معلوم است، دایره‌ای است که چین اجازه می‌دهد پس کره ضامنی دارد به نام چین، اگر کره به بمب اتمی دست یابد دایره بازنگری در استراتژی‌های جهانی (مثلاً استراتژی جهانی آمریکا) معلوم است و آن تعادلی است با منافع جهانی چین. پس بطور خلاصه کشوری امکان دستیابی به بمب اتمی را دارد که یا در بلوک ابر قدرت‌های موجود باشد یا خود به طور عینی و بنیان‌های مادی توان ابر قدرت شدن را داشته باشد، که در این صورت اتمی شدن آن کشور یعنی لزوم بازنگری ابر قدرت‌های موجود در استراتژی‌های جهانی خود.

جمهوری اسلامی نه در بلوک هیچ ابر قدرتی است و نه در عصر جمهوری اسلامی کشور ایران در هیچ زمینه علمی، اقتصادی، فرهنگی، صنعتی، نظامی و... از توان خاصی برخوردار است پس چه دلیلی دارد که ابر قدرت‌های موجود یک شریک جدید که از نظر مرحله تاریخی از آنها عقب‌تر و واپس‌گراتر است و از این زاویه شاخ و شانه هم می‌کشد را بپذیرند. دولت آمریکا بارها و در گزارش‌های رسمی دولتی اعلام کرده که:

- جمهوری اسلامی اصلی‌ترین خطر برای امنیت آمریکاست.
- دستیابی جمهوری اسلامی به فن‌آوری تولید سلاح اتمی را تحمل نخواهد کرد.

به نظر من این دو موضوع به نظام آمریکا مربوط می‌شود و فرقی نمی‌کند که جمهوریخواهان سر کار باشند یا دموکراتها. اتفاقاً در مسئله اتمی جمهوری اسلامی تا به حال دموکراتها حادثر بوده‌اند. ملامها شورششان قد نمی‌دهد که این مسائل را بفهمند و نه تنها این بلکه دیپلمات‌های آفازاده و شکم‌گنده آنها نیز کودن تر و بی‌سوادتر از آنند که قادر به درک این مسائل باشند. اما ملامها مشاورانی (و در مواردی مشاوران داوطلبی) دارند که از نظر علمی از درجات معتبر بین‌المللی برخوردارند، که به نظر من به علت

در رابطه با مسائلی که با منافع استراتژیک آمریکا در تقابل قرار می‌گیرند آمریکا چگونه رفتار می‌کند؟ تاریخ آمریکا نشان می‌دهد که این کشور تا پای جنگ ولو جنگ اتمی می‌رود:

- ۱۹۶۲ بحران موشکی کوبا: آمریکا به اتحاد شوروی اولتیماتوم داد. کاری بسیار خطرناک که تا هنوز یادآوری آن لرزه بر اندام جهان می‌اندازد که اگر صلح دوستی اتحاد شوروی نبود چه بسا آمریکا جهان را در جنگ اتمی ویران می‌کرد.
- دهه ۶۰ بحران روابط دو ویتنام، دخالت نظامی آمریکا و ویران کردن منطقه طی جنگی ۸ ساله و البته خروج آمریکا با شکست.
- حمله صدام به کویت: اولتیماتوم آمریکا، دخالت نظامی آمریکا - ویرانی عراق، کشتار مردم عراق، عقب نشینی مفتضحانه صدام.
- دخالت نظامی آمریکا در یوگوسلاوی سابق - بدون اعزام نیروی زمینی و فقط بمباران، نابودی تمام زیر ساخت‌های آن کشور، کشتن مردم بسیار، تسلیم بلاشرط میلوسوسج.
- و این آخری: آمریکا، عراق را ویران می‌کند و مردم آن را به خاک و خون می‌کشد.

تهدیدات جمهوری اسلامی برای مقابله به مثل در صورت حمله آمریکا

سران جمهوری اسلامی و سرکردگان دستگاه‌های نظامی تا بحال تهدیدهای زیر را کرده‌اند:

- حمله به سربازان آمریکا در افغانستان و عراق
- حمله به منافع آمریکا در همه جای جهان
- اقدام علیه اسرائیل
- به حرکت در آوردن گروه‌های مسلح طرفدار رژیم در منطقه
- فرستادن داوطلبین عملیات انتحاری (استشهادیون) - از حمله به کشورهای اروپایی برای انجام عملیات انتحاری.
- تهدید حمله به انبار سلاح‌های اتمی آمریکا در خود آمریکا.
- و سرانجام تکرار مکرر "آرزوی نابودی اسرائیل" از طرف احمدی‌نژاد، خامنه‌ای، رئیس مجلس اسلامی و ...

ارزیابی از تهدیدات جمهوری اسلامی در تقابل با حمله احتمالی آمریکا

پس از اعلام این تهدیدات توسط سرکردگان جمهوری اسلامی اینک مسئله درجه اول این نیست که این تهدیدات عملی می‌شود یا نه، آیا جمهوری اسلامی توان و یا جُرْبه انجام آنها را دارد یا نه و در صورت انجام این یا آن تهدید چه خواهد شد؟ بلکه هم اکنون ۳ اتفاق خطرناک رخ داده است:

- الف - از این پس آمریکا و حتی اسرائیل برای دستگاه جهان شمول تبلیغاتی خود مواد کافی دارند تا حمله احتمالی خود به ایران را زیر نام "حمله پیشگیرانه" در افکار عمومی جهان توجیه "قانونی" کنند.
 - ب - اگر در شرایطی تبلیغات تهدیدآمیز آمریکا (و احتمالاً اسرائیل) علیه جمهوری اسلامی و واکنش‌های متقابل لفظی و تند جمهوری اسلامی علیه آنان دور تازه‌ای بر دارد و در یک زمان معین از این جنگ تبلیغاتی، عملیاتی علیه منافع آمریکا یا علیه شهرهای اروپا در چارچوب تهدیدات جمهوری اسلامی رخ دهد که حتی بطور واقعی از جانب جمهوری اسلامی هم نباشد بلکه سازمان‌های مشکوک و وابسته به سرویس‌های جاسوسی کشورهای جنگ‌افروز عامل آن باشند آنگاه چه خواهد شد؟ احتمالاً آمریکا (و اسرائیل) آن را به جمهوری اسلامی نسبت داده و به کشور ما حمله می‌کنند.
 - ج - با این تهدیدات جمهوری اسلامی به آمریکا پیام داده است که اگر قصد حمله به ایران را داری سعی کن چنان کنی که کار جمهوری اسلامی را سریع تمام کنی تا فرصت اجرای تهدیداتی این چنین خطرناک را نداشته باشد. حالا در چنین اقدامی چقدر مردم ایران را می‌کشی و یا تا چه درجه‌ای ایران را ویران می‌کنی و... بی‌خیال، فدای "اسلام".
- اگر تصادم آمریکا با جمهوری اسلامی به سوی جنگ رود آنگاه شمای آن چگونه خواهد بود؟:

- بدیهی است هر ایرانی و هر انسان آزاده‌ای آرزو دارد که جنگی علیه ایران رخ ندهد و همه با تمام توان در جلوگیری از آن می‌کوشند و درست برای بسیج بیشتر افکار عمومی و آگاه کردن بیشتر مردم ما بهتر است اتفاقات احتمالی را بخوبی بررسی کنیم بویژه اینکه جمهوری اسلامی برای پیشگیری از انزوای خود در رابطه با فعالیت‌های اتمی عمداً اخبار یا اخبار دستکاری شده‌ای پخش می‌کند دایر بر اینکه: "جنگ نخواهد شد."

حالات احتمالی حمله نظامی به کشور ما

اگر امپریالیسم تجاوزگر آمریکا بخواهد به میهن ما حمله کند احتمالاً از نیروی زمینی بطور عمده استفاده نخواهد کرد زیرا به نظر می‌آید بنا به موقعیت جغرافیائی (کوه و جنگل)، وسعت و جمعیت ۷۰ میلیونی... و تاریخ ایران و ایرانیان، سودای اشغال ایران به سرش نخواهد افتاد. پس طبق شواهد موجود این تجاوز عمدتاً با حملات هوایی خواهد بود.

ظاهراً حداقل انتظار آمریکا از این جمله این است که احتمالاً جمهوری اسلامی هیچ واکنش مهم متقابلی انجام ندهد ثانیاً برنامه اتمی رژیم بسیار به تأخیر بیفتد. اما اگر آمریکا دنبال اهداف دیگری باشد و یا اگر آمریکا "شک" داشته باشد که بطور قانع کننده‌ای می‌تواند برنامه اتمی جمهوری اسلامی را به مدت کافی به تأخیر بیندازد و یا احتمالاً جمهوری اسلامی واکنش متقابل سختی نشان دهد پس آمریکا حملات بعدی را منطقی انجام می‌دهد و خوب چنین دور تسلسلی به کجا خواهد انجامید؟

پس با این محاسبات: احتمال دارد که آمریکا طوری کشور ما را بمباران کند که اولاً جمهوری اسلامی امکان واکنش چندانی نداشته باشد و ثانیاً "مطمئن" بشود که برنامه اتمی دوباره پا نخواهد گرفت این بیشتر به تسلیم یا شکست کامل جمهوری اسلامی می‌ماند.

ابعاد و اشکال فنی چنین حمله احتمالی چگونه خواهد بود

با تحلیل بالا اگر به کشور ما حمله شود با کمال تأسف این حمله احتمالاً برق آسا خواهد بود شبانه‌روزی و بی‌وقفه - بدون توجه به میزان تلفات انسانی با اعمال سانسور شدید بر رسانه‌های جهانی از یک جنبه و از جنبه دیگر همراهی اکثریت آژانس‌های بزرگ خبری جهان با آمریکا، نابودی تمام فرودگاه‌ها، تمام پادگان‌ها، بیوت آقایان بویژه بیت رهبر (با هدف کشتن تمام اهل بیت).

نابودی تأسیسات: شبکه آب، شبکه برق، شبکه تلفن، شبکه راه‌ها، پل‌ها، حتی سدها و احتمالاً تأسیساتی مثل بیمارستان‌ها هم در امان نخواهند ماند. (احتمالاً با کاربرد بمب‌های ۷۰۰ تنی و سلاح‌های اتمین). رسانه‌های اروپایی و آمریکایی که عموماً حافظ منافع نظام مسلط جهانی هستند از مدتها قبل تبلیغ می‌کنند که جمهوری اسلامی تأسیسات اتمی خود را در مناطق مسکونی و بطور پراکنده پنهان کرده است آنان همچنان به دروغ چنین می‌پراکنند که گویا مردم ایران خواهان فعالیت‌های اتمی رژیم هستند. معنی دیگر این تبلیغات رسانه‌های آمریکایی و اروپایی این است که اگر روزی در بمباران‌های هوایی مجتمع‌های مسکونی را روی زنان و کودکان خراب کردیم و آنان را زنده زنده مدفون. افکار عمومی بدانند که "هوایماها ناچار از بمباران مراکز اتمی بودند که در بین جمعیت پنهان بود و بعلاوه این مردم خودشان چنین سرنوشتی را خواسته بودند زیرا از فعالیت اتمی حمایت کردند."

آیا جمهوری اسلامی می‌تواند تهدیدات خود را عملی کند

به نظر من نه چندان! اولاً همانطور که پیشتر گفتم سپاه پاسدارهای رژیم به عنوان بالاترین امکان دفاعی رژیم خود نقطه ضعف اصلی رژیم است. ثانیاً اقدام احتمالی جمهوری اسلامی علیه آمریکا در عراق سازمان‌های اصلی شیعه، دولت عراق، مراجع بزرگ شیعه در عراق و احزاب کرد را که خواهان حضور آمریکا و متحد آمریکا هستند در مقابل جمهوری اسلامی قرار خواهد داد از طرف دیگر با این همه حملات روزمره و مسلحانه در عراق سربازان آمریکایی می‌دانند چگونه در دژهای محکم خود پناه بگیرند. یا مثلاً کمترین حرکت تروریستی در اروپا تمام اروپا را علیه جمهوری اسلامی بر خواهد انگیزد. در یک کلام اگر آمریکا علیه کشور ما حمله کند مردم زیادی از ما کشته خواهد شد و کشور ما برای دهها سال عقب خواهد افتاد و فاجعه بار خواهد بود.

برای جلوگیری از فاجعه حمله احتمالی آمریکا به ایران چه باید کرد؟

دریغ است که ایران ویران شود کنام پلنگان و گرگان شود

مردم ما در خطر یک حمله گاز انبری قرار دارند که یک تیغه آن جمهوری اسلامی و تیغه دیگرش آمریکاست. در حیطة داخلی عامل اصلی خطر حمله آمریکا جمهوری اسلامی است که برای "حفظ نظام" مردم ایران را به گروگان گرفته است تا جمهوری اسلامی هست چنین خطری روزافزون و مهلک‌تر می‌شود. زیرا همانطور که در صفحات قبل شرح دادم فعالیت‌های اتمی جمهوری اسلامی خودبخود مردم ما را در معرض

۲- ما خواهان خلع سلاح اتمی جهانی و به ویژه در منطقه خودمان هستیم و به نظر ما اسرائیل اصلی‌ترین خطر در این زمینه است.

۳- هر کشوری که به میهن ما ایران، کمترین تجاوزی بکند ما با تمام توان خویش با آن کشور مقابله خواهیم پرداخت.

برآمد جنبش‌های مردمی با یادآوری آنچه در صفحات از موقعیت ذهنی و عینی جنبش‌های فرهنگی و صنفی و سیاسی کشور گفتیم و از آن جا که سیت سازمان همواره به موقع اخبار روزمره این جنبش‌ها را منعکس می‌کند (و همینطور سایر سیت‌های پُر مراجعه) و کمیسیون کارگری ما نیز در انتشار اخبار جنبش کارگری به خوبی فعال است، فکر می‌کنم که همه ما کم و بیش در جریان مبارزات روزمره مردم ما در داخل هستیم فقط یادآوری می‌کنم که با همه بگیر و ببندهای دولت احمدی‌نژاد تا به حال در عقب راندن جنبش موفقیت در خوری نداشتند است.

جنبش ملل ساکن ایران

همه می‌دانیم که ایران از خلق‌های متفاوت فارس، عرب، ترک، کرد و بلوچ، ترکمن و لر و گیلک و... تشکیل شده، اینکه آنها را ملت یا خلق بنامیم بسته به تعریفی دارد که روشنفکران این مردمان از موقعیت خلق خود می‌دهند.

- دیگر اینکه امیدوارم فرصتی پیش بیاید تا در این باره یعنی خلق‌ها و ملل ساکن ایران بحث اساسی و پایه‌ای بکنیم. ولی در اینجا باید نکات زیر را یادآوری کنم.

- به نظر من، به دلایل مختلف جمهوری اسلامی بیش از دیگر رژیم‌ها، خلق‌های غیر فارس ایران را سرکوب می‌کند. به ویژه سنی‌های ایران را.

- دولت احمدی‌نژاد به طور ویژه و بیش از سایر دولت‌ها برنامه برای سرکوب بی‌رحمانه خلق‌ها دارد که از روز آغاز به کار خود آن را به اجرا گذاشته است. استانداران و معاونان استانداران این مناطق، از پاسدارها گمارده شده‌اند که آشکارا چون نیروهای اشغالگر به سرکوب مردم این مناطق می‌پردازند.

- ما باید همواره بیاد داشته باشیم که سرکوب در تمام زمینه‌ها در مناطق ملی مثل بلوچستان، خوزستان، آذربایجان، کردستان و... بیشتر و خشن‌تر از مناطقی مثل تهران است. بنابراین وظیفه کمونیست‌ها و به ویژه وظیفه سازمان ماست که همواره دفاع از سرکوب‌شدگان خلق‌ها را در صدر وظایف خود و تبلیغات خود قرار دهند. زیرا عملاً سکوتی در داخل در این رابطه به چشم می‌خورد. بویژه به نظر می‌آید بخشی از کسانی که اصرار دارند تا به هر مناسبت یا نامناسبیتی خود را نگران "تمامیت ارضی" معرفی کنند، عمداً در رابطه با توضیح حقوق خلق‌های ایران و سرکوب در مناطق مزبور سکوت اختیار می‌کنند.

آینده دولت احمدی‌نژاد

- بیشتر گفتیم که بنا به شواهد، یک تیم از پاسدارهای سردار، هدایت دولت احمدی‌نژاد را به عهده دارند و خامنه‌ای همراه آنهاست به این معنی که خامنه‌ای برای روی کار آمدن آنها دست به هر کاری زد نه تنها علیه اصلاح‌طلبان بلکه علیه رفسنجانی و کروبی و... پس خامنه‌ای اکنون بدون هیچ واسطه و حایلی رو در روی جنبش مردم قرار گرفته. گفتیم این دولت برای اقتصاد و امور نابسامان کشور هیچ برنامه‌ای به عنوان بازسازی ندارد. آنها برنامه‌ای پیش خود گذاشته‌اند که به خیال خود می‌خواهند ضربتی و با تمام قوا بکوبند و بروند جلو. محور این برنامه تضمین پایدار "بقای نظام" است. بر پایه:

الف - سرکوب در داخل ب: پروژه اتمی در رابطه با قدرت‌های بزرگ جهانی و کاتالیزور این اقدامات را امداد غیبی: پول‌های کلان نفت می‌دانند.

آنها خیال می‌کنند در مدت اجرای برنامه سرکوب و پروژه اتمی با پول نفت آنقدر واردات و بریز و بپاش می‌کنند که مردم را از گرد کانون‌های فرهنگی و صنفی و سیاسی دور کرده و حساب این کانون‌ها را تا نابودی کامل آنها به آرامی و بی‌سر و صدا خواهند رسید. این سودای آنهاست ولی خوب! نباید فراموش کرد که آنها کله‌ای دارند چون گوسفند!

شکست دولت احمدی‌نژاد و سازمان آن حتمی است

تبادل قوا

۱- اولین نقطه ضعف سازمان دولت احمدی‌نژاد موقعیت ذهنی آن است. در قسمت "باز نگاهی به ترکیب طبقاتی - اجتماعی حاکمیت..." من عقب‌ماندگی مفراطی ذهنی رژیم همچنین دولت احمدی‌نژاد را نشان دادم.

تهدیدات مهلکی قرار می‌دهد و هر چه جمهوری اسلامی در فعالیت‌های اتمی خود پیشتر برود خطر علیه مردم ما مهلک‌تر و نزدیک‌تر و کم چاره‌پذیرتر می‌شود.

برخی نیروها بویژه در ایران در پشت عناوینی چون "منافع ملی"، و اینکه فن‌آوری هسته‌ای حق ماست و "خطر حمله دشمن خارجی" و "تمامیت ارضی" و... فرصت را غنیمت شمرده خود را به رژیم نزدیک می‌کنند و سعی می‌کنند "دل" آن عفریت را به دست آورند یا با سکوت خود غمزه می‌فروشند. من در صفحات (تا) دروغ بودن این ادعاها را ثابت کرده‌ام. اما باز می‌پرسیم آیا هیچ حقی از ایرانیان را سراغ دارند که جمهوری اسلامی مدافع آن بوده باشد (طی این ۲۷ سال)؟.

آیا اگر جمهوری اسلامی فن‌آوری‌های پیشرفته اتمی را به دست آورد، آن را در خدمت مردم ایران به کار خواهد گرفت؟!

و یا برای "حفظ نظام" لوبا آن "فن‌آوری" مردم ایران را سپر بلای خود خواهد کرد؟ یعنی آنها در معرض خطرات مرگبار بنیان‌کن قرار خواهد داد.

آیا تا به حال هیچ "منفعت ملی"یی را سراغ دارید که جمهوری اسلامی مدافع آن بوده باشد؟

آیا فن‌آوری هسته‌ای که موجب تهدیدات فاجعه بار خارجی علیه مردم ما و میهن ما باشد جزء "منافع ملی" است؟

امروز ما در وضعیتی قرار گرفته‌ایم که باید گفت: هر گام که جمهوری اسلامی در فن‌آوری هسته‌ای جلو می‌رود یک گام و بسیار بیشتر مردم ایران در معرض مهلکه‌های چاره‌ناپذیر قرار می‌دهد. وظیفه اصلی ما در دور کردن فاجعه، تلاش در راه عقب راندن جمهوری اسلامی است. بدیهی است که ما علیه امپریالیسم آمریکا و نیات تجاوزکارانه آن در رابطه با مردم‌مان و میهن عزیزمان مبارزه و افشاگری خواهیم کرد. ما باید سعی کنیم که تمام نیروهای ضد جنگ جهانی را برای فشار به آمریکا و متحدین جنگ‌افروزش بسیج کنیم. اما در حیطة داخلی، عامل اصلی این وضعیت جمهوری اسلامی است. در راه دور کردن فاجعه جنگ وظیفه اصلی ما تلاش در راه عقب راندن جمهوری اسلامی است. امروز سکوت هر نیروی سیاسی به نفع رژیم و کمک به آن در راه فعالیت‌های اتمی‌اش است. باید سکوت‌ها را شکست. عدم رضایت خود را بروز داد. مردم را آگاه کرد.

به نظر من اگر مردم آگاه‌تر شوند و رژیم احساس تنهایی و انزوا در فعالیت‌های اتمی خود بکند، چه بسا ترسیده و عقب رود.

در انتقادات فوق من حق دارم، زیرا این پرسش مطرح است:

پس کجاست آن طومارهای پُر امضا که حتی در حد تحریم انتخابات نرسید و موضع گرفت و به میدان آمد؟ پس چرا در این هنگامه بحران اتمی که همه دنیا حرف می‌زنند، چیزی نمی‌گویند؟ اگر با این سخنان و ایرادات ما مخالفید اقلاً صادقانه به میدان بیایید، ما را نقد بکنید. صریح و به زبانی که مردم به خوبی متوجه شوند موضع خود را شرح دهید و ایرادات یا خطاها (یا انحرافات) ما را بگویید.

البته این مشکل تنها در محدوده ملی‌ها (ملی - مذهبی‌ها) نیست بلکه برخی از کمونیست‌ها نیز تحت شعار مبارزه با امپریالیسم آمریکا به نوعی با فعالیت‌های اتمی جمهوری اسلامی موافقتند. گر چه می‌گویند که: "با دستیابی جمهوری اسلامی به بمب اتمی مخالفند". اما به نظر من این ادعا بیشتر از جهت خالی نبودن عریضه است، چه کسی امروزه جرأت دارد فاش بگوید که خواهان دستیابی جمهوری اسلامی به بمب اتمی است.

همانطور که در صفحات نشان دادم اصلاً خود جمهوری اسلامی پیشاپیش نه تنها با تسلیح خود به بمب اتمی "مخالفت کرده" بلکه با فتوا آن را بر خود و بر همه "حرام" کرده است. امروزه مسئله بر سر اعلام شعائر نیکو نیست. امروز مسئله، آگاه کردن مردم از تمام حقیقت و افشا کردن دروغ‌گویان و مردم‌فریبان است. امروز باید با صدای بلند و با استدلال کافی به مردم گفت که: فعالیت‌های اتمی جمهوری اسلامی آستان خطرات مرگ‌آور برای مردمان ایران و خود ایران است. این اولین و مهم‌ترین اقدام علیه جنگ است. این حداقل وظیفه هر ایرانی آگاه است. کسی که آگاهانه از انجام این وظیفه طفره می‌رود اگر در خارج از کشور است تنگ‌نظری است که از شدت خودخواهی‌های ناسیونالیستی به دنباله‌روی از جمهوری اسلامی افتاده است و مردم ایران را به سوی پرتگاه مرگبار هل می‌دهد.

اینجانب در نوشته‌های قبلی به ویژه در نوشته‌ای که به کنگره دو سال پیش ما، ارائه دادم، در باره اینکه برخی کشورها مثل اسرائیل و پاکستان و... که بمب اتمی دارند و اروپا و آمریکا به آنها کمک کرده و می‌کنند و... مفصلاً سخن گفتیم. اکنون لازم است در پایان نکاتی را باز یادآوری کنم:

۱- فعالیت علمی - اتمی هیچ ملتی را نه می‌توان جلو گرفت و نه باید جلو گرفت.

- ۲- آیا این جنبش‌ها و به ویژه جنبش طبقه کارگر ایران پایه‌های اصلی و تعیین کننده دموکراسی مردمی و پایدار در ایران هستند یا نه؟
- ۳- امروز ارتباط ذهنی و یا عملی ما با این جنبش‌ها چقدر است؟
- ۴- آیا ما وظیفه‌ای مهم‌تر از ایجاد ارتباط (ذهنی و عملی) با این جنبش (و به ویژه جنبش طبقه کارگر) داریم؟

خلاصه کنم:

- استراتژی ما سرنگونی جمهوری اسلامی است. پس شعار محوری ما مرگ بر جمهوری اسلامی است.
- امروز حساس‌ترین مسئله مردم ما که با زندگی آنان رابطه بلاواسطه دارد یعنی تهدید مرگباری علیه حیات ایران است. مسأله فعالیت‌های اتمی رژیم است. مبارزه برای عقب راندن رژیم از فعالیت‌های اتمی خود امروزه اولویت اول را دارد.

اما چگونه:

اصلی‌ترین نیرویی که می‌تواند رژیم را به عقب براند و جغد شوم جنگ و نابودی را از میهن ما دور کند مردم ایران و اعتراضات مردم ایران و جنبش‌های ایران است. خوشبختانه پس از ده‌ها مبارزه اینک جنبش سازمان یافته گروه‌های مختلف اجتماعی ایران معلمین، پرستاران، روشنفکران، نویسندگان، دانشجویان و در صدر همه آنها طبقه کارگر ایران در میدان هستند. این نیروها اصلی‌ترین نیرویی هستند که می‌توانند جمهوری اسلامی را به طور کلی و در مسأله اتمی به طور مشخص به عقب‌نشینی و دارند. پس مهم‌ترین وظیفه ما چه به طور عام به عنوان یک سازمان کمونیستی و چه به طور فوری و خاص در رابطه با دور کردن سایه جنگ از آسمان میهن ما تقویت حلقه اصلی دموکراسی، پیوند با جنبش‌های اجتماعی عملاً موجود برای تقویت آنان و عقب راندن رژیم است. بنابراین علاوه بر وظایف تبلیغی - ترویجی که جزء وظایف همیشگی ماست من وظایف مشخص و اولویت‌دار ما را به شرح زیر خلاصه می‌کنم:

- ۱- مهم‌ترین وظیفه، ما چه به طور مشخص چه در چارچوب اهداف استراتژیک برقراری پیوند نظری و عملی با جنبش‌های اجتماعی ایران و به ویژه جنبش طبقه کارگر است.
- ۲- مهم‌ترین خطری که حیات ایران و ایرانیان را تهدید می‌کند فعالیت‌های اتمی رژیم است. عقب راندن رژیم در این عرصه در عین حال مهم‌ترین وظیفه ماست و نیروی اصلی در این مبارزه جنبش‌های سازمان یافته اجتماعی ایران هستند.
- ۳- افشاگری و مبارزه علیه امپریالیسم آمریکا در رابطه با جنگ‌طلبی این کشور علیه میهن ما و به طور کلی علیه نقش مخرب جهانی آن.
- ۴- دفاع دائمی از حقوق خلق‌های ایران و مبارزه علیه سرکوب آنان و با تمام تلاش رساندن صدای اعتراض و دادخواهی‌شان به جهان و مجامع جهانی.

در رابطه با اتحادها و ائتلافها:

سالها پیش، زمانی که جنبش مردمی ایران در نوعی رکود و تجدید قوا به سر می‌برد، جایگاه و نقش آلترناتیو مهم می‌نمود، آن هنگام چنین پنداشته می‌شد که نبود آلترناتیو (اتحاد بزرگ اپوزیسیون و...) از جمله عوامل رکود جنبش است. اما امروز معلوم می‌شود که مردم ایران بنا به تجارب تاریخی خود و مرحله عالی رشد تاریخی خود از جنبش در خود در می‌آیند و به جنبش برای خود فرا می‌رویند. مردم ما به درستی تصمیم گرفته‌اند که به جای هر حزب و سازمانی به نیروی خود تکیه کنند. سازمان‌های اجتماعی خود را برای اداره روزمره زندگی اجتماعی بوجود بیاورند.

از این روی به نظر من امروز وحدت‌ها و اتحادها اولویت گذشته خود را از دست داده، امروز نزدیکی‌های سیاسی بین سازمان‌های سیاسی باید به طور مشخص و با برنامه عمل مشخص برای پاسخگویی به نیاز مشخص جنبش‌های مشخص باشد. امروز وحدت و ائتلاف سازمان‌های سیاسی برای بزرگ شدن و فقط بزرگ شدن برای داشتن امضاهای گنده اولویت خود را از دست داده است. بسیار متأسفم که بگویم انرژی عمده سازمان ما طی این سالها صرف بحث پیرامون وحدت، ائتلاف و این نوع مسائل سپری شده است. اینجانب همواره گفته‌ام و باز هم می‌گویم باید به این روند پایان داد. باید بحث اصلی حوزه‌های سازمان ما جنبش‌های مردمی ایران و پیگیری وظایف ما در قبال آنها باشد.

۲- فعالیت‌های فرهنگی و جنبش مدنی و مطالباتی مردم ما از چنان پشتوانه عینی و ذهنی برخوردار است و مطالبات اجتماعی چنان انباشت شده که در عصر ارتباطات و هم پیوستگی‌های جهانی بعید است که دولت احمدی‌نژاد بتواند در اجرای سودای شوم خود در سرکوب مردم ایران پیش برود.

۳- دولت احمدی‌نژاد طیف وسیعی از نیروهای درون حکومتی را در مقابل خود قرار داده است. از اصلاح‌طلبان گرفته تا هاشمی رفسنجانی و همچنین بخش‌هایی از راست‌ترین و ارتجاعی‌ترین گروه‌های حاکم (یعنی مؤتلفه) را از خود رانده است.

۴- به احتمال زیاد پروژه‌های اتمی رژیم شکست می‌خورد و از قضا به نظر می‌آید که بیشتر از همین نقطه است که سقوط این دولت رقم می‌خورد.

۵- بی‌برنامگی اقتصادی بریز و بیاش‌های دیوانه‌وار و افسار گسیخته بر پایه فساد و بحران ذاتی اقتصادی رژیم، خبر از نوعی انفجار در فلاکت وضعیت اقتصادی جامعه می‌دهد.

— بنا به تجربه ۲۷ ساله جمهوری اسلامی، اینک نه تنها ایرانیان بلکه همه دنیا و از جمله سیاستمداران و روزنامه‌نگاران اروپا و آمریکا می‌دانند که رژیم جمهوری اسلامی علی‌رغم داد و فریادها، رجز خوانی‌ها، تهدیدهای ظاهری خود به محض اینکه ببیند سَمه پُر زور است به مفتضحانه شکلی عقب می‌نشیند (در چنین مواقعی اگر فرصت کنند اول آن نیروهای خارج از حاکمیتی را که با آنها همراهی کرده بودند زیر ضرب و حمله قرار خواهند داد. قابل توجه آنهایی که زیر عنوان "منافع ملی" در جمهوری اسلامی دلبری می‌کنند.)

برای ملاحظه اتخاذ موضع ساده است به این معنی:

«یا "تکلیف" وارد است یا ساقط! یعنی اگر کاری را بنا به مذهب باید انجام بدهیم آنگاه "خدا" خودش راه پیروزی را باز می‌کند و ما کاری نداریم که نیروی مقابل چه توانی دارد و چه می‌کند یا خواهد کرد. پس سرمان را می‌اندازیم پائین و همینطور می‌رویم جلو اگر به موانعی برخوردیم که توان مقابله با آنها را نداشتیم آن زمان معلوم می‌شود که خدا نخواست ما پیروز شویم پس "تکلیف از ما ساقط" است.»

— به مسئله همین است: هنگامی که تکلیف ساقط شد هر فضاحت و پستی و خودفروشی مجاز است. ملاحظه حاضرند همه چیز را بدهند اما چون در قدرت هستند، این جیون‌ها از کیسه مردم می‌دهند و مردم را فدای خود می‌کنند، درست به همین شکل در قضیه گروگانگیری سفارت آمریکا و جنگ عراق و... رخ نمود. اصلاح‌طلبان حکومتی و ملی - مذهبی‌ها این مسائل را می‌دانند اما "صلاح" نمی‌دانند که به مردم بگویند.

— خمینی می‌گفت: "ما مأمور به انجام تکلیف هستیم و نه اندیشیدن به پایان کار یا چگونگی کار (آنها با خود خداست) (نقل به معنی). البته که این توجیه دینی بی‌لیاقتی، بی‌سواد و دخالت بی‌جای روحانیت در امور کشورداری است.

— بله! شکست دولت احمدی‌نژاد احتمالاً از مسئله اتمی شروع می‌شود و به سقوط دولتش می‌انجامد. همانطور که پیش از این نیز گفته‌ام من فکر می‌کنم که احمدی‌نژاد سومین رئیس جمهور، جمهوری اسلامی خواهد بود که کارش در همان دور اول به پایان می‌رسد و در این صورت جامعه در آستانه یک برآمد بزرگ قرار خواهد گرفت. بویژه اگر ما موقعیت را از هم اکنون خوب درک کرده و از هم اکنون برای آن روز کار کنیم.

خامنهای که رو در روی مردم به میدان آمده است در روز شکست و عقب‌نشینی زیر شدیدترین حملات بلاواسطه خواهد بود. نه تنها از جانب مردم (که همیشه منفور است) بلکه از جانب نیروهای درون حکومت نیز، از جانب رقبا در حوزه "علمیه" که رخت خلافت را بیشتر سفارش داده‌اند.

جنبش‌های اجتماعی سر بر می‌آورند. رژیم در مقابل تقاضاهای آنها عقب‌نشینی می‌کند (به خیال خودش موقتاً)، چه بسا خامنهای دست به دامان کسانی مثل خاتمی بشود. خاتمی و بخشی از اصلاح‌طلبان آماده می‌شوند تا آنچه در چنته دارند برای فریب مردم و آرام نگهداشتن آنها برای "حفظ نظام" و بازسازی نظام برای سرکوب خشن‌تر مردم به کار گیرند. کسانی مثل رفسنجانی نیز برای حفظ رژیم ولی این بار با محدود کردن جدی ولی فقیه (در رابطه با رفسنجانی) با تمام قوا به میدان می‌آیند.

اهم وظایف ما

کنگره باید به سئوالات زیر پاسخ دهد:

- ۱- آیا امروزه (و بر پایه صد سال مبارزه و شرایط عینی اجتماعی امروز) جنبش‌های قوی: فرهنگی و اجتماعی با کادرهای ورزیده مردمی در بهینه اجتماعی امروز ایران حضور فعال دارند یا نه؟

بازهم اسرائیل فاجعه آفرید

چندین روز است که دولت تجاوزگر اسرائیل به بهانه اسارت سربازان خود، مردم ستمدیده و بی دفاع فلسطین و لبنان را به شکل وحشیانه ای بمباران می کند. بر اساس اطلاع رسانه های خبری، تا کنون بیش از صد تن از زنان و کودکان خردسال در نیمه های شب، با بمب های نیم تنی هواپیماهای اهدائی آمریکا در زیر آوار خانه هایشان، زنده بگور شده اند.

جامعه جهانی در برابر این تجاوز آشکار دولت نژادپرست اسرائیل و نسل کشی فلسطینی ها، واکنش مناسب و شایسته ای، نشان نداده است. روشن نیست جامعه جهانی تا کی می خواهد بر این جنایات ضد بشری چشم فرو ببندد. معلوم نیست که چرا سازمان ملل، مجامع حقوق بشر، نهادهای دموکراتیک جهان، این وحشی گری غیرانسانی را تاب می آورند و تا کی آمریکا می خواهد با توی قطعنامه های سازمان ملل، مشوق دولت تروریستی اسرائیل باشد. امروز در عصر ارتباطات، مردم جهان با وجود سانسوری که بر رسانه های ارتباط جمعی به ویژه رسانه های آمریکائی، اعمال می شود، بر پرده تلویزیون های خود ناظر وحشیگری های دولت اسرائیل و شاهد سکوت و برخورد های دوگانه اغلب قدرت های بزرگ هستند. بی تردید چنین سکوت هائی به سهم خود در سوق دادن برخی از جوانان کشورهای مسلمان به سوی گروه های تروریستی نظیر بن لادن و زرقاوی نقش ایفا می نماید.

حکومت جمهوری اسلامی نیز که در سرکوب آزادیخواهان ایران در صدر لیست کشورهای آزادی ستیز جهان قرار دارد، در این وقایع با دخالت های خود می خواهد وانمود کند که سنگ مردم فلسطین و لبنان را به سینه می زند، اما بر بسیاری از مردم ایران و جهان پوشیده نیست که هدف از این دخالت ها، تخفیف فشارهای جهانی بر جمهوری اسلامی است. این دخالت ها هم به زیان مردم ایران و هم به زیان مردم فلسطین و لبنان تمام می شود و در اوضاع و احوال سیاسی امروز جهان و شرایط بحرانی کنونی منطقه خاورمیانه، برای مردم ایران بسیار خطرناک است.

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران ضمن محکوم کردن تجاوزات مرگبار اسرائیل به کشور لبنان، دفاع مردم لبنان و سرزمین های اشغالی و به ویژه فلسطین را از خود، کاملاً قانونی و مطابق منشور سازمان ملل متحد می داند. بر اساس گفته منابع لبنانی، سربازان اسرائیل پس از تجاوز به خاک لبنان اسیر شده اند. نظر به تاریخ تجاوزات مکرر اسرائیل به کشورهای همسایه، این ادعا می تواند درست باشد. اگر این موضوع صحت داشته باشد، این حق مردم لبنان است که از خود دفاع کند.

همچنین ما با محکوم کردن دخالت های جمهوری اسلامی در بحران این منطقه، از همه احزاب و سازمانهای سیاسی و نهادها و مجامع دموکراتیک ایرانی انتظار داریم که در کارزارهایی که در برابر اشغالگری اسرائیل و در دفاع از حقوق قانونی مردم منطقه شکل می گیرد، مشارکت فعال نمایند.

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

۲۶ تیر ماه ۱۳۸۵ برابر ۱۷ ژوئن ۲۰۰۶

اتحاد کار

شماره ۱۳۸ تیر ۱۳۸۵

جولای ۲۰۰۶

ETEHAD KAR

JULY 2006

VOL 12. NO. 138

تماس با روابط عمومی سازمان:
نامه های خود را به آدرسهای زیر از
یکی از کشورهای خارج برای ما پست
کنید.

آدرس سازمان در نروژ:

POST BOKS 6505

RODELO KKA

0501 OSLO 5

NORWAY

آدرس پست الکترونیکی

info@etehadfedaiian.org

آدرس صفحه سازمان در اینترنت

www.etehadfedaiian.org

۲۲۴۱۳۱۰۲۱۷ (۴۹) فاکس

۶۰۸۶۰۱۳۵۶ (۳۳) تلفن

بها معادل: ۱/۵ ارو

